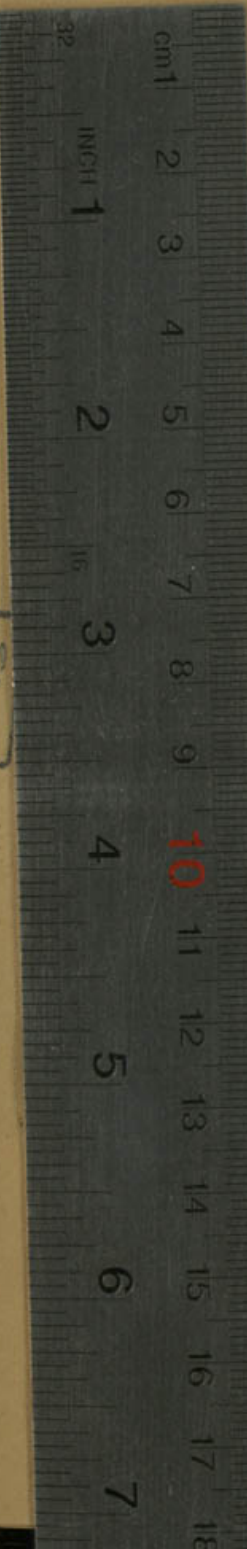


کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب ادعیه	مؤلف
موضوع	شماره ثبت کتاب
شماره قفسه ۴۹۳۰	۵۰۷۵۲
۱۲۵۴۹	۹۱۴۹

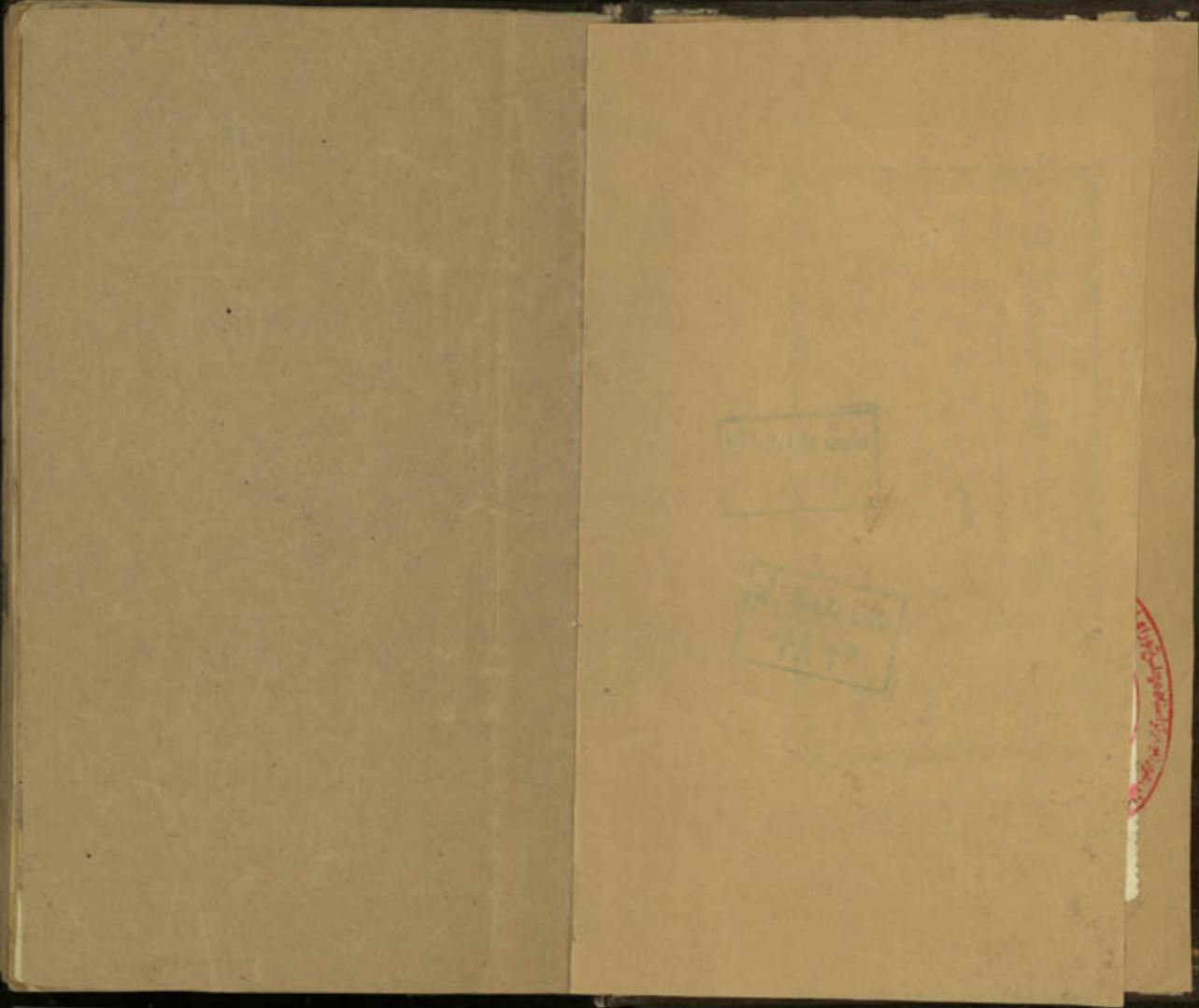
۱۱۱۲۵
فهرست نویسی مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲

خطی «فهرست شده»
۱۲۳۲۶



بازدید شد
۱۳۸۱

بازدید شد
۱۳۸۴





۱۳۲۶

۵۰۷۵۲

حق المین بکلی بعد از این نسیه اندازی که به چهره پدید آمده
از خود بعد از تو بس گویم من دوری با دارم همه خیر و خوبی
اکس را که تغییر و تبدیلی کرد و شریعت من بعد از من ^{سطح} که بود
قت یقین حقیقت حال برایشان مشتبه بود و یافتند که ظاهر ^{نشان} است
در زمانی خلافت اند و اظهار دین داری متابعت پیغمبر صلی الله
علیه و آله می نمایند و مردمان امثال ایشان بمبایعت میکردند
تا مل نرو و پیوستند که بر حقیقت حال ایشان بصیر و آگاه
هر یک خیر کردند پس ایشان نیز رتبه تعلید در کردن حال خود
کرده در مبایعت با طایفه اول متابعت نمودند و ^{سطح} دیگر بود
قصود ادراک وقت و توقف بر حقایق امور چون جمعی کثیر و جمعی
در رتبه طاعت و دایره مطاوعت ایشان می ایستاد و پدید آمدند
که کثرت علامه نجات و بواسطه خلاص در کثرت خواهد بود و ^{حال}

آنکه طاهر و با سر است که علی الدوام در سر زمان و مکان بالاف ضعیف
 بعد از شرار و فجار زیاده بر اختیار و ابرار مذکور در همه و قتی
 کنار و جاده ان دین و معاندان یقین در روی زمین برابر است
 بسیار زیاده از مظهر کلستین و پسین بوده اند و پستند
 و کسی که بر حکایات انبیا سابق علی نبیا و علیهم السلام و پاف
 و تحقیر این احوال بوده در ان معنی شبهه ندارد از جمله نوح
 علی نبیا و علیه السلام که از پیغمبران اولی العزم بود مشهور است
 که نزار پال لا پناه پال بدعوت خلایق اشتغال می نمود
 چنانکه در قرآن مجید اشاره بان واقعیت که **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**
كَلَّمَ نُوْحًا بِالْاِحْسَانِ عَامًّا بعد از ایزا بسیار و از آن
 پیشتر که از ایشان بوی رسید جمل شخص جاست و عود نمود
 و همچنین حکایت ابراهیم و موسی و عیسی و غیر ایشان علی نبیا

ایسلام که بعد از انواع مشقت و زحمت و تحمل ایزا و عود معلوم است
 که در زمان ایشان و بعد از ایشان مؤمنان و مؤمنه و دی چند بود
 و ابائی یا مطلقا قبول دعوت نکردند یا منافق و متزلزل لا اعتقاد
 بوده اند همچون مخرفان نبی اسپر ایل و غیر هم که یکر می
الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ اشارت بابت
 و کثیر می از کلمات قرآنی و آیات مخرفانی مشربان معانیست
 از نصوص الهی بر آنکه ارباب ایمان و یقین و ایمان قلیل اند انست
 ملک حبیبی تعالی شان و غنی سلطان میفرماید **لَا تَسْأَلُ عَنِ الْخَبَرِ**
وَالطَّيِّبُ وَلَوْ اَخْبَرَكَ كَفَىٰ مِنَ الْخَبَرِ وَ قَلِيلٌ مِّنْهُ
وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ وَمَا اَمَرَ مَعَ الْاَقْبِلِ
وَالْاَكْثَرُ الْقَائِمِينَ وَلَوْ رَضْتَ بِمُؤْمِنِينَ
وَمَنْ يَرْاكَ يَكْفُرْ فَيَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَتَّىٰ تُكُونَ

اِذَا تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ فَأَعَدَّ فَاتَهُ يُعِيكَ

وَلَا يَكُنْ كَثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ
لَا يَكُنْ كَثَرُ مَنَ فِي الْأَرْضِ بِضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ فَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا وَلَئِنْ
أَنَّ لَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

و غیر اینها از آیات و خصوصیات دیگر که اهل بیت مصطفی
و برگزیده خدا می باشد و تعالی و مستحق خلافت و جانشینی سرور
انجیا بودند و عطا و عطا شدند و با انواع فضایل نفسانی و کمالات
انسانی که نهایت آن در تصور بشر شواهد کنجیدار آریست ایشان
از حق خود محروم و ممنوع ساختند و آنچه دانستند و توانستند
در مقابل و صیتهای شریف در حق ایشان پرداختند و اکثر مردم را با
خود درین امر متفق گردانیدند الا طایفه قلیل که از حطام سرسبز
وزخارف قریب الاشغال دنیای بی پایدار معرض شده نظر

هرگاه توکل کن بر خدایتعالی شروع کن در کار خود بر سبیل خدایتعالی یا هر مسکنه تو را

بر نفیسم تعظیم و الآخره خیر و آخر
پس از مقداد و ابوذر و عمار رضوان الله علیهم اجمعین که بر جلال
طاعت و متابعت خود ثابت بوده القات بهج نامایمی نمود
و اعتبار علامت بهج لایمی نمودند بنا برین واجب و تعظیم
لازم است بر بیعت انام از خواص و عوام که قابل نمایند و نظر در
حق کار فرمایند و از روی انصاف و اعراض از طریق تعلیه ابناء
و اعتیاف حق را در مرکز خود قرار دهند و راضی بظلم ظالمین
اهل بیت مصطفی نباشند و تم محبت معاندان ایشان در زمین خاطر
نپاشند و طریق سقیم تابعیت تویم مصطفی و آل علیم فضل صدقات
انند الملك المتعال منج و مسلك حال و مال خود پیازند تا در کبر و
بیشکوه بی زمین لعین که لا لعنت الله علی الظالمین
در شان امثال ایشانست و اخل کردند و الله سبحانه در کلام مجید

لَا تُخَازِرُنِي فَوْتَ نَصِيكَ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَخِيْبُكَ فِيمَا
نَوَيْتَ لَا تَخْزَنُ

میفرماید که ای پسر آدم! در حق تو قولی که میگویم راست است
بشارت ده ای محمد! بفوز نعم و ثواب میم بدکان مرا که
سرخس پس پوی نماید بهترین آن بخان او بر عارف متصف بکمال
متصف بفضیلت که در سبب حق امامیه اصول و فروغ احسن
استن جمیع مذاهب است از روی حقانیت دعوی صدق مدعی
و تنزیه باری تعالی و رسل مجتبی و اوصیای مکی زیرا که ایشان با
خود رای رای حق پس و استحقاق چنانکه اصل مذاهب دیگر است
بر خود پسند و سپاسند و در جمیع احکام مستند می شوند بر او
روایه عدول ثقاته خلفاء عن سلف تمشی شود یکی از ائمه هدی ع
صلوات الله الملك الاعلی و ایشان نقل میفرماید از جد خود رسول
صلی الله علیه و آله و آنحضرت متعلق می شود بطریق وحی بواسطه
از حضرت رب حلل و این غایت احتیاط و حکم کاری نهایت رعایت

مترس فوت نمیشود آنچه خدا تعالی نصیب کرد اینده است تا امید نمیکند تورا
در چیز که قصه کرده غلکین شو

این امری است اصل اول در موقعتین ایشان آنست که
بر پنج فصل فصل اول در توحید معقده ایشان آنست که معرفه الله
تعالی واجبست زیرا که آنحضرت منعم است بر بنده و مکر منعم واجبست
عقل و این موقوف بر معرفه او است و از جمله طریق معرفت نظر است
در عالم که مایه ی الله است و بواسطه حرکات و سکنات و غیره
او حدوث او معلوم میشود زیرا که هر چه خالی از حادث نیست حادث
است و حادث چه نیست که پیدا شود بعد از آنکه نبود و باشد پس ترا
او را پیدا کنند باید و پیدا کنند او باید که قدیم باشد و واجب
تا دور که توقف شئی است بر نفس و پس پس که ترتب امور غیرش
است لازم نیاید زیرا که این مرد و محال است و معنی قدیم آنست
که هیچ چیز بر او مقدم نباشد و معنی واجب الوجود آنست که ذات
او از او باشد از غیر و واجب الوجود قادر مختار است یعنی توانا

اَجِبْ بِمَدْلُوقٍ لَا تَفْعَلْ خَيْرًا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

که اگر خواهد کند و اگر نخواهد کند زیرا که اگر چنین نباشد موجب خواهد
و موجب آنست که اثر او از وجود نشود و از آن لازم می آید که علم
قدیم باشد و عالم است یعنی داناست زیرا که افعال و درغایه افعال
و نهایت اتقانست و از تامل در احوال مصنوعات انجینی ظاهری
یعنی ندانست زیرا که دانا و تواناست و دانی و
از غیرتی نمی تواند بود و قدرت و علم او عام است جمیع مقدرات
و معلومات را از برای عدم محض ازین لازم می آید که جمیع
و بصیر یعنی پسند باشد زیرا که سمع علم است بمسوعات و بصیرت
مبصرات و مرید و کاره باشد زیرا که اراده علم است بصلح و کرامت
علم است بفساد و محله باشد زیرا که مراد بان پیدا کردن کلام است
در جسمی از اجسام و این تواند بود الا بقدرت و نیز اندکی بخواهد
میفرماید وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا و صَدَقَ یعنی پسند

۴ صبر نیکو میکند عاقبت کار را راست میکند تا خیر بیاید ان شاء الله تعالی

و راست کرد و از زیرا که آنحضرت عدلست چنانکه خواهد آمد و کذب
قبیح است صدور آن از عدل محالست و احوال است یعنی یکسانی
مساویست زیرا که از تقد و فساد نظام عالم لازم می آید زیرا که ممکن است
که مراد هر یک خلاف مراد دیگری باشد چنانکه در قرآن مجید میفرماید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْفَلْسَفَةُ یعنی اگر در سبب زمین و
بساط آسمان خدایانی غیر خدا می بی تمامی بلا شریک گنایا باشد
زمین و آسمان بفساد و آید و این صفات عین ذات مقدس است
و الا لازم آید تقد و قدیان بسیار یا حلول حوادث در و این
محالست و آنحضرت یعنی چیزی که او را طول و عرض و
عنق باشد و عرض یعنی ممکن که به ممکن دیگر قایم باشد هر نسبت
یعنی ممکن که بذات خود قایم باشد و تمیز نیست یعنی چیزی که در خیر
باشد و مراد بخیر فراغی است که جسم آنرا مشغول سازد و خیر و امکان

اِذَا نَوَيْتَ خَيْرًا فَاجْزِ مَعَكَ قَاتَ اللّٰهِ كَرِيْمٌ يَّعْنِيكَ
فِي هَذَا اَلَامِ

هرگاه قصد خیر کرده پس عزم جزم کن بدستگیر خدایت را که هست مدد میکند تو را
درین حالت است الله تعالی

یکیست و آنچیزی نیست که در تحیری فرو آید و در کسب از چیزی جزو
چیزی نیست یعنی یکی شونده بغیر نیست زیرا که اینها همه محتاج
و او چون و اوست محتاج بغیر نیست و آنحضرت بریده پس دیده می
زیر که آنچه پسندد در جهت مقابل خواهد بود و جهت خیر است و
منزه است از آن و نیز میفرماید که لا تدرك الاضداد
یعنی در نمی یابد او را چشمها و حضرتش غنی است یعنی بی نیاز است
در ذات و صفات و افعال از جمیع اغیار زیرا که وجود
سنانی استیلج است **فصل دوم در عدل** معقده ایشان است
که الله سبحانه و تعالی عدل و حکیم است و ظلم نمیفرماید بر هیچ یک از
مطیعان و عاصیان و فعل او مبنی بر فایده و غرض و حکمت است
و عیب در فعل او روان نیست و منزه است از فعل تبسج و افلا
بواجب یعنی ترک آنچه لایق برافت و رحمت است نسبت بایندها که با

زیرا که بی نیاز است و دانای حقایق اشیا پس لایق حکمت است
لطف نسبت بایندها که بی نیاز است از هر چه که او
بطاعت و دور کرد و انداز مصیبت و همچنین اعطاء ثواب نسبت
بالمطیعان و ایصال اعراض نسبت بامسلمان و اعداء عقاب
و عذاب و ایمنی نسبت بکافران و غفور از عاصیان یا عذاب
بقدر جرم ایشان از برای امتناع خلاف و عفو و وعید در
رب حمید محمد **فصل سیوم در نبوت** معقده ایشان است که
الله سبحانه و تعالی جمیع پیغمبر از اجتهت ارشاد و هدایت کل
فرستاده و پیغمبر ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف صلی الله علیه و آله مهتر و بهتر ایشانست و دین او
ناسخ جمیع ادیان و واجب است تصدیق سایر آنجه از آن خبر
داده از احکام ملت و وظایف شریعت زیرا که دعوی نبوت

الرَّضَى الْأَمْرَ حَادَّةً الْهَيْتَ وَرَحَّةَ الْبَدَنِ فَمَا أَنْتَ

فِيهِ

فرموده و بر طبق آن معجزات با سره و بر این قاطعه از انحضرت
بظهور رسیده و آن معجزات هزار نژاد یک است از جمله قرآن مجید
و فرقان حمید است که فصاحتی و نوینی زمین و بطنای اولین و آخرین
از ایشان باقی آید از ان عاجز و قاصر اند و جمیع انبیاء معصوم
از صفایر و کبایر و پاک اند از سایر عیوب منفرة تا ایشان قبول
خاطر حاصل شود و وثوق بکلام ایشان مناکه گردد و اقبال
قلوب بر او امر و نواهی ایشان بلی گردد و بظهور رسد و ظاهر است
و احادیثی که مومن خلاف اینست همچون دیگر آیات و احادیث
که واجب التاویل اند مثل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ**
الَّتِي هِيَ رِجَالُ الْحِمْلِ الْأَوَّجُهُ در محل خود تا ویل لایق کرده اند
فصل چهارم در اعتقاد ایشان است که لایق طیف
نامشای آبی است که نصب اولیا معصومین فرماید بعد از قبض

راضی بودن بقضا در کارها مگر که رویه هر طور باشد نیک بخیزد است
در دین و راحت است در بدن

بنی بگوهر رحمت خود تا احکام نبوی موعظ نماید و اسپر از شریعت
مصطفوی انجلی تعلیم فرمایند و چون معصوم باشند مردم از سپردن
و غلط ایشان آسین بوده یکی ابواب انقیاد اتمام و احب که
و عالم از لطف و رحمت خداوندی خالی نباشد و سزاوار است
که نص بر امامت سر امام از الله سبحانه و تعالی باشد یا رسول
یا امامی پیش از وزیر که عصمت امری پوشیده است و خلق را
بر ان اطلاع شوار است و جامع این نص و عصمت نیست الا امام
المؤمنین امام المتقین ابو الحسن علی بن ابی طالب و فرزندان
ابو محمد حسین و فرزندان دیگر او ابوالحسن حسین و فرزندان او
ابوالحسن علی بن العباس و فرزندان او ابو جعفر محمد الباقر
و فرزندان او ابو عبد الله جعفر الصادق و فرزندان او ابو الحسن
موسی کاظم و فرزندان او ابو الحسن علی الرضا و فرزندان او ابو جعفر محمد

لَا تَفْرَغْ فِي أَمْرِ قَصَدْتَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي حَاجَتَكَ

ابو اده و فرزند او ابو الحسن علی الهادی و فرزند او ابو محمد
العسکری و فرزند او الخلف القائم المهدی محمد الحسن العسکری
صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین و از جمله نصوص درین
باب قول الله سبحانه و تعالی است که **الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا**
اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی ای انجمنی که ایمان آورده
پس نیزید خدا را و باشید با راستان و راست از همه و نهیست
الامعصوم قول الله سبحانه و تعالی **أَتَمَّوْا لَكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ**
وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَفْقَهُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ بدرستی در ایستادن است
کسی صاحب امر و خداوند کار شما الا خدا و پیغمبر او و انجمنی که کعبه
کمال ایمان فایز شده اند و نماز که اعظم ارکان این است بایستی
و در حال رکوع صدقه میدهند و این آیه کریمه در شان امیرالمؤمنین

نعلین مشهور که یک قصه کرده پس بر سیکه خدایا و امیکنه حاجت تو را
ان الله تعالی

علی علیه السلام نازل شده با اتفاق مخالف و موافق که اکثری
مبارک خود بسایل در انجمنی رکوع بقصد فرموده و قول رسول
صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را علیه السلام **أَنْتَ خَلِيفَتِي**
أَعْلَى أَمْرِي تو خلیفه و بجای منی بعد از من در امت من
أَنْتَ مَعِي مَعَزَةٌ مِنْ مَوْسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ دِي
تو سببه با من بجای هر دلی سببه با موسی مگر آنکه بدرستی که پیغمبر
بعد از من نخواهد بود **مَنْ كُنْتَ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَا**
هر که من مولا و خداوند کار اویم پس علی مولا و خداوند کار او
و همچنین قول آنحضرت در حالتی که اشارت بحسین علیه السلام میفرمود
هَذَا وَلَدِي الْحُسَيْنُ إِمَامٌ بَعْدِي إِمَامٌ أَخُو إِمَامٍ أَبَوَائِهِ
سَعَةِ نَاسِعُهُمْ قَائِمُهُ یعنی این پسر من حسین امام پس
امام برادر امام پدر امام است نه ایشان قائم ایشانست و

۱۵۵

اللهم آمين بحسنة محمد وآله العزى المبينين
صلوات الله عليه وعلى آله اجمعين فصل ثيم در معاد
معتقد ايشان آنست كه الله سبحانه و تعالى عدل و حكيم است و ممكن است
خسرو خواه فرموده تا هر يك بخير اى اعمال پاداشش انعام خود بشود
جبه نعم يا عذاب اليم تحميم و اصل كردند و جمع آنچه پيغمبر صلى الله
عليه وآله كه خبر صادق است از ان خبر داده از خسرو و تشويق
و صراط و ميزان و بهشت و درجات آن و دوزخ و درجات آن
و شفاعت پيغمبر و ائمه پسر و ربهت عاصيان و غير آنها از احوال
قيامت همه حق و راست و درست است و در ان سچ شايسته
زيرا كه اينها همه ممكن است و خبر صادق از ان خبر داده اين
معتقد ايشانست على سبيل الاجمال و اكثر علماء برانده بلكه اجماع
فقيها بر آنست كه معرفه اين اصول هر يك را بر دليل و بهشت و

تقلید کافی نیست و بعضی بر آن رفته اند که اگر این اصول بدیل
مؤمن نیست و اصح نزد محققان آنست که مؤمنیت لیکن بتقصیر
طلب دلیل مقصود آثم میگردد و این نوع استتمام و ایت بر غایت
احتیاط ایشان در امر دین حضرت رب العالمین و نهایت اعتنا
در امور شریعت پسید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطاهرین
مخالفان ایشان آنست که جایز است صدور فعل قبیح
و اخلال آنچه لایق مکه و رحمت او است و فعل آنحضرت از برای غرض
و حکمتی نیست بلکه عیب است و همه ظلمی و قبیحی و شرعی که است
از او است و نفی لطف از آنحضرت می نمایند یعنی آنچه بندگان از آن
ساز و بطاعت و دور سپارند از معصیت زیرا که جمیع انواع
معاصی کفر و فسق و فساد و منسوب با آنحضرت میسازند و میگویند
همه بتقدیر خدا است **تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا**

کتاب من در کاریکه اراده کرده پس باینجه خدایت عارض است

و عجبت ازین سخن آنکه میگویند خیر بر ضای و و شر بر ضای او بعد
از آنکه همه با آنحضرت منسوب میسازند و میگویند همه بتقدیر او است
و اعتقاد ایشان آنست که نه مطیع پستی ثواب می شود و نه عاصی
پستی عقاب بلکه می تواند بود که آنکس که جمیع عسر خود را
صرف انواع طاعت و عبادت و رضای معبود بکند کرده باشد
چون نمبر علیه الصلوة و السلام معذب شود و آنکس که جمیع عمر
خود را در کفر و معاصی مخفی و مستغرق ساخته همچون شیطان
و فرعون و نمان مثاب گردد و انبیا معصوم نیستند و جایز است
از ایشان خطا و عصیان و فسق و کذب و سهو و نسیان و تخمین
جایز است کفر و فسق و پران و مادران ایشان و پیغمبر را نص
نفرموده بر امامت کسی در حلت کرده بی وصیت و امام و خلیفه
بعد از آن حضرت ابو بکر ابی قحطه می است بمبايعت عمر و با

طالِبُ الْكَثْرَةِ لَا يُشْبِعُ وَمَنْ قَنَعَ بِالْقَلِيلِ شَبِعَ لَا تُحْتَكِ
مِنْ مَكَائِدِكَ

چهار شخص متابعت او ابی عبیده و پیام مولای خدیجه و شیر
ابن سعد و اسید بن حضیر و بعد از او عمر خطاب نصب ابی
بکر و بعد از او عثمان بن عفان بنص عمر بر شش نفر که یکی از ایشان
عثمان بود پس اختیار کرده بعضی از ایشان او را بعد از او
علی بن ابی طالب علیه الصلوٰة و السلام برای موافقت مردم
با او بعد از او قول ایشان مخفیست بعضی میگویند که امام بعد از
فرزند او امام حسن است علیه السلام بعضی میگویند که معاویه
بن ابی سفیان بعد از آن منجمی سازند امامت را به بنی امیه
و بعد از آن قضای دولت ایشان به بنی عباس بر تبه که درین
تقریب منور شخصی از ایشان در قلعہ مصر نگاه میداشتند که امیر
المؤمنین و امام العالمین است و سر کس که سلطنت و نیابت
حکومت عالم با مستحق میخواهد و اجابت که از او اذن اجازت

طلب که درین خبر بسیار گسترش نمیشود و هرگاه قناعت کند بجز قلیل
هرکت ممکن از مکان خود

پسند و حکایت فتی و بنور و ظلم و تعدی و انوار و تقصیر و قصور
بنی امیه و بنی عباس نسبت با اهل بیت دقل و سبی و نهب و کسر
حرمت ایشان که بعضی از آن در کتاب مقاتل الطالبین مذکور است
و مخالفت آن طایفه اوام و نوای حضرت پادشاهی الهی و غضب
اهل بیت و عدم التفات به صایای حضرت نبوی که در شان عالی
ایشان دارد بود از غایت اشتباه و وضع احتیاج بشرح
نماد و پوشیده نیست که تدوین مذامب و ابداء تالیف
اصول فروع کتب مخالفان اهل بیت در زمان دولت این
و تقویت و تربیت ایشان بوده تا انوار هدایت اهل بیت
بنی مختار و آثار در آید شریف مذمب ایمه اطهار منظوم و پس
در چون جمع امور آنحضرات علیهم فضل الصلوات بتسدید و تائید الهی
بود اطفا آن نور هیچ گونه نتوانستند نمود بریدون ليطفؤا

من تد على الله كفاء لا تحف

قوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله واتقوا نوره ولو كره الكافرون

بشر عاقل منصف بصيرة متصف در مذنب و طریق ضلالت گنا
وایمه و پیشوایان ایشان نیک نایل نماید و ترک تقلید محرم مذموم
اعیان نظر در آیات قرآنی و پندت فرغانی و دلائل عقلی و مسایل
نقلی درین باب نماید تا راهبر توفیق انشاء الله تعالی او را بشیر
رفیق تحقیق رساند و در ذم تقلید الله سبحانه و تعالی در قرآن
مجید میفرماید: **وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ**
وَالِى الرِّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاؤُنَا
أَوَلَوْ كُنَّا آبَاءَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ
یعنی چون گفته شد ای شما که بیاید و اقبال نماید با خیر کسی که
و سپاس ده ای پیغمبر گفتند بس است ما را آنچه یا قیوم بران
پدران خود آیات نازل نمیکشند و نمی یابند که اگر پدران ایشان ندانستند

کسی که توکل کند بجزایع است او را ورس

باشند چیزی از حق و راه راست نیافته باشند چگونه تا ایشان

میشوند و همچنین میفرماید **رَبَّنَا آتِنَا الذِّينَ أَصْلَحْنَا مِنْ الْجَنِّ**

وَالْأَنسِ حَقْلَهُمْ مَا خَلَقْنَا أَقْدَامَنَا لِيَكُونُوا مِنْ السَّافِلِينَ

یعنی روز قیامت آنکسانی که بتقلید دیگران بضلالت افتاده باشند

و بعد از آن حیم گرفتار گشته بگویند پروردگار ما بنما را آنکسانی که گمراه

ساخته ما را از نوع جن و انس تا ایشان را با مقام در زیر پایهای

اندازیم تا در شب پایهای از پستان و ذیلان گردند همچو گمراه

در آخرت پست و ذلیل ساخته و همچنین میفرماید **وَالَّذِينَ آمَنُوا**

لَا يَخْذَعُونَ فَلَا تَغْلِبُهُمْ أَلْجُفَادُ صَلَّى عَلَى الذِّكْرِ بَعْدَ الذِّكْرِ

یعنی روز قیامت که حسرت و ندامت هیچ فایده نداشته باشد تر

از مقلدان ایمه بگویند ای ای بن کاشکی در آن گرفتاری فلان را دوست خود

بر پستی که گمراه کردم از ذکر و موعظه الهی بعد از آن که آمد و رسید

۲
اِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ اِذَا حَفَظَكَ اللَّهُ لَا غَلَبَ عَلَيْكَ
ضَرٌّ اَوْ كَرْهٌ

بمن و قرآن مجید محسوس است از ذم تعلید بسبب این است اجاء و نظر
 و اجاءه بصیر در تفسیر فضول از فضل و قیاس از باطل تا در یوم النحر
 الکبر که صورت معنی از **وَمِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا**
وَرَأَوْا الْعَذَابَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ السُُّلُكُ بمضنه ظهور در پند مسأله
 و غایب و خایر و ذکر ثمار مکر و در بیان از عو قد ساء
مَدَادُهُ دِيْنًا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
اِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ اصل دوم در طریق عبادات ایشان
 که سرمایه اصول بر پادشاهی و آن نیز مشتمل است بر پنج فصل **فصل اول**
 در نماز و نماز افضل عبادات بدنیست صادق علیه السلام میفرماید
أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِذَا قُبِلَتْ
قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّ سَائِرُ عَمَلِهِ
 یعنی اول آنچه میسازد حساب میکند بآن بنده را نماز است پس اگر نماز

معرفة آنچه در نماز توان پوشید سه معرفت مکان نماز
معرفة آنچه سجده بران جایز است و هم معرفت اعداد نماز و رکعات
آن اما وضو و احیاء در آن مست فیض اول نیت **أَوْضَأَ**
لَا سَبِيحَةَ الصَّلَاةِ لَوْ جُوبِهِ قَرِيبَةً إِلَى الْوُضُوءِ میسازم صلاح
کردن نماز را برای آنکه واصلیت قریب الی الله و احیاء است که سبب
دارد بشتن اول جزوی از روی جایز است که مقدم دارد و در ابتدا
سر دست شستن یا آب در دهان یا منی کردن که از پسین وضو
جهت تحصیل ثواب پسین نیت قصد فعل است اول از حیثیت و جوب
یا مذبح قریب الی الله یعنی خالصا از برای طاعت و فرمان برداری
خدای تعالی و تفسیر از خلوص بقریه که معنی آن نزدیکی است بسبب
واقع شده که خلوص سبب نزدیکی معنوی بدرگاه جلال پروردگار
میشود و در جمیع نیات و احیاء استقامت حکم آن یعنی نیت که سبب

نیت اولی است مکرر در شستن روی از آخر رستگاه روی
سر تا آخر دق در طول آنچه فراموش کرد و انکشت بزرگ و انکشت میانه
عوض از متوسطه الحلقه در رو و انکشت و واجب است ابتدا
بالا کردن پسین شستن دست راست از بالای رقی تا پیرا
و دست چپ همچنین **حَمَمٌ** مسح پس سر بر بقیه رقی که در دست است
اگر چه یک انکشت باشد **حَمَمٌ** مسح پای راست از پیرا بشتن
تا کعبین و آن استخوان نیست برآمده بر پشت پای و اگر تا مفضل
و قدم مسح نماید اولویت و پای چپ همچنین **حَمَمٌ** ترتیب بر نهی
مذکور شد **حَمَمٌ** موالات و آن غسل و مسح عضو لا حقیت پیش از خشک
شدن سابق مکرر در حال ضرورت که آب اندکی باشد و اگر ماسخت بس
میشود این سه گام موالات **حَمَمٌ** با شستن بغس خود باین معنی که
احصای وضو بشوید و مسح کند کامی قادر باشد و اگر سست کند در غسل

لَا تَحْتَكِ بِحَبْلِ الرِّزْقِ وَلَا تَحْتَكِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ

و مس بعضی از اعضا عاده کند آنجه در آن شک کرده و آنجه بعد از آن
است **مسح** پیش از آنکه دست در ظرف وضو کند از حد
بول و خواب یکنوبت پس دست شستن و از حد غایط و نوبت
و بعد از آن سه نوبت آب در هر یک از دهان و پستی کردن و جو
نظر بآب وضو کند بسم الله گفتن و در هر عضوی دعای که مر و لیت
خواندن و در عضوی دو نوبت شستن و **مسح** ببولیت و غایط
و ریح از موضع معاد و خواب غالب بر چسب مع و بصر بر تبه که نه
کسی که مقابل او باشد نشود سخن آنکسی که نزدیک او باشد و آنجه
عقل را ایل کرد اند و حیض استحاظه و نفاس و مس میت آدمی
غیر معصوم و شهید بعد از سرد شدن بسبب موت و قبل از غسل صحیح
اما غسل واجب در آن پنج چیز است اول نیت **اغسل**
لَا سَبَّاحَةَ الصَّلَاةِ لَوْ جُودَ قَرْنُهُ إِلَى اللَّهِ غسل میکنم از

حرکت ممکن از بر این بسم رسیدن رزق و حرکت ممکن بقول و فِعْل

جهت مباح گردانیدن نماز برای آنکه و اهیت قریه الی الله و باید
که پوسته باشد ببول جزوی از سر که غسل آن میکند اگر ترتیب رعایت
نمیکند و اگر مرتسب میشود یعنی در آب فرو میرود نیت را بر رسیدن
جزوی از بدن پوسته دارد و باقی اعضا را بی درنگی تابع آن
در فرو بردن و اگر مقدم دارد از شستن دست یا آب در دهان
یا پستی کردن که از شستن غسل است جهت تحصیل ثواب سه جای
اول شستن سر تا منبر کردن **سیم** شستن جانب راست چهار
شستن جانب چپ و عورتین و ناف با سر جانب که بشوید رو است
پنجم ترتیب بر وجه مذکور و اگر مرتسب میشود ترتیب مانتی
و **سب** استبرا غسل پیش از غسل اگر او را اترال حاصل نشد
و اگر اترال شده استبرا و اهیت بآنکه از مقعد تابع ذکر سه نوبت
پشتر و از پنج ذکر تا حشفه سه نوبت و همچنین مستحب است که سه دو

اسْتَغْفِرَ بِاللَّهِ وَاسْتَعْمَلَ الصَّبْرَ وَالْقَنَاعَةَ تَلَقَّى بِالْيَسْرِ

والرضى

از مرقق تا سر و پست سه نوبه بشوید و آب در دهان و پسینی کند نوبه
و دست بر بدن مالده و تخلیل نماید آن عضوی که در وچکیدگی و چین باشد
مثل گوش و چین شکم شخص فربه اگر آب بآن بغیر تخلیل رسد و الا و دست
تخلیل و بودن آب غیل صاعی **و وجوب غسل جنابت** حیض و استحاضه
و نفاس و موت و پس میت آدمی غیر معصوم و شهید بعد از سپردن
سبب موت و قبل از غسل صحیح و حاصل میشود جنابت با و خال
حشفه یا قدر آن در فرجی خواه قبل باشد یا در بر و بر سر و ن آمدن منی و
خرام است بر جنب نماز و روزه و طواف و مس خط مصحف اگر چه تشدید
و مد باشد و اسما الله و اسما نعبر ان وایه و همچنین فاطمه علیها السلام
بشرط آنکه معصوم و با اکتفا بایشان باشند و دخول مسجد که و مدینه
و در تک کردن در مساجد و چیزی نهادن و قرات غایم اربع معنی
سوره آلم سجده و فصلت و البقره و اقرأ اگر چه بعضی از آنها باشد و اقل **سجده**

ابتدا که در کار ما بنام خداست تا اگر در صبر و شاعر خود کن و قانع باش که به مطلب
یکویی به سبب رضی بودن به جز قلیل

سه شبانه روز متصل است بنوعی که چون قطعه اسپتقال کند
ملوث پیر و ن آید و اکثر آن ده شبانه روز است **و اقل** یعنی فاصله
میان و حیض ده شبانه روز است و آنچه کمتر از پیه شبانه روز متصل
و بیشتر از ده شبانه روز باشد استحاضه است **و قلیل** است
اگر قطعه که اسپتقال کند ظاهر آن ملوث باشد شهاد اگر سر است در
باطن قطعه نیز نموده متوسط است و اگر با وجود آن سیلان خون
نیز بآن پست کثیره است و در قلیل و حیث تغییر قطعه و غسل
از فرج که چون بر سر یا نشیند ظاهر شود و وضو از برای سر نماز
در متوسط با آنها تغییر فرقی و غسل از برای نماز با مداد و در کثیره با
اتمامه غسلی از برای پیشین و پسین نیز وجع نماید میان سر و نماز
نماز پیشین را تا خیر نماید تا آخر وقت مختار و پسین را تا خیر نماید
و سر و را با هم در آن وقت که دارد و غسل دیگر از برای شستن و خنثی

٢٥
تَحَلَّكَ فَإِنَّ الْحَكَمَ بِرُكَايَةِ إِذْ عَزَمْتَ فَاغْضَلْ وَلَا
تَحَلَّ عَنْ ذِئْلِكَ

و بهمان طریقه جمع نماید میان ایشان این غسلها و غسل جنابت میسازد
در میات الا آنکه واجبیت با اینها وضو پیش از غسل یا بعد از غسل
اگر حدیثی در اشائی این غسلها واقع شد دست است غسل و واجبیت
وضو بعد از آن بخلاف غسل جنابت که هیچ در آن واجب نمیشود و غسل
خون را میدنست که باز آید یا بعد از آن و اگر خون نیاید یا
قبل از آید یا بعد از آن غسل نیست و اقل آنرا حدیثی نیست و اکثر آن
شبهه از زنا نیست و هر چه بر حایض حرام است بر نفسانیز حرام است
و این غسل همچون غسل حیض و استحاضه است و حرام است بمقامه
حایض و نفسانیز قبل بر شوهر و اگر کند مستوجب تعذیر میشود و
می شود اگر حلال اند آنرا وضو غسل نیز بمنجین است لیکن
واجبیت سه نوبه تقبیل اول باب سدر یعنی آبی که بر کمر
کوفته نمزود باشد دوم بآبی که نمزود بکافور باشد اگر چه آن سدر

برکت که نذر بر سینه در حرکت برکت حاصل است هرگاه غنم کار
کند و شروع کند دست بر نذر

و کافور آنکه باشد باب قراح یعنی آب خالص بعد از آنکه از آن
نجاست از بدن او کرده باشند و پسر عورت میت واجبیت
و ستر میان ناف تا زانو مستحب است و در تحنيط میت بعد از غسل
یعنی کاذر بخت عضو او که سجده بر آن واجبیت مالیدن و آن پیشانیست
و سر و کف دست و سرد انگشت های بزرگ پا و سر و کف پاها
زانو و انضال آستین که خطوط سیزده در هم و ثلث در هم باشد الا
چهار در هم و الایک در هم و اگر یافت نشود ساتمی شود و غایت غسل
میت جنین است **اغسل هذه الميت بماء السدر** و حایض و آنکه واجبیت قره الی الله
می شویم این میت را باب سپردن برای آنکه واجبیت قره الی الله
و اگر باب کافور یا قراح شوید بدل السدر کافور یا القراح گوید و اگر
مرد زنی باشد نذر المیتة گوید و آنکس که آب میریزد نیت کند و اگر
آنکس که میشود نیز نیت کند و لیست مستحب است که میت را بر تخت

لَا تَرْفَعُ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَلَا تَتَّخِذْ مِنْ مَكَانِهِ

میر حاجت خود را مگر باری تعالی و در گت مکن از مکان خود

بند نهند و گوی جهت آب بکنند و انگشتهای او را بر می بکشند اگر می توان
و غافل خرقه پاک در دست چپ و پیش از شروع در غسل عورتین میت را با
سدر و اشنان سه نوبت بشوید از زیر چپ که بران پوشیده باشند
بسی خرقه را در کنند و دست میت را تا نیمه ساعد بشوید و او را وضو
دهد و نیت چنین کند **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ**
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وضو بسیار از این مرده را برای آنکه پسته است
قریب الی الله پس سر او را بکف سدر بشوید و آستین دست بر شکم
مالد و در دو غسل اول مگر آنکه آستین باشد که مطلقا دست نمالد
در غسل ابتدا بطرف راست سر کند تا آخوز کردن پس طرف چپ
سر بخنید و سر عضو آستین نوبت بشوید و بخنید عورتین هر یک از گاو
و قراح سه نوبت پیش از غسل بشوید و قدری اشنان جهت آستین
داخل آب کافور سازد و دست میت را تا نیمه ساعد سه نوبت بشوید

پس شروع در باقی غسل اعضا نماید و در هر غسل چون از شستن فارغ
شد میت را بر دست چپ خواباند و جانب راست او را بشوید
و پیش تا قدم پس بر جانب راست خواباند و چپ او را بشوید
و میت را مانند غسل دست خود را تا مرقق تر در هر غسل بشوید
و بعد از هر غسل میت را بخرقه پاک خشک سازد و اگر چیزی از روی
یا گوشت یا ناخن او افتد در میان کفن نهد و غسل بزرگ و استغفار
مشغول باشد با قرعیه پیام میفرماید **أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ غَسِّلْ مَوْتَاكَ**
فَقَالَ إِذَا قَلَبْتَهُ هر مومنی که مومنی را بشوید پس بگوید چون او را
از طرفی بطرفی گرداند **اللَّهُمَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ**
وَقَدْ خَرَجَتْ رُوحُهُ وَفَرَّقَتْ بَيْنَهُمَا فَعْقُولُ عَقْلِكَ
بعد از آن میفرماید **الْأَعْفُفُ لَهُ ذُنُوبٌ سَبْعَةٌ**
إِلَّا الْكِبَانِ

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَتَوَقَّعْهُ إِلَى امْرَأَتِكَ

الا که امر زید بشود کن سال و مکر کنان کبایر و است که میت داده
و صد که کفن نمایند از آن چیزی که جایز باشد مرد و از آن نماز در آن اگر میت
زن باشد و آن میزدست یعنی لکون که از آن فایده نماند باشد و جلد
که از سینه تا قدم باشد لیکن باطن و ارث و قیص یعنی جامه که از آن
نباشد و حد آن تا نصف پاق است و اگر تا قدم باشد جایز است یا
وارث و از آن لغافه ایست که تمام بدن را از سر تا قدم فرو
گیرد و از بالا و شیب توان بست و اگر سر تمام یافت نشود
نماید بر آنچه یافت شود و است و مردان و زنان از یاده کردن
جبره یعنی و آن نوعیست از لباس که درین می باشد و اگر نباشد
آن لغافه دیگر و تخمین خود که را نهایی است را آن هم بند طول
آن سه کز و نیم شری باشد و عرض آن یک جیب و نیم تقریباً و مرد
و پستاری زن را تا مقفله و لغافه که بان پستانهای او را بپندند و

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَتَوَقَّعْهُ إِلَى امْرَأَتِكَ
اراده کرده

و آن جامه ایست که در آن خطها می باشد و از برای میت اندازی
پوشند و اگر نباشد بدل آن لغافه دیگر چنانکه مرد و زن را غیر از دست
نخ و صد که کفن باشد میزد و قیص و از آن و خود جهت بستن را
و جبره یا لغافه بدل آن و زن را زامفت و صد غیر از مقفله جمیع اینها با
جهت بستن پستانها و نمط یا بدل آن لغافه است که بر لبه بر
و از آن و جبره و لغافه و علامه تیرت شریفه حسینه فلان
اِنَّ لِلَّهِ اِلَٰهًا وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللَّهِ وَاَنَّ
عَلِيًّا خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ وَاَنَّ الْحُسَيْنَ اَخِيَّ
عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاَنَّ جَبْرَةَ دُرِّ كَفْنٍ نَّمَا دَنٍ يَمْنِي وَوَجِبَتْ
از تخیل و اگر نباشد از بید و اگر نباشد از انار و اگر نباشد از سر در
که باشد و در آن شاد و تین و اقرار بایم چنانکه کشت و شستن
کفین است که غاسل غسل کند قبل از کفین یا وضو سازد و در سر و

لَا تَجْلِسْ مِنَ الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَجِبُ مِنْكَ طَعْمُهُ
افْعَلْ مَا نَوَيْتَ فِى رَدِّ

نیت رفع حدث کند و اعضای خود را بجامه پاک خشک کند یا سرد و
تادوش بشوید و اول جیره یا لافافه بدل آن پس کند و ذریه بر
پاشد و آن بوسی خوشبخت که آنرا ساویده باشند و شیخ نجم الدین
ابوالحسن رحمه الله علیه در معتبر تفسیر ذریه یابین فرموده و این
ماعتس و اختیار آن نموده و بعد از آن از زار بر بالائی پس نماید
و اگر میت زن شد اول خط یا لافافه بدل آن پس پزند و بعد از آن
جیره بر بالائی آن بر آن ذریه پاشد پس جنوب که مراد اینجا کافرا
بر اعضای مفت کانه میت مالد چنانکه کشت بس فرود که از برای ستن
را نه میت است قدری پنبه بر آن نهد و ذریه بر آن افشاند و بر قل
و بر میت پنبه ذریه پاشیده نهد و بر قل زنان پشتر و حکم را انتهای
بهم بندد پس میزدند و پند پس قیض او را پوشانند و یکی از جودیتین
از جانب راست او نهد چسپیده بیدن و چنبر کردن و یکی دیگر

بسیار می شود و مار و از سوسن بسیار بر سینه که اعتقاد است نمیده اردگر سر که بسیار
باشد طحا و و شروع کن در کار یک قصه کرده و روز می شود خیر تو را

جانب چپ او نهد از زیر جگر که دن نیمان قیض و از از پنبه بر سر و
پند و در اجار صحیح و دارد است که تا آنکه تر باشند و رفع غدا
از آن میت میشود پس تمامه بر سپرد و پند و طرف شیب و بالائی
آن که در پس هر دو طرف از زیر تنگ او پروان کند و بر سینه
او نهد از دو بعد از آن او را در از از از پند چنانکه جانب میت
جیز و یا لافافه بدل آنست و طرفهای سرد و از سرد و پنبه نهد و اگر
بجایستی بعد از کفن از میت پروان آید اگر بدن او رسیده باشد
و اگر کفن او رسیده بخنجر کرا آنکه بقبر نهد و دشوار باشد احقر از آنرا
که بآن می شوید پس این حکم بخنجر آن محل از کفن و عینه از نهد و اگر
چند نیز موجب تنگ و بی ستری میت شود بخنجر گذارد که
معنای است و سبب است اعلام مومن موت و ترس جنازه بآنکه
برداشتن ابتدا طرف راست کند از بالایس طرف راست آن لایس

از جانب چپ او نهد
از جانب راست او نهد
از جانب چپ او نهد
از جانب راست او نهد

اترك ما تويت فاذا فعلت فتصدق بمثلها فضة او مئة
من طعام

بر طرف چنان از شیب بس طرف راست آن از بالا و چون جنازه را
گویند **الحمد لله الذي جعل لي من السوء المحزن** و واجبست که قبر را
آن مقدار بکند که بوسی میت را بپوشد و بدن او را از کندن و دگر
و سبب است که بقدر یک قامت باشد و طه افضل است از شش و طه
که چون به قبر رسید از جانب قبله موضعی بکند درازی و پنهانی آن
آنکه میت را در آن توان خوابانید و بلند می آن بقدر آنکه آدمی را
تواند نشیست و شش آنست که در ته قبر مثل جوی بکند چنانکه میت
در آن توان نهاد و بالای آن توان پوشید و اگر زمینیست باشد
و خوف آن باشد که فرو آید شش افضل است و جنازه مردان را از
پایین قبر نهند و اندکی صبر کنند پس بدهند بکنار قبر بپایند و بعد
سیم بقبر فرو برند از جانب پیرمیت و زبانه پیش قبر نهند از طرف
قبله و یکده ایش از بعضی فرو برند و آنکس که میت را در قبر می نهند که

۴) مکن کاریرا که قصه کرده پس بر شمشیر نگاه بکنز ص و بدیه یک شقار
نقره و یک چهار یک کندم

داشته باشد بکشد و سر و پای بر منته پارد و خویش میت نباشد
بکر که میت زنی باشد و چون بقبر فرو رود بگوید **اللهم اجعلها**
روضة من رياض الجنان ولا تجعلها حفرة
من حفرة النار و چون میت را فرو گیرد بگوید **بسم الله وبالله**
وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله اللهم ايماننا
وقصد يقارب كتابك هذا ما وعد الله ورسوله
وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ايمانا وتسلما
و واجبست که میت را در قبر بر دست راست خوابانند و سبب است
که اگر کفن را از جانب بالا و شیب بکشایند و چیزی از تربت شریفه
چسبیده علی صاحبها افضل الصلوة والسلام در زیر روی او نهند و
توضیح نمایند و بگویند پیش از آنکه خشت بر درجند چینه یا فضلان
بن فلان اذکر العهد الذي خرجت عليه من

اقر

۳۷

بابی

تا بجای اول رسید و دست بر قبر نهاد حاضران فرو نشاندند در آن
انتهای کشته ده و بگویند اللهم انش و خشته و انش
عزبه و امن روحه و و خشته و امن کن
اليه من خشتك رحمك يستغني بها عن خشته
من والو لخشته مع كل شيء و اگر میت زن باشد عوض ضمیر
سوما گویند در عهد جاو عوض یعنی ویتولا به بیاستغنی ویتولا گویند
تا و چون مردم بروند اولی کپن میت توقف نماید و طلب رحمت
جهت میت کند و بگوید یا فلان ابن فلان الله
ذلك القرآن كتابك و محمد نبيك و الكعبة
قبلتك و علي امامك و الحسن و الحسين
و تمامی امید را از گردن بس بگویند یا میتك ائمة الهدى الا و
و در روایت وارد است که چون میت را تلقین کردند بگویند

سُرفِيا تَوَجَّهْتَ وَلَا تَفِرْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
یعنی بگوید منکم گیر را بپاراز از نزد این شخص بس بستی که چنانچه او را
تلقین کرد و اگر دشوار باشد میت را به بزرگسایان او رسانین
تا در آب فرو رود یا در چربی نهد و در آب رومی و عقیقه و
پستج است پرش اهل میت چون مؤمن باشد پیش از دفن و بعد
از دفن و در آن ثواب بسیار دارد پست و ثواب پرش معجزه حضور
نزد صاحب مصیبت حاصل می شود و جایز است اگر میت مؤمن نباشد
و اگر دعا کند از برای او میت مثل **عَظَّمَ اللَّهُ أَجْرَهُ وَغَفَرَ لِمَسْئَلِهِ**
افضل است و کافیت آنجکه الله و جایز است نقل میت بعد از دفن
یکی از مشاهد مشرفه گاهی که موجب شکیه و تصور در اعضای او نشود
تکلمه پستج است پاره را صبر و عدم شکایت و اذن و اذن پرش
کنندگان در روایت دارد است که دعا پاره پرش کشته است

بروانه شود شروع کن در کار ویک اراده کرده غمگین نشو تو کل کن
بخدمت

محل کتابخانه
کتابخانه

و پرش بعد از سه روز است و پرش کشته هر چه با خود برد و در
بر ساعد پیار نهد و دعا کند از برای او و در بر خیزد و بپاراز
توقف نماید و بپارظن خود را به پروردگار خود خوب گرداند و در
قدسی دارد است **أَنَا عَبْدُكَ عَبْدُكَ** من نزد کان
خودم بمن و وصیت نماید و متولی امر پاره ارفق اهل او شود و کل
شهادتین و اقرار بایمیه علیهم السلام در زمان حضور موت تلقین
او نماید بآنکه بگوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ**
لَهُ وَالشَّهَادَةُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا
خَلِيفَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ
تا آخر ایمیه و همچنین کلمات نوح **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ**
الْكَبِيرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَعْلَى الْعِظَمِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ
السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ

وَرَفِ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَحَلَامَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَحَمْدُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَأَيُّهَا إِلَهِهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اكْتُبْهُ عِنْدَكَ فِي
الْخُسْنَيْنِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى
عَقْبِهِ فِي الْغَائِبِينَ وَتَحْتَسِبْهُ عِنْدَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
وودایت که آب وضو غسل پاک و مطلق باشد یعنی اطلاق اسم آب

2 V

بر آن توان نمود بی قیدی لازمی همچون آب زعفران و آرد که قیدی
زعفران آرد و لازم است در همه وقتی بس که قلیل باشد یعنی بکرانه
بجود ملاقات نجاست نجس میشود و اگر چه مقدار و آنه ضعیف باشد
لیکن پاک می شود و برنجست که می آب بر آن پکند نه یعنی نجس عوفی
که این آب پیکار ترخته شد اگر چه در واقع تدریج در آن تصور باشد
و اگر آنست که تریک از طول و عرض و عمق آن سه و نیم می شود
الحاقه باشد بنا بر آنکه از تفسیر مجموع چهل و دو وجب هفت شصت و بی حاصل
شود یا نه از دو است رطل و اقی باشد و سر رطل صد و سی در تمام
و سر در جمیع شش دانق و سر دانق شصت دانق جو میانه و اگر نجس
شود الا کاسی که متیقن شود که یکی از اوصاف ثلثه که آن رنگ و طعم
و بوست نجاست متغیر نشود و پاک می شود و برنجست که می پکند نه برآ
اگر زایل شود تغییر او و الا که می دیگر نجسین تا زایل شود و آب جار می

ارحوالک فی هذا الامر خیرا

که منبذ داشته باشد حکم کردار اگر چه بجز پد بس اگر متغیر شود
بخس می شود متغیر و مابعد او اگر کمتر از ک باشد و آن تغییر طول و عرض و
متغیر و ویرد و پاک می شود و بزرگ و آب اندک که در حوضهای حمام است
کاهی متصل باشد بجز حکم آب جاری دارد و آب باران در حوض بارید
بهمین آب چاه بخس می شود و متغیر بجز و ملاقات نجاست بر تو
اصح و پاک می شود و بکشیدن آب آن تا زایل شود و تغییر و اما تیم و آب
می شود کاهی که متغیر باشد اسپتال آب بجا که یا کلنج یا سنگ یا بل
یا زمین نوره و کج قبل از چن بشرط آنکه پاک و مباح باشد و حیث در دست
و پوسته داشتن آن بر زن دست بر خاک اینست **وَأَمَّا مَنْ لَمْ يَغُضِّ**
أَوْ الْفَسْلَ لَا سَبِيحَةَ الصَّلَاةِ لَوْ جُوبَ قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ
تیم میکنم بدل از وضو یا غسل از برای استیباحه نماز برای آنکه واجب
قرتبه الی الله و هر دو دست بر زمین زن و مسح کردن بر دو کف دست

امید و دهر که دورا درین کار خیر می برسد

پیشانی را از آخر پستانگاه موی سر تا طرف بالای پستی و اگر چنین
که مرد و طرف پیشانیست و اگر پستی تا طرف شیب مسج نماید و لیت
و بکف دست چپ پشت دست راست از نزد که مفصل کف و پا عمل
تا سر انگشتان مسج نمودن و بکف دست راست دست چپ بمجنین
و اموات یعنی از پی یکدیگر مسح کردن و در دست بر پنج مذکور نگاه داشتن
و اگر تیم بدل از وضو باشد میگوید دست بر زمین زن از برای
پیشانی و دستپا و اگر بدل از غسل باشد از برای سر یک از پیشانی
و دستپا میگوید و اگر بدل از غیر غسل جنابت باشد و تیم کردن
یکی بدل از وضو و یکی بدل از غسل **و است** کاهی که آب یافت نشود
آن یک تیر پرتاب در زمین یا هموار و دو تیر پرتاب در زمین هموار
و جایز است و یکل داشتن در طلب آب بشرط عدالت و کسل و اگر بخیر
بدست آید یا بدخیر مدح و لیت که از کافم علیه السلام پرسیدند که اگر کسی

ازهد بلامدنت به تفك انت في الزهد رحة والقناعة

یابد اعتقاد آب که بان وضو سازد بعد درسم یا نماز درسم و در شستن
باید شرفید فرمود **قد علم فی مثل هذا شرب ووضو**
یعنی مثل این هر پیش آمد بس فریدم آب و وضو ساختم و اما نجاست
و نه اند اول بول دوم غایط از حیوانی که گوشت او حلال نباشد
سوم مرده چهارم منی پنجم خون این سر سه از حیوانی که چون
او را بزنند خون او بقوه پیرون آید و روان شود و ششم سگ
خوک معتم کافر و مرد کسی است که اظهار شهادتین نماید یا چیزی
از ضروریات دین انکار کند همچو خارجی که خروج بر امام عادل می
نماید و ماصبی که اظهار عداوة اهل البیت می نماید یا انکار فضیلت
ایشان میکند و مغالی که نسبت نبوت یا الوهیت پکی از ایمه می نماید
ششم هر چیز که مست کند و در اصل مانع یعنی شگ باشد همچون
شراب نه آن که آنرا شگ سازند نه عصبیر است یعنی آب انکور که

حریم میاثر بخیزد و لب میخواید بر سبک در ترک خیر ص دارد و ما صاحب حاصلات و قانع عمر نراست

بجو شد و اجزا را از زیر و بالا شود قبل از آنکه دوید آن برود و یا شود
شود **هم** قناع و آنچیز است که از آب جو می گیرند و تنزی پیدا میکند
چنان که در طیفی که پیست بچوش در می آید و در اخبار بطریق ایط
علیم السلام دارد است که قناع خمره مجوله است یعنی شرا پیست که
آنرا نمیدانند و آنچیزی که در بازارهای مخالفان مذسب ایمه علیهم السلام
آنرا قناع نام می کنند و میفرودشند نجس است و واجبست آفتاب
از آن مکرر آنکه تحقیق معلوم باشد که اصل آن نه از آب جو پیست **ع**
از آنکه نجاست از جامه و بدن برای نماز و طواف و دخول مساجد
کامی نجاست میسر است کذب مطلق یعنی پاک پاک کند چنانچه
گذشت و لابد است شستن جامه و بدن دو نوبه و شستن جامه
آب اندک باشد الا از بول پس شیر خواره که طعام مقابل شیر خورده
که ریخت آب بر آن نیست و آلی که در حیث شستن نجس جدا می شود نجس است

اشْرَأْ إِلَى مَا كَانَ عَلَى الْبِرِكَتِ اللَّهُ إِذَا فُتِحَ عَلَيْكَ
 شَيْءٌ لَا يَمْنَعُهُ أَحَدٌ لَا تَخَفْ غَيْرَ اللَّهِ

و طری که سک لیسید باشد کی نوبت اول بخاک باید مالید و دو نوبت
 دیگر بآب باید شست و طری که خاک لیسید باشد یا خوش در آن
 باشد و یا شراب در آن بوده باشد هفت نوبت بآب باید شست
 و طری استیجا از بول منخر است در آب در اخبار وارد است
 که لا یزال الله الاله الاله زایل نمیشود نجاست آب را
 و همچنین استیجا از غایطی که تعدی از مخرج بصفحتین کرده باشد و یا
 در غایط غیر متعدی میان پدیده چیزی پاک خشک که کشته نجاست باشد
 اگر پاکی حاصل شود و الا پیشتر و میان آب و نجاست میان آنکه
 یکی از آن سه چیز که بان استیجا میکند یکصفحه طهارت کند و یکی دیگر
 دیگر و یکی اصل مخرج و میان آنکه یکی بر پیش صفحه راست نهد یکی
 و بکشد تا آخر آن و بگرداند بصفحه چپ و بکشد تا آخر آن تا پیش آن
 و یکی دیگر بر پیش صفحه چپ نهد و بچنان کند و یکی دیگر بر میان نهد و بکشد

سعی کن بر سر طهارت خود دعوی الله تعالی گاه در و
 شود بر در و تو بماند میشود و مری اگر سر مکر از طهارت

چنانکه مرد و طرف را مسح کند و آب است که عورت را از ناظر محرم پوش
 و ناظر غیر محرم طفل ناوان و دیوانه وزن این کس نیست و کثیر کس
 اگر شوهر نداشته باشد و حرام است روی پشت بقبله کردن در
 بول غایط کردن مستحب است استبراز بول آنکه از مقعد خارج
 سه نوبت بفرش و تصفیه تا خشک که سر تصفیه است سه نوبت و خشک
 کند و اگر آب یافت نشود جهت صحت نماز و آنچه از آن نجاست در آن
 شرط است و حیثیت که بول بخزف یا خاک یا مثل آن خشک سازد
 مراعات وقت اول وقت پیشین زوال آفتاب است و معلوم می شود و
 بزیادت شدن سایه سر چیز در جانب مشرق و اول وقت پسین فرا
 از نماز پیشین است با تمامی افعال و شروط آن اقل آنجه حیثیت پسین یا
 مکلف و مختلف می شود این وقت نسبت با هر مکلف با آنکه نماز بقصر گذارد
 یا تمام و آنکه او را تمام شروط از طهارت و از آنکه نجاست و غیره حاصل

در این باب

لا تَطُولْ أَمَلُكَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ لَمَوْتَ قَرِيبٌ
اجمع خاطرتک فیما انت فیہ

یا بعضی یا مطلقا هیچ یک از شروط حاصل نباشد **وقت فضیلت پیشین**
تا آن وقتی است که سایه هر چیز مثل آنچه شود غیر آن سایه که هر چیز را در وقت
روزال می باشد **فضیلت پسین** تا آن وقتیست که سایه هر چیز در وقت
آنچه شود **اول** وقت شام رفق سرخی مشرقی است از بالای سر
بجانب مغرب **اول** وقت خضن فراخ از نماز شام است با شروط **قل**
آنچه واجبست نسبت با سر کلاف چنانکه گذشت و افضل تقدیم شام است
بر رفق سرخی مغربی و تا خیر خضن از آن و متمدی شود وقت فضیلت خضن
تا ربع شب و اول وقت صبح طلوع ثانی است که روشنی آن در عرض افق
پهن می شود و متمدی شود و وقت فضیلت صبح تا پیداشدن سرخی مشرقی
و یکشنبه وقت پیشین و پسین تا اول وقت شام با وجوب تقدیم پیشین
بر پسین مختص می شود از آخر وقت پسین بقدر ادای آن با شرط
چنانکه گذشت و **وقت** شام خضن تا نصف شب با وجوب تقدیم شام

در آن طول عمل کن در دنیا بدستیکم که نزدیک است جمع کن
خاطر خود را در چیزیکه تو را حاصل است

بر خضن مختص می شود از آخر وقت خضن بقدر ادای آن با شرط
چنانکه معلوم شد و یکشنبه وقت صبح تا طلوع آفتاب **سر عورت عورت**
در قبل و در پست و آنچه پائین ایشانست و عورت زن و خضنی
جمع بدن او پست غیر از روی سر و کف دپست تا حد کوچ که منضج
دپست است و سر و دو قدم او تا منضج پاق و کیزی که تمام او منضج
جایز است که سر نپوشد و همچنین و غیره یا با **آنچه** در نماز توان پوشید
باید که مضروب نباشد و بوست میته نباشد و پوست غیر ماکول الا **پوشید**
و نه موسی و نه پیشم او و نه بر شتم و الا پوست و پیشم خزه که حیوان
چهار پای می خردی که چون پرو می افتد از بوی میزد و مردمان پاچه
برند ببا صبح و الا پوست سنجاب بر پهل که همیشه و آنچه خزی که اطلاق
ا پسیم ابریشم مختص بر آن کنند و گویند که ابریشم است حرام است مرد
و خشی را پوشیدن آن مکر در محل حرب و ضرورت همچون دفع شمشیر

لا تَكُنْ مِنْ عَمَلِك خَائِفًا فِيهِ الْخَيْرُ انْشَاءَ اللَّهُ
لَطِيفٌ بَعِيدٌ

و جایز نیست ایستادن نماز در آن و اگر اطلاق اسم بر شیم محض گفته
بر آن بلکه گویند که از ابریشم است و غیر آن یا اسم غیر ابریشم بر آن
اطلاق کنند جایز است ایستادن پوشیدن آن و نماز در آن صحیح است
ایستادن و بختن حرام است ایستادن پوشیدن طلا و جایز نیست ایستادن
نماز در آن و نماز جایز است پوشیدن ابریشم و طلا به حال و صحیح است
ایستادن نماز در آن مکان نماز واجب است که مسح باشد و پاک باشد
از نجاستی که مقدس شود بمصلی یا آنجا محمول و باشد لیکن موضع سجده
پشتانی زمین باشد و آنجا از زمین روید و کعب عادت خوردنی و
پوشیدنی نباشد و **سجده** بر تریه شریفه حسینی علیها
افضل الصلوة و السلام قبله عین کعبه محطه است نسبت با آن کسی که
مشاهده تواند نمود بی مشق بسیار و جهت است پست با آن کسی که
دور باشد بر قدس اصح و جهت خطی است مستقیم مسافت کعبه از دور

و جهت طهارت آن مطلقا و از مقدس بودن آن و اما آنجا
سجده بر آن جایز است و واجب است که سجده کاوشانی

فرستاده مباش در کاریکه اراده کرده ان شاء الله تعالی درین
کار خیر حاصل است بدرستی که خداوند تعالی مهربانست بر بنده کانی

که در هر جزوی از اجزای آن تجویز توان نمود که کعبه در انست برین صورت
مسح بر آن که معرفت قبله بحجالی که معصوم بنا فرموده باشد
موضع مصلی
معلوم شود اصلا در آنجا جهت و جایز نیست و جایز
تقلید قبله بلاد مسلمانان و قبور ایشان بشرط آنکه غلط ایشان معلوم نباشد
لیکن جایز است اجتهاد در قبله ایشان بطرف راست یا چپ
کردن آن پس اگر بنوعی که کثرت معرفت قبله معلوم نشود و واجب است
دن نشناختن صاحب شرح تعیین فرموده پس **اهل**
عرب و آنحالی که برنج ایستاده است که جدی و آن پستار و است
روشن که میان او و فرقین پستار است که کعبه از دو جانب
مشکلمای که جدی است و فرقان دنیا که آن در شبانه روزی بگذرد
تمام میکند پیرامون قطب بر پس و شایسته است اندازد کاهی که در غایت
انخطاط باشد و فرقان در غایت ارتفاع یا بر عکس مغرب اقدال معنی

و در آنجا که کعبه است
و در آنجا که کعبه است
و در آنجا که کعبه است

فردان

اعلم ان الحضر والشرك لا ينفردان في رزقك وتلكون في هدية
الامر خيرا

موضع غروب آفتاب در وقت طول و باول محل میزان بر دپت
راپت و مشرق اعتدال بر دپت چپ و عکس این علامت مقابل
اهل اعان است و علامت اهل شام انجمن که بر پنج ایشاند آفت که بگردانند
جدی ابر و دوش چپ و سیل را در وقت طلوع میان مرد و چشم و در حالت
غروب بر چشم را پست و نبات نقش را نزد غایب شدن که غایت
الخطا او پست در پس گوش راست و عکس آن علامت اهل یمن است
و علامت اهل مغرب آفت که بگردانند ثریا را بر دپت راست و
عیون بر دپت چپ و جدی را بطرف چپ روی و عکس آن علامت
اهل شرقیت و اگر علامات پوشیده گردد و در وقت کجده سر نمازی
چهار نوبت سر نوبتی بجهتی گذارد و الا آنکه در وقت کجده بعضی از
جهات که میسر شود و و است آموختن علامات نزد حاجت بان
و اگر بسبب آنکه عامی باشد و دشوار باشد بر او آموختن یا ناچار باشد

تقلید شخصی عدل نماید عارف بعلامات مخبر از اجتهاد یا از یقین و اما
اعداد نمازها و رکعات آن فریضه یومیه نخت پیشین و پسین
و شام و خفتن و صبح هر یک از پیشین و پسین و خفتن چهار رکعت
است در حضور و دو رکعت در سفر و شام در حضور و پفریه رکعت
و صبح در مرد و دو رکعت اما اهل یومیه سی و چهار رکعت است
از برای پیشین قبل از پیشین و تا سایه هر چیز مثل آن شود غیر سایه
وقت زوال و مشیت بعد از آن از برای پسین تا سایه هر چیز و قبل
آنکه شود غیر سایه وقت زوال و چهار نماز که مغرب بعد از آن غروب
سرخ مغربی و دو رکعت نشسته که آنرا و تیره خوانند بعد از خفتن
تا نصف شب و آن یک رکعت بحسب است و مشیت رکعت نماز شب
بعد از نصف شب و هر چند بصبح نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است
و دو رکعت بعد از آن نماز شفع و یک رکعت کفر همه نماز و ترا تا طلوع

صبح صادق و دو رکعت نافله صبح بعد از نمازهای شبی تا طلوع سحر
 مشرقی و اذان اقامت اگر به پست است همچنین از مقدمات نماز
 و تاکید بسیار در آن از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است و صورت
 اذان حسین است اول چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سر تکبیر
 از لفظ اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول
 الله و حیی علی الصلوة و حیی علی الفلاح و حیی علی
 خیر العاقلین الله اکبر و لا اله الا الله و نوبت اقامت مثل اذان است الا
 آنکه دو نوبت از اول الله اکبر می افتد و یک نوبت لا اله الا الله از آن
 و دو نوبت قد قامت الصلوة بعد از حیی علی خیر العاقلین می فرایند
 پشت است فاصله میان اذان و اقامت بدو رکعت و این دو رکعت
 در پیشین و پسین اگر از نافله ایشان باشد جایز است یا سجده کرد
 یا گامی نهادن یا نشستن یا یک سجده یا گفتن یا پاره خاموش شدن

مشتاب ممکن در کاریکه قصد کرده ان شاء الله تعالی فرمایند

و در شام بدل سجده و نشستن توقف بقدر نفسی وارد شده و دعا
 میان اذان و اقامت مستحب است اما افعال نماز قیام است بخوابی
 که هر گاه می پشت او را پشت ایستادن اعتقاد بر چیزی اگر قافله باشد
 و الا بر میات که نزدیکتر باشد بقیام و بران قافله باشد و در وقت
 در نیت قصد بر تعیین نماز همچون فرض ظهر مثلا و ادایا قضا و وجوب
 یا نذوب و قربة مثلا اصل فی فرض الظاهر اداء و قضاء و وجوب
 قربة الى الله نماز فرض پیشین میکند اما قضا
 برای آنکه و صیبت قربة الى الله بعد از نیت تکبیر حرام است و صورت
 آن الله اکبر است بر وزن فعل بعد از آن قرات الحمد است و
 تمام در صبح و دو رکعت اولی از بواتی نماز یا بقرات یکی از قرات عشر
 با وجوب تقدیم الحمد بر سوره و قصد بسم الله بعد از الحمد سوره
 معینه مگر آنکه لازم شود و اقرارت سوره معینه بمثل نذر و غیر آن

لَا تَقْرَأُ خَالِكَ مِنْ مَكَانِكَ تَجِدُ الْخَيْرَ انْشَاءً اللَّهُ تَعَالَى

و باینست در نماز فریضه یکی از دعایم اربع که آن سوره الم شریف هم
سجده و النجم و اقرار است خواندن دو اقصیت قرائت کردن با و از
در صبح و در رکعه اول شام و خضت و آیه خواندن در باقی و اقل بلند خوا
آنست که بشنود شنوایی را که نزدیک و باشد و اقل آیه خوان
آنست که خود را بشنود اگر شنوای باشد و در غیر دو رکعت اولی سوره
مشرع نیست و حمیر در میان قرات فاتحه و سبحان الله و الحمد
له و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از آن رکوعیست بر تبه که کف سر
و استبانه برانوار سپید و وصیت آرام در آن بقدر ذکر واجب
و آن ذکر است که دلالت کند بر مدح و ثنای باری تعالی و اولی سبحان
رب العظیم و بحمد است سه نوبه و بر داشت سر از
رکوع جنبه بحال قیام آید و آرام در آن بعد از آن سجده است بر مضمون
پشانی و سر و کف دست و سر و زانو و سر و دست بزرگ پایا و

تسلیت راه همه حال خود را از میان خود که میاید خیر انشاء الله

آرام در آن بقدر ذکر واجب و آن مثل رکوع است و اولی سبحان
رب العظیم و بحمد است سه نوبه و بر داشت سر از سجده و اولی
آرام در آن و از ثانیه بعد از آن تسبیح است از عقب سر و در رکعت
و آخر نماز و وصیت نشستن در آن بقدر تشنه و اقل تشنه یکی از
صیغه است اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک
له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم
صل علی محمد و آل محمد یا اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد
بعد از آن تسبیح است و نشستن بقدر آن و اخط آنست که پیام و
وصیغه آن السلم علیکم ورحمة الله و بركاته است و است
ترتیل قرات یعنی اظهار حرف و اعراب آن با وضوح و بهی سوال
و استغاده از نغمه نزد آیت ایشان و از برای رکوع تکبیر گفتن و

لَا تَبْطَلْ عَمَانُوتَ إِيَّاكَ تَعَاظِي عَوْنِ الْعَدِمِ مَا دَامَ فِي عَوْنِ
أَخِيهِ

سرا ز رکوع بالا آورد و سمع الله لمن حمده قبل از فرو نشستن از
برای سجده تکبیر گفت و تمجید چون سپهر از سجده اول بردارد میان
سر و سجده این دعا خواندن رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجِبِ
وَقَافِي لِي بِمَا أَشْرَكَ إِلَهِي مِنْ خَيْرِ فَتَقَبَّلْ
و تکبیر گفتن از برای سجده ثانیه قبل از دو تماش شدن و چون خوا
که بر کتبی دیگر بر خیزد گفت حَوْلَ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَقَعْدُ
و در تکبیرات مذکوره دستها گوش بر داشتن و قنوت در رکعت ثانیه بعد از
قرارت و پیش از رکوع خاصه در نماز جهیه و نظر کردن در قیام سجده
گاه و در رکوع یابین پایا و در حال قنوت بکف دست و در سجده و بطرف
چپ و در نشستن بکنار و نهادن دستها در قیام بر رانها مقابل کاسه را
انگشتها بهم پیوسته و در رکوع بکاسه را نود و در سجده مقابل گوشها و
نشستن بر رانها و زیاده کردن بر ذکر واجب و در تشهد شامی

باری تعالی و دعا و تعقیب نماز و افضل تسبیح زمراست علیهم السلام
و دعا و طلب آمرزش و سجده شکر بآنکه پیشانی بر زمین نهند پس
روی ایست بس روی چپ بس باز پیشانی و بگوید آنچه منقول است
از دعا و شهادت و یا عفو که آن قدر که تواند و درین فصل بسیار از آن
مختار علیهم افضل الصلوات وارد است و از جمله نمازهای واجب
نماز جمعه است و عیدین و آیات و طواف و امنوات و غز و شب
آن که عمد است و همین و نماز جمعه و در رکعت است بدل از شین
و واجب میشود بچند شرط حضور امام معصوم یا نایب که او را بعینه
نصب فرموده باشد و تکلف ترک آن آثم می شود و منعقد می شود
بجضور نایب غیبت که فقیه امامی عدل جامع شرایط فتوایست یعنی
و این هنگام تکلف بخیر است میان گذاردن جمعه و ظهر و تبرک جمعه
آثم نمی شود اگر چه افضل آنست که جمعه بدل ظهر گذارد و عدد که پنج نفر

یا زیاده و تقدیم خطبتین جایز نیست که میان دو محل که نماز جمعه که از آن
 کمتر از یک فرسخ باشد و پیرون میرود وقت جمعه بگذرد و دیدن سایه
 هر چیز مثل آن غیر آن سایه که در وقت زوال دارد و پاقط می شود
 از بنده وزن و کور و آنکس که در غایت پرسیست و یکی که بر او
 رفت و پیا فر و آنکس که پیش از دو فرسخ دور باشد و نیت چنین
 کند اگر امام است **أَصْلَى صَلَوةَ الْجُمُعَةِ إِمَامًا أَدَاءً وَ تَوَجُّهًا**
قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ نماز جمعه میگذارم یا هست با و برای آنکه
 و اجمیت قریب الی الله و اگر ماموم باشد بدل امام ماموم گوید و نماز
 عیدین دو رکعت است همچون نماز یومیه الا آنکه پنج تکبیر زیاده میشود
 قرات رکعت اولی و چهار تکبیر بعد از قرات رکعت ثانیة **روایت**
 بعد هر یک از این تکبیرات قنوت و مستعین نمی شود و لفظ قنوت لیکن
 از اهل بیت علیهم السلام افضل است و واجب میشود نماز عیدین شش رکعت

درین کار بخیر و خوشگواران صلاحت این است

جمعه لیکن واجبست تاخیر خطبتین از صلوة و وقت آن از طلوع آفتاب
 تا زوال و **سبب** است کاسی که شرایط و موجب موجود نباشد به تمام
 اگر امام نماز صلاحت آن داشته باشد که با و اقامه کند بآنکه امامی
 عدل باشد و نیت آن هم چون جمعه است الا آنکه بدل جمعه عید گوید و اگر
 و جوب حاصل نباشد بدل بوجوب باشد بیا گوید و بفارسی از برای آنکه
و سبب است گذاردن این نماز در صبح الا در که و سجده بر زمین کردن
 و کف کردن مؤذنان الصلوة **پس** نوبه و خوردن چیزی شیرین قبل از
 خروج در عید فطر و بعد از بازگشت از نماز در عید اضحی از انجیری
 که قربان کرده و تکبیر گفتن در فطر عقیب چهار نماز که اول آن شام شب فطر
 باشد و آخر آن نماز عید و در عید اضحی عقیب پانجده نماز اول آن
 روز عید آنکس که در نماز باشد و غیر او عقیب ده نماز بآنکه بگوید الله
أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى

لَا تَجْعَلْ فِي هَذَا الْأَمْرِ مَوْقِفًا بِالْوَقْتِ وَاللَّهِ
رَحِيمٌ بِالْعَبْدِ

مَا هَذَا نَأْوَلَهُ الشُّكْرُ مَا لَوْ دُرِّعِي زِيَادَهُ كَذَلِكَ رَفَعْنَا مِنْ
بِهِ حَقُّهُ لَأَنْفَعًا ^{نَزَائِلَاتٍ} وَأَنْ كُفُوفٍ شَيْءٍ أَيْ وَجُوفٍ
قُرُوزٍ لَزُلْزِلَ بِهِ تَارِكٌ كَتَبَهُ كَسِيَّاسِي يَأْزِدُ بِيَّانَ بَاشَدٍ
مَرْدَمِ أَزَانٍ سَمْعًا وَغَيْرَ آثَرٍ أَفَادِيفِ آسْمَانِي دُرُكْتِ أَيْ شَرْفِ
يَوْمِيهِ أَلَا أَنْكَ دَرُكْتِ نَحْجٍ رُكُوعٍ كَذَلِكَ قَرَأْتَ نَمَائِدَ الْحَمْدِ وَبُورَةٍ قَبْلُ
رُكُوعٍ أَوَّلِ مُجْتَمِعِينَ دَرِ بَاقِي رُكُوعَاتِ أَلَا سُورَةَ عَامَّ كَرُوهُ بَاشَدٍ
قَرَأْتَ سَابِقَهُ وَالْإِتْقَانُ مَدْرَةٍ نَمَائِدِ قَرَأْتَ بَعْضِي دِكْرَ أَزَانٍ كَذَلِكَ
كَرَّ قَبْلُ أَرْكَوْعٍ خِطْمٍ دُمُ سُبُورَةٍ تَامَّ نَمَائِدِ وَبَعْدَ أَرْكَوْعٍ خِطْمٍ دُرُكُوهُ
وَدُمُ دُرُكْتِ ثَانِيَةِ سَجْدَةٍ رُودِ وَنَيْتِ جَسَنِ كَذَلِكَ مَثَلًا أَلَا صَلَوةً كُفُوفٍ
بَاشَدٍ أَصْلَى صَلَوةً الْكُفُوفِ إِذَا لَوْ جُوبَهَا قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ
نَاكَرُ كُفُوفٍ يَكْذَارُمُ بَادِرَ بَرَامِي أَنْكَ وَاعِيَّتِ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ وَوَقْتِ شَنْ
حُصُولِ بَيْنِ شَيْءٍ وَنَمَازِ جَمْعٍ وَعِيدِ رَاقِضَانِيَّتِ وَنَمَازِ شَيْءٍ حُضْنِ

شَتَّ بَكِينِ دَرِينِ كَارِ مَرِ كَارِ مَوْقُوفٍ - بَوَقْتِ وَنَهَائِيَّتَا
مَهْرَبَانِيَّتِ بَرَبْنَهْ كَانِ

جَمْعُهُ بَائِدِ كَذَلِكَ وَجُونِ نَوْتِ شُدُودِ مُجْتَمِعِينَ أَلَا آيَاتِ نَدَانِيَّتِ بَاشَدٍ
كَهْ سَبَبِ آنِ حَالِ شَدُودِ كَرَانِكَ تَامَّ قُرْصِ أَقْبَابِ بَايَاهُ كَرَفْتَهُ بَاشَدٍ
مَسْكَامِ قَضَائِ حَاضِرَتِ نَوَاهِ وَنَمَائِدِ بَاشَدٍ طَوَافِ دُورِ كَعْلِيَّتِ
بَرَبْنِيَّتِ نَمَازِ صَبْحٍ وَبَائِدِ كَذَلِكَ بَعْدَ أَزْطَوَافِ وَتَقِيلُ أَزْطَوَافِ كَذَلِكَ وَنَيْتِ
كَذَلِكَ أَصْلَى صَلَوةً الطَّوْفِ لَوْ جُوبَهَا قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ نَمَازِ طَوَافِ
يَكْذَارُمُ بَرَامِي أَنْكَ وَاعِيَّتِ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ وَوَقْتِ شَنْ
أَصْلَى عَلَى هَذِهِ الْمَنِيَّتِ أَلَا كَرُمُ وَبَاشَدٍ وَهَذِهِ الْمَنِيَّتِ أَلَا كَرُمُ
وَجُوبَهَا قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ نَمَازِ بَرِينِ مَرْدَةٍ يَكْذَارُمُ بَرَامِي أَنْكَ وَاعِيَّتِ
قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ بَسْمِ كُفُوفٍ وَبَعْدَ أَزَانِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
بَسْمِ كُفُوفٍ دِكْرُ كُفُوفٍ وَبُكُودِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
بَسْمِ كُفُوفٍ دِكْرُ كُفُوفٍ وَبُكُودِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّمَا قَصَدْتُ قَادِحًا تَوَفَّقَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَخْيَارِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَجَاوِزْ عَنِّي سَيِّئَاتِي أَمْ يَكُنِ الْمَوْتُ
وَالْأَلَمُ اغْفِرْهَا وَارْحَمْهَا وَجَاوِزْ عَنِّي سَيِّئَاتِي
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عابداً از چهارم کند و بچهارم از نماز پروردگار طفل باشد بعد
تکمیل چهارم بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِأَيُّوبَ قُرْطًا وَكَرْطًا يَضَعُ
باشد یعنی آنکسی که غنا و نورزد و تابع یکی بعینه نباشد بعد از تکمیل چهارم
رَبَّنَا اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْحَرِيمِ
نماز و شبیه آن باید که بر بنیت مشروع باشد پس اگر بگذر کند مثلاً
که پنج رکعت نماز بگذارد برای آنکه وصیت بیک تشنه و پیلام صحیح
و نیت چنین کند مثلاً اَصْلِي رَكْعَتَيْنِ لِحُجْوَةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ و در رکعت نماز یکدازم برای آنکه وصیت بر

توکل کن بر خدا ایستاد و کار که قصد کرده ام نیست که توفیق
بیاید درین کار ان شاء الله

بمذرت قربت الی الله و سر نمازی که فوت شود و وصیت قضای آن و
که یا دشواری و عراعات ترتیب فایده و وصیت پس اگر نماز پیشین
فوت شده باشد و بعد از آن صبح اول پیشین گذارد و پس صبح
و اما نسیان نماز داخل یکی از شروط است که که شست و غسل بسیار
و ضابطه فعل بسیار است که آنکسی که بپندارد و عرض از نماز و اند
همچون دستاری دراز که بر سر بندد و سکوت دراز بحسب عادت و
مذاقه که چند رکعت گذارده و شک در نماز و در رکعتی و در
رکعت اول از چهار رکعتی و کم کردن یکی از ارکان چنانچه که آن نیست
و تکمیل احرام و قیامی که جهت نیت و تکمیل احرام است و قیامی که از
بر کعبه می رود و رکوع سجده و زیاد کردن یکی از ایشان و کم کردن
رکعتی یا پیشتر و متذکر شدن بعد از فعلی که عذر و پنهان نماز باشد
همچون حدث و پشت بپوشیدن و زیاد کردن رکعتی و بعد بدو رکعت

تعمودک تمام فواید خیرک الظف بالمسعادۃ انشا
الله تعالی

یا بیشتر متکلم شدن که نه قرآن و دعا و ذکر باری تعالی باشد و بعد چیزی
خوردن آشامیدن و بعد خنده بجهت کردن و پس بایک نیت و ذکر
بایک نیت جهت امور دنیا و بعد واجبی زیاده کردن یا کم کردن و اگر
از اجزای نماز آنچه ترک آن عدا و سهواً مبطل نماز است آنرا ترک نماز
و آن نیت جنبه بگذشت و آنچه ترک آن عدا مبطل نماز باشد نه سهواً
جزو غیر رکعت دو واجب خواندن و آن قرائت و قیام جهت آن یکی از دو سجده
و تشهد و تسلیم است بر تقدیر و وجوب **الاعلی** که قصد نماز نیست بر
قسم است اول آنست که واجب نشود با چیزی غیر سجده سهو بعد از نماز
و آن ترک واجب غیر رکعت بفراموشی و متذکر نشود تا محاش بگذرد
با آنکه با وجبی دیگر نقل نماید چنانکه ترک قرائت کند تا بر رکوع و دیار ترک
رکوع یا آرام در آن تا سر از رکوع بردارد یا ترک سپردن است از رکوع
یا آرام در آن تا بسجده و دیار ترک ذکر سجده یا ترک سجده بر اعضا

طلب نکردن توخیر اگر قصد کرده بهرست از برای تو صبر کن
تا راه بیاید بسعادتی از ان شاء الله تعالی

کند غیر پیشانی زیرا که ترک دو سجده بر پیشانی در یک رکعت مبطل نماز است
و ترک یک سجده اگر متذکر شد و محاش باقیست با آنکه هنوز بر رکوع نرفته
تذکر آن واجبست مع سجده سهو و اگر محاش گذشته با آنکه بر رکوع نرفته
بعد از نماز تذکر آن واجبست مع سجده سهو چنانکه خواهد آمد و همچنین ترک
آرام در سر برداشتن از سجده اولی و همچنین زیاده کردن واجب
غیر رکعت سهو و سهو در آنچه بسبب سهو واجب شود لازم نمی شود چیزی
چون سجده سهو و نماز احتیاط بس که در سجده سهو سهوی کند لازم
نمی شود
اورا چیزی اگر شک در عدد آن کند بنا بر پیشتر نهد و همچنین است
نماز احتیاط و همچنین واجب نمی شود بر کثیر السهو چیزی و متحقق میشود
کثرت سهو با آنکه سهو کند سه نوبه در یک فرض یا در سه فرض متوالیه
چون چنین باشد بنا بر فعل آنچه شک در آن کند اگر فعل واجب است
و بر عدم آن اگر حق مبطلی است و همچنین اگر شک کند که آیا سهو ترک

امنع نفسك فيما تشق من مخالفتها سعادة ودا
حد

واجبی که دیار بنا بر فعل آن نند و چیزی برو واجب نمی شود دوم آنست
که واجب شود بان تلقانی و سجده سهو و آن ترک فعلیست از واجبات
و یادش آید قبل از نوت محل آن سجدی که ترک فائحه کند و بعد از قرائت
سوره یادش آید و ترک رکوع کند و قبل از سجده یادش آید و ترک سجده
کند یا تشهد و پیش از رکوع یادش آید بس باید دانست که محل آنجی
ترک کرده هنوز باقیست و بجای آورد و بعد از آن سجده سهو کند بر
اصح و همچنین گاهی ترک سجده یا تشهد یا صلوة بر نبی و آل علیهم السلام
کند و مجلس گذشته باشد یا نکره بر کسی دیگر اشغال کرده باشد مثلاً ترک
سجده کند تا بر رکوع رود پس بعد از تسلیم تلقانی آن کند و سجده سهو
آورد و چنین نیت کند **سجدة النجاة المنیة یا الله** تشهد
المنیة یا صلی الصلوة المنیة فی الفرض الفلانی
أداء لوجوبها قربة إلى الله

منع کن نفس خود را در چیزیکه نخواهد بدستگیر مخالفت کردن
باعث نیک بختی است و راحت است

سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده میگویم یا صلوة فراموش شده
میگویم در غرض آن فرضی که باشد تعیین نماید از پیش یا پسین یا غیر
آنها با دبرای آنکه واجبست قربة الی الله و اگر آن نماز در غیر وقت باشد
بدل و اقتصار نماید بر دو نیت دو سجده سهو چنین کند **سجدة**
سجدة التوبة فی الفرض الفلانی أداء لوجوبها قربة إلى الله
دو سجده سهو میگویم در غرض آن فرض و تعیین نماید با دبرای آنکه واجبست
قربة الی الله و بدل و اقتصار نماید در غیر وقت و در هر دو سجده سهو
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد
بس تشهد می خفیف کند و سلام دهد و اصح آنست که سجده سهو و واجب
می شود بهر زیاده که غیر منطل نماز باشد و نه نقصان واجبی که غیر رکن باشد
پسیم سگ است اگر شک کند در بعضی از افعال نماز و مجلس باقیست
بجای آورد و الا طفت نشود اگر شک کند میان دو رکعت و سه رکعت

هَذَا لَا يَجْمَعُ عَلَى اضِدَالَةٍ إِذَا شَارَدَتْ جُمَاعَةٌ
فَانْفَلَدَ مَا أَمَرَكَ

بنامد بر سه رکعت و همچنین اگر شک کند میان سه رکعت و چهار رکعت
بنامد بر چهار رکعت و در صورت بعد از سلام یک رکعت برخاسته یا
رکعت نشسته نماز احتیاط کند اگر شک کند میان دو رکعت و چهار
رکعت بنامد بر چهار رکعت و بعد از سلام دو رکعت برخواسته احتیاط بجا
آورد و اگر شک کند میان دو رکعت و سه رکعت و چهار رکعت بنا
بر چهار رکعت و بعد از سلام دو رکعت برخاسته و دو رکعت نشسته احتیاط
بجا آورد و نیت چنین کند أَصَلِّ رَكْعَةً اخْتِطَاطًا يَا رَكْعَتَيْنِ قَائِمًا
يَا جَائِسًا فِي الْفَرَضِ الْفَلَاذِ اگر در وقت باشد و قضاء اگر قضا
از وقت باشد لوجه یا لوجه یا قربة الی الله سیکدام یک رکعت یا
دو رکعت برای احتیاط برخواسته یا نشسته در فرض قنای و تعیین نماید
با و یا قضا برای آنکه واجبیت قربة الی الله و در آن قرات فاتحه کرده
تنفس بداند شک تر و است در طریقین بی رجحان طرفی و اگر یکی

درین کار کم از کم از هر یک کاه نشود که در جمیع احوال باشد
پس هر چه گویند البته بکنند و را

ایشان راجع باشد از داخل گویند و طرف مرجوح را و هم و کامل
علم است درین سایل پس بنا بر آن نهد و طفت نشود و بطرف دوم
بر آنکه واجب می شود قصر نماز چهار رکعتی از نماز یوسیه بآنکه دو رکعت
از وی باشد بدو شرط سفر و خوف اما سفر شرط آن نیست است و
نقصه مقصدی معلوم دوم مسافت و آن شست فرسخ است از لغز عا
بلد متوسطه و از آخر محله از بلد عظیم همچون مصر و از آخر محله یعنی موضع
خیما و خانه های پلاس نسبت با صحرانشینان و هر فرسخی سیل
و سه میلی چهار هزار گز و سه گزی پست و چهار انگشت و سه انگشتی
صفت جو متوسط بعضی عرض و سه گزی هفت موز موسی بسیار غیر مد
و اگر چهار فرسخ باشد و در همان روز یا شب متصل آن مراجعت نماید
حکم شست فرسخ دارد و اگر شک در مسافت داشته باشد کافیت
قد سیر کرد معتدل آنجا که قوافل با افعال سیری نمایند پس پوشیده

كَانَ الْحَلِيمَ يَكُونُ نَبِيًّا عَلَيْكَ بِالْحَلِيمِ وَالصَّبْرِ قِتَالٍ مِنَ اللَّهِ
كَرَامَةً

شدن بانگ و دیوارهای بلد متوسط در بلندی و پستی تقدیر کرد میشود
غیر متوسط متوسط چهار سفر واجب یا مذنب یا مباح باشد
باقی بودن قصد مسافت ششم نرسیدن یلدهی که ملکی آنجا داشته
باشد اگر چه درختی باشد یا قطعه دیواری بشرط آنکه در زمان ملک
آنجا متوطن بوده باشد یا یلدهی که آنجا را وطن دایمی خود داشته باشد
بهمان شرط که شش و آنجا متوطن بوده باشد ششم آنکه کثیر السفر نباشد
و تحقق میشود اسپس کثرت آنکه مسافرت کند تا مسافت قصر که آن
فرسخ است سه نوبت که میان ایشان ده روز میقیم نشود در غیر بلد
بانیت اقامت در بلد خود مطلقا خواه نیت کند یا نه پس چون حنین باشد
کثیر السفر است و واجب بر او تمام و اگر اقامت نماید ده روز بعد
از آنکه اسپس کثیر السفر بر و صادق آید بعد از آن مسافرت نماید تا مسافت
قصر حجت بر او قصر ششم آنکه سفر تمام وقت را از اول تا آخر فرود

حلیم صفت پیغمبر است بر تو باد که حلیم باشی و صبر کنی که خدا تعالی بر توبه
کرامت میرساند

پس اگر از اول وقت یا آخر آن پیاده در حضر بقدر شرایط و نماز تمام
نماید آن نماز را و محیرت مصلی میان قصر و تمام در مسجد که باشد
و جامع کند و جایز حسین علیه السلام و تمام افضل است و درین موضع
نیت تمام یا قصر واجبست بخلاف مواضعی که متعین است آنجا قصر که آنجا
قصر واجب نیست و مستحب است پس از رجوع میان پیشین و پسین
و شام حقن بانگه اذان و اقامت جهت فریضه اول نماید و اقامت
جهت فریضه ثانیه و میان ایشان نافله ترک نماید همچنین **بِسْمِ اللَّهِ**
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ نیت بعد از هر
مقصور گفتن برای هر قصر **أَخْرَجَ** خواهد که از دشمن باشد یا راه
یا سب یا سیلاب یا غیر اینها موجب قصر است در حضر و بیضر یک است
و شاپس اگر دشمن در جهت قبله باشد و خوف باشد که هجوم نمایند
مسلمانان و ممکن باشد که مسلمانان بدو فرقه شوند که هر یک از آن دو فرقه

اِنْ كَانَ قَصْدُ الدُّنْيَا فَالْتَرَكْ اَوَّلِيَّ وَانِ كَادِيْنَا
فَالسَّعَةِ خَيْرٌ

برای بی باخم تواند کرد و احتیاج بر یاوه از دو فرقه باشد یک فرقه
مقابل دشمن ایستد و امام با فرقه دیگر یک کعبه گذارد پس چون امام
خواست بر کعبه ثانیه ایشان منفرد شوند و نماز خود تمام کنند و در مقابل
دشمن روند پس آن فرقه که در مقابل دشمن سپایند و احرام نماز بندند
و با امام موافقت کنند پس چون دشمن نشست ایشان برخیزند و امام
در تشنه توقف کند تا ایشان نماز خود را بموضع تسلیم رسانند پس با
ایشان سلام دهد و در نماز شام با فرقه اول یک رکعت گذارد و با فرقه
ثانیه دو رکعت یا بر عکس اول اولیست و این نماز نیست که پیغمبر صلی
علیه وآله در ذات الرقاع گذارده و اگر با هر یک ازین دو فرقه تمام نماز
جایز است و نماز دوم نسبت با امام سبب است و این نماز نیست که
پیغمبر صلی الله علیه وآله در بطن النخل گذارده و اگر دشمن در حیت قبله
و او را توان دید و خوف آن شد که هجوم نمایند و ممکن شد که اهل اسلام

اگر قصد دنیا کرده نکرده نکرده است و اگر اراده دین کرده
نشاب خوشتر است

بد وصف شوند پس بد وصف شوند و امام با یکی ایشان احرام بندد تا
بر کعبه رود و چون بسجده خواهد رفت صف اول متابعت او نمایند
در سجده و صف ثانی ایشان را محاربه نمایند پس چون برخاست سجده
ایشان که محاربه میکردند و محاربه نمایند ایشان که با امام سجده کرده
بودند و این نماز نیست که پیغمبر صلی الله علیه وآله در غطفان گذارده
و اگر جنگ در پیوند و یا خوف بر تنه رسد که عمل نوعی که گذشت ممکن
نماند گذارد و چنان که میسر شود آنچه تواند از شرایط و افعال مسایات
بجای آورد و سوار سجده بر پیشین یا بر بایل مرکوب خود کند و اگر
ایمانمند بسرواز جهت بسجده سرزیر تر آورد و کاهی دشواریا
اینها همه مجزئیت از سر رکعتی گفت **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ**
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بابت و تکبیر احرام و تشنه سلام
بر تقدیر و وجوب و آنکس که در خطاب مانده باشد یا غرقه در آب باشد

استخرج مالك إيت الله مع الصابرين

جایز نیست که قصر کند اگر خوف نداشته باشد یا مسافر نباشد
لیکن بحسب قدرت آنچه تواند بجا آورد از شرایط و افعال میسر است
فصل دوم در زکوة و خمس اما زکوة از رسول صلی الله علیه
و آله و سلم مرویست که **أَفْضَلُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ**
فَإِنْ صَدَّقْتَهُ تَطَيَّرَ لَهُ یعنی زمین قیامت همه آتش است
الا سایه مؤمن بس برستی که صدقه او سایه میکند بر او و امیر المؤمنین
در وصیت خود میفرماید **اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تَطْفِي**
غَضَبَ رَبِّكَ یعنی بر سیزده خدا را در زکوة و تقصیر کنید
و او آن بس برستی که می نشاند غضب پروردگار شمار او است
می شود زکوة در نه چیز: شتر کا و گوسفند، طلا، نقره، کدو، جو
خوبه، مویز و وادعیت در اخراج آن نیت **أَخْرَجَ هَذَا الْقَدْرَ**
مِنْ زَكَاةٍ مَالِي لَوْ حَوِيهِ قُوَّةُ إِلَهِهِ پرون میکنم این قدر از زکوة مال

راحت اختیار کنی بجای خود بدتر است که خدایت را یا صابری نیست

خود برای آنکه واجبست قریه الی الله باشد و نصاب آن دوازده
چون پنج رسید یک گوسفند واجب است و همچنین تا به پست و پنج
در سب پنج شتر یک گوسفند واجبست و بعد از آن در پست و شش یک
شتر ماده یک تا بسی شش رسید یک شتر ماده و دو ساله تا
بجمل و شش رسید یک شتر ماده و سه ساله تا بهشت و یک رسید
یک شتر ماده و چهار ساله تا بهشت و شش رسید دو شتر ماده
و دو ساله تا به نو و یک سه و دو شتر ماده سه ساله تا بهشت و پست و یک
رسید بس در سب پنج یک شتر ماده سه ساله و در جمل یک شتر
ماده و دو ساله اما کاه و نصاب آن دوازده در سب سی کا و یک
ماده یا نزدیک پال و در سب جمل کا و یک کا ماده و دو ساله و کا و
و کا و در زکوة جنبی احد است اما گوسفند و نصاب آن پنج است
چون جمل رسید یک گوسفند واجبست تا بهشت و پست و یک رسید

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَالْتَمِزْ فِي هَذِهِ الْأَمْثِلِ وَرَأَيْتُمْ
اللَّهُ تَعَالَى

و کو سفند تا بدست و یک پد سه کو سفند تا بسفید و یک
جبار کو سفند و تا بجبار صد رسد و زیاده بس بر صد کو سفند یک
کو سفند و آنچه میان دو نصابت عفو است یعنی در آن چیزی و آن
غنی شود و هست که کو سفند زکوة از جنس کو سفند آن باشد که زکوة
در آن اجابت می شود و الا کو سفند زکوة شر که اگر کو سفند مفت باشد با
یا بزرگساله جایز است اما طلا نصاب آن پست متعال شریعت
و در آن نیم متعال اجابت بس در هر چهار متعال که زیاده شود و قریب
و کم متعال شرعی شفت و شت جو متوسط است و چهار سبع جوی پست
قیراط کم متعال است اما نفع نصاب آن و پست در هم است و در آن
در هم واجبیت بس در هر جمل در هم که زیاده شود یک در هم و در
شش و یک است و دانی شت جو متوسط است و سرده در هم
متعالیت و شرطیت در جمیع اصناف مذکور که یک حول بر آن گذر

سنگین در روز زمین پس بر کردن درین کار که اراده کرده باشد
خوشحالی است ان شاء الله تعالی

و آن یازده ماه تمام است و شروع در ماه دوازدهم و چنانچه
دیگر از کفر ماه دوازدهم است و شرطیت در شتر و گاو و کو سفند
که خود در هر چار پس آنچه علف سفند زکوة در آن واجب نیست
و شرط است در طلا و نقره که مسکوک باشد آن سکه که معاطی می
بس زکوة در سپیکه و زیور و اجابت نیست و جو و خرما و میوه
نصاب آن پنج و شش است و سر و سق شفت صاعیت و هر صاعی
جبار مد است و سر مدی و در طلا عاقبت و ربع رطلی خنجر پنج و
دو هزار و هفتصد رطل عاقی باشد و سر رطلی حد و سی در هم است
و واجب میشود و یک در آنچه آب روان یا آب باران خورده
یا از پنج خود آب خورده باشد و پست و یک در آنچه آب کشند و
و اگر از سر و نوع خورده باشد حکم بر غالب است از حیثیت نفع و
بالین نه از حیثیت عدد آب و آن و اگر میپاوی باشد در

اصْبِرْ وَاقْصِرْ إِلَى اللَّهِ الصَّحْحَا وَسِرُّوْا
 انشاء الله تعا

و یک اوجیت و در نصفی پست یک زکوة واجب می شود بعد از پزود
 کردن موانع یعنی آنچه در مالیت زراعتیت و مکرری شود در
 سال همچون ششم و برزیک و کلبان و مانند اینها و پستحقان زکوة
 شش صنف اند **مساکین** و مراد آنست که مالک قوت سال
 خود و عیال واجب النفقه نباشند **عالمون** و ایشان جمع کنند
 صدقه و زکوة اند از قبل امام علیه السلام **مؤلفه قلوب** و ایشان
 جمعی اند که مستمال می شوند بجهاد و اگر چه کار فرما باشند **الرفقاء**
 و ایشان بندگانند که خود را از صاحب خریدند و بندگانند
 که صاحبان ایشان را بسختی میدارند **فانهم** و ایشان قرض
 دارند که قرض ایشان در معصیت صرف نشده باشد **و سائل**
 و آن جمیع قربتها و مصلحتهاست همچون جهاد و حج و بنای مساجد و
و سائل و آن مسافریت که وجه معاش از او منقطع شده و لا

صبر کن درین کار و نیت صبر تو مکر با عانت خداست تا یدرستی که صبر
 باعث خوشحالیست

در جمیع مؤلفه قلوب از ایمان یعنی قابل باشد با حصول خیر که جمیع
 و عدل نبوت و امامت و معاد و سرزکوتی که مخالف بطایفه خود
 داده چون سعادت استبصار که تابعیت طریق ائمه را تدین است
 یافت و اجیت اعداء آن و همچنین ناشی باشد از زکوة و سنده
 ناشی است و خمس معاش را و وفا کند پس اگر وفا کند جایز است
 ناشی قبول زکوة از غیر ناشی واجب النفقه نباشد همچون پدر و
 پدر و مادر و مادر و همچنین تا بالار و دو پسر و پسر و همچنین
 تا شیب رود و زوجه و بنده و اگر پستی نیاید و اجیت که از مال
 خود جدا کند و وصیت بآن نماید **از جمله** زکوة واجب زکوة نظر است
 واجب می شود بر سر عاقل بالغ آزاد که مالک باشد قوت پیا خود و عیال
 واجب النفقه خود که بیرون کند از نفیس خود و جمیع عیالی که داشته باشد
 و همانی که جزوی از رمضان متصل بهلال شوال نزد او بود و باشد

لَا عَمَلَ بِالنِّيَّاتِ إِذَا تَوَيْتَ خَيْرًا فَالتَّخِيرُ لِمَا ذَا

صاعی از آن چیزی که قوت باشد غالباً همچون کدوم و جزو و موزون و بر
و افضل آنست که فرمایند و بعد از آن موزون و بعد از آن آنچه غالب است
بلدست و وقت آن از مال شواست تا زوال آفتاب در وعید
و و احییت در وقت مثلاً اخرج هذا الصلح من ذکوة
القطر اذا لوجوب قربته لله پروردگار این صاع را از زکوة
نظر نماید برای آنکه و احییت قربت الی الله و اگر وقت گذرد و احییت تقاضا
نماید پس چون صدقه و زکوة و نس چرک مال و نسخ مافی ایدی الناس
مجانجه وارد است از پیغمبر صلی الله علیه و آله الصدقة او تساخ
ایده الناس حضرت باری تعالی غشانه رسول مصلی الله علیه و آله
الاتقیا و ذریة بحسب اقربای نجای او را که حدیث حقایق بیان سخن
اهل بیت لا یقاس بین احد شمایست از عظم شان عالی
از تهنیت پس با و سخاید آنکه نمودن بخت رتبه و دنا به مرتبه است
اجل

رد قبول عملها نیست است هرگاه قصد کار خیر کرده پس تاخیر
بجست چیست

و اعلی و ارفع و افسنی داشت و عوض آن چنانست که حقیقت لازم و شایسته
و اوجب در ذمت است بایشان از زانی فرمود و درین حکم بذات متعالی
مستطیس خود ابتدا کرده خود را با ایشان در اختصاص آن توفیق شرف
قد رسم و علو منصبهم مشرک و حسین فرمود و اعلو المنا عظمته
من شیء فان لله خمسة و للرسول ولدی القدر و الشا
و المساکین و ابن السبیل مصدر ما بر علم برای تحقق و مقب برف
نماید که آن مفقود است در موضعین و لام ملک که مشعراست بید علیا
که موجب شرف و علاست یعنی بدانید و محقق شمارید برستی که آن چیزی
که غنیمت میگیرید و غنیمت در اصل لغت فایده است یعنی فایده که شمارا
حاصل می شود و مراد از آن سپود تجارت و زراعت است و کجما و مع
و غرض بر یاد حلال که بگرام آید و مالک قدر آن معلوم نباشد و ز
ذمی که از پسران آن خود و آنچه از دار الحرب برست آید غنیمت بدست

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمِنْ عِلَامَةِ الْمُتَوَكِّلِينَ لَا يَخَافُونَ

که از آن خداست هیچ نیک آن و از آن رسول و از آن فی القربی که امام است
و از آن یتیمان و درویشان و از آن اهل ذریه از آن عبدالمطلب و این
تفسیر و آنچه در و پست از تعلیم غنیمت فایده را که از دار الحرب بدست آید
و غیر آن چنانکه کثرت و تخصیص فی القربی با امام و یتیمان در و پست از راه
بفرزدان عبدالمطلب و وی از ائمه هدی است علیم سلام الله الملك الاعلی
که عارف حقایق الهی و محرم حریم اسرارنا متناهی اند و جمع علیه اصحاب
اگر چه دیگران بزعم خود تفسیرات دیگر کرده اند بعد از آن میفرماید ان
كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ
يَوْمَ التَّقِيٍّ لِّلْجَمْعِ اَعَانَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
کردانید آنرا شرط ایمان از برای تمکید و جواب آن برامت و مبالغه ایشان
در سعی برابر دست یعنی اگر شما ایمان آورده اید بخدا و آنچه که می فرستادم
ما بر بنده ما یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از هر بلائیکه و فتح و غیر آن

بجانب خدا تکیه نمودن که اگر شما از اهل ایمانید علامت اهل توکل ۹
آنست که از هیچکس نترسد مگر از خدا است

فرقان یعنی روزی که فرق میان حق و باطل شد و یوم النقی الجمعان بدست
از یوم الفرقان یعنی روزی که بهم رسیدند اهل بدر و قریش و مشهور است
که پست و نهم رمضان بوده و خدا می برسد چیزی تواناست یعنی برای
و اذن اندک بسیار و ما توان بر توانا و اخبار درین باب از ائمه هدی
علیم السلام بسیار است از جمله آنچه صحیح است این تفسیر را روایت آن
که روایت میکند سلیم بن قیس السملانی از امیر المؤمنین علیه الصلوٰة و السلام
قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَلَامًا كَثِيرًا قَالَ وَاَعْظَمُهُمْ
مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةً سَمِعْتُ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي قَالَ قَالَ اللّٰهُ
لَقَالِي اَزَكُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰی
عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيٍّ لِّلْجَمْعِ اَعَانَ اللّٰهُ
وَاللّٰهُ غَفِيٌّ بِذِي الْقُرْبَى وَالَّذِينَ هُمْ قَرْنُهُمْ
اللّٰهُ بِنَفْسِهِ وَبَنِيهِ فَقَالَ فَازَ اللّٰهُ خُسْرًا وَلِلّٰهِ سُلْبٌ

لَا تَكُنْ فِي أَمْرِكَ مَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ
بِمَصَالِحِهِ فَاْمْضِ إِلَى

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
مِنْ خَاصَّةٍ وَلَمْ يَجْعَلْ لِنَفْسِهِ السَّهْمَ الصَّادِقَةَ ضَرْبًا
اَكْرَمَ نَبِيَّهِ وَاَكْرَمَنَا اَنْ يَطْعِمَنَا اَوْ سَاخِ اَيْدِي النَّاسِ
بِعَنِي كَيْتِ سَلِيمِ بِنِ قَيْسِ هَلَالِ كَشَنِيْدِم اَز امير المؤمنين عليه السلام كه ميغز
سخن بسيار بعد از آن فرمود بزرگترين ايشان همه حصه و بهره ذي القربى
كه خدايى تعالى فرمود اگر شما ايمان آورده ايد بخدايى آنچه خبري كه فرستاده
ما بر بنده ما روز فراق آن روزي كه بهم رسيدند و وجع برود و قرين
را آيت كريمه و اعلموا الماغنىم من شئ فان لله خمسهُ
وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ تَأْكُومُ النِّفَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تفسير آن كه شت ما را بنده اسو كند كه خواسته است
خدايى تعالى بذي القربى كه در كلام مجيد فرموده است و انما نيم كه پست
ما را خدايى تعالى بنفيس خود و پيغمبر خود پس گفته است پس بپرستي كرازان

غليك مياش در بخ كار بپرستي كه خدايى تعالى بنفيس خود و پيغمبر خود
دانت و شروع كن در كاريكه قصه كرده خوب ميشود ان شاء الله

خدايى تعالى بنفيس خود و پيغمبر خود و پيغمبر خود و پيغمبر خود
در اينكه داري كه در آيه كه ميخس و ان الله از ما انما نماند از غير ما و كذا
خدايى تعالى بجهت ما در هر صده نصيب حصه كراي داشت پيغمبر خود را و كراي
داشت ما را كه بخورند ما را چه كراي پستايي مردم و آن خبري است
روايت ميكند محمد بن بريد الطبري قال كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ
فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِيهِ اِلَى الْخَمْسِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَسَأَلَهُ الْاِذْنَ فِي الْخَمْسِ فَكَتَبَ اِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّ اللَّهَ وَاَسْعَ كَيْمُ ضَمْنِ عَلِ
الْعَمَلِ الثَّوَابِ وَعَلَى الْخِلَافِ الْعِقَابِ لَا يَجِلُّ مَالُ
الْاَمْنِ وَجِهَ اَحْلَهُ اللَّهُ اِنَّ الْخَمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا
وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَنْفَقَتِنَا وَنَشْتَرِي مِنْ غَرَضِنَا
مِنْ خَافِ سَطْوَتِهِ فَلَا تَزُوْهُوْهُ عَنَّا وَلَا تَحْمِلُوْهُ اَنْفُسَكُمْ دَعَا

اتما یوقی الصابرون اجرهم بغير حساب اجمع قلبك
تجد خيرا

مَا قَدَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِنَّ لِحَوْلِهِ مَفْتَاحَ رِزْقِكُمْ وَتَحْيِصُ
ذُنُوبَكُمْ وَمَا تَعْمَدُونَ لَا تُنْفِسُكُمْ لِيَوْمِ قَاسِقِكُمْ وَالْمُسْلِمُ
مَنْ بَعَثَ اللَّهُ بَعْدَ عَاهِدٍ وَلَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ لَبَّيْتُ بِاللَّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ
یعنی کت که نشت مودی از تاجران فارس که از موایان ابی الحسین رضا
بود یعنی علی ابن موسی الرضا علیه السلام بس طلب اذن کرد در تعریف جنس
بر نشت با ابی الحسین الرضا علیه السلام بنام خداوند بخشنده مهربان
بدرستی که خدای متعال او را خست و بخشنده است خاص شد است بر عمل
عباده ثواب و بر خلاف آن حضرت عذاب حلال نیست هیچ مالی که از او
که خدا از احوال کرده باشد بدرستی که چسبیداری منتهی است ما را برود
و دام ما و بر میلان ما و بر سبک کان ما یا و پستان و آنچه نمی که بازی را نم
وی فریم عرضهای خود را از آنکس که تیرسیم از سبطه و حله او بس باز
مگیرید از ما و خود مگردانید نفسهای خود را از دعا یا آنچه توانایی دارید

بدرستی که خدایا از من بخواه صبران را من در کمال پنداشته باش
چه کن دل خود را که میباید خیر بسیار از الله تعالی

بس بدرستی که پروا کرد آن کلید رزق شایست و بخشنده ان شاء الله
کی پسید از برای نفسهای خود از برای روز امتحان که روز قیامت
و پسندان آنکس است که وفا کند از برای خدا بر آنچه عهد کرده و پسندان
آنکس که زبان اجابت کند بدل مخالف باشد و السلام و آن خبریت
که روایت میکند محمد بن برید قال قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَاسَانَ
عَلَى ابْنِ الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا إِنَّهُمْ يَجْعَلُهُمْ
فِي جِلْدٍ مِنَ الْجَحِيمِ فَقَالَ مَا لَكُمْ هَذَا تَخْضَعُونَ لِلْمَوَدَّةِ مَا يَسْتَعْمِلُهَا
وَتَرْوُونَ عَنْهَا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَجَعَلْنَا لَهُ وَهُوَ الْحَسَنُ
یعنی کت که آمدند جمعی مسافران از خواپان بخدمت ابی الحسین الرضا علیه
السلام بس از خواست کردند که چسب بر ایشان حلال کرد و اندک بس کت آنحضرت
بر سپیل تعجب ما نخل باجه سخن محالیت این با ما اظهار کمال محبت و دوستی
بزبان خود میکنند و باز میگیرید از ما حتی که گردانیده است خدا از برای ما

وَمِنْهَا جَاءَ إِلَى اللَّهِ فَاجْرَهُ عَلَى اللَّهِ وَلِيَّةً وَخَاصَّةً
وَحَافِظَةً

وگردد اینده است ما را بر ایمان و آن چسب است بیکدیگر و اینم یکی از شما طلال
و چسب کاهی آب میشود در کجای یعنی مالی که بجزیره در زیر زمین نماند باشد
که قیمت آن به پست شغال طلبید و همچنین در معدن و در عوض در یکای
که یکدیگر بزرگ و در سود تجارت و صنعت و زراعت کاهی زیاد باشد
از موات و خرج سال آن شخص و عیال واجب نفقه او و چسب خاکجه از
آیه کریمه معلوم شد منقسم می شود بشش قسم و در زمان ظهور امام علیه السلام
واجب صرف تمام آن با مختصرت و در زمان غیبت واجب صرف حصه
تیمار در ایشان و را بگذاردی فرزندان عبدالمطلب یا ایشان واضح است
که دفع کنند آن سه حصه دیگر بجهتد که فقیه عدل امامی جامع شرایط فتوی است
که او برپسپل تمه دفع مستحقان باقی نماید نفقه روز بروز یا سال
چنانکه مصلحت پند کاهی چسب از کفایت معاش ایشان قاصر باشد
و شرطت در تیم و را بگذاردی ایمان و فقر و در پسکین ایمان و شرطت

و کسب کرد و بخداست و آورد پس مرد او با خدات و فخر است و دوست
و یار رکننده و نکره دارنده او است

فصل بیست و یکم در تصرف باشد در سود تجارت و زراعت و صنعت
لیکن جایز است تا خیر تا آخر جول و حیات در ویت اخرج هذا
القدر من الخس لوجوبه قوله الله یرون یکیم این قدر از چسب
آنکه واجب قریبه الی الله و در حرام تمنع بجمال نیت جنین کند اخرج
هذا القدر لتجلیل مالی لوجوبه قریبه الی الله
پسرون یکیم اریقهر از برای تحلیل مال خود برای آنکه واجب قریبه الی الله
فصل سیم در روز و از صادق علیه السلام روایت که قوله
الصایف عباد و صمته تسبیح و عمله منقبیل
و دعای مستجاب یعنی خواب روزه و احکام عبادت دارد و سخن گفتن
او حکم تسبیح باری تعالی دارد و عمل و مقبول است و دعای او مستجاب
و واجب میشود روزه رمضان بر جمیع مکلفان بسی و روزه که از شعبان
گذرد یا بی ثبوت رویت ماه خوا و پسپل شای باشد یعنی جمعی کثیر کثرت غایب باشد

لَا تَجْعَلْ فِي الْأُمُورِ فَارَةً لِلَّهِ قَاضِيَ الْحَالِ لَا يَقْضِي حَاجِبًا
بِغَيْرِ تَعَبٍ

بر صدق ایشان دید. باشند خواه عدل باشند یا غیر عدل باید و شب به عدل
و واجب میشود برویت ماه بر آن کسی که دید اگر چه شب باشد و واجبیت
در نیت جهت سر روزی از شب **أَصُومُ عِدَّةً مِنْ مَقْصَانِ آدَاءِ**
لَوْحُوْبِهِ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ خدا بروزه میروم از رمضان با دایره
آنکه واجبیت قربت الی الله و اگر فراموش کند تدارک آن تا وقت زوال اجابت
و بعد از زوال واجبیت که آن روز چیزی نخورد و تصا کند و واجبیت تک
از خوردن آشامیدن و جماعت و بقصد غبار کلن پس نیدن و باقی
عدا بر جنابت تا صبح بر آید و واجب میشود کفاره و قضا بعد خوردن و آشامیدن
و جماعت کردن و واجب می شود قضا بی کفاره یا بنظر کارکنان آنکه
شب باقیست با آنکه صبح طالع باشد و میسر باشد که رعایت طریق تحقیق نماید
و همچنین بسبب اعتماد بر قول خبر یقینی شب با آنکه صبح طالع باشد و قدرت
بر رعایت طریق تحقیق حاصل که آنکه دو عدل خبر دهند که این هنگام قضا نیز با

شباب مکن درین کار پس بدستگیر خدایتعالی و رنده حاجت روا
میکند تو را پس بتعب

نمی شود و همچنین بزرگ اعتماد بر قول خبر از طلوع صبح بجان دروغ در شان
او و حال آنکه صادق باشد و رعایت طریق تحقیق مکن پس اگر این خبر
باشد کفاره نیز واجب می شود و همچنین با اعتماد بر قول خبر از دخول شب
با ظهور کذب او و عدم عجز صایم از مراعات تحقیق وقت واجب می شود
قضا شب پس اگر عاقل باشد از آن و خبر عدل باشد قضا نیز واجب نمی شود
بر و همچنین بسبب تارکی که موسم دخول شب باشد یعنی طین غالب باشد
حاصل نباشد و جاهل باشد صایم که باین و هم افطار جایز نیست و اگر جاهل
نباشد با قضا کفاره نیز واجب می شود و بعد از آن کردن و بعد از آن بنگار
پس نیدن از برای غیر نماز گاهی که فرورد و یا نذر و نیت استیارت و یا
موجب کفاره نیز می شود و کفاره رمضان آزاد کردن بنده است یا
دو ماه از پی یکدیگر روزه یا اطعام شصت درویش مؤمن و مکلف در دنیا
مخیرست هر کدام که خواهد بجای آورد و مریض اگر مرض او تا رمضان دیگر کشد

فَهَذَا الْأَمْرُ خَيْرٌ أَوْ بَلْكَ أَوَّلِكُنْ لَا بَدَلَكَ مِنْ صَدَقَةٍ
فَبَلْكَ قَبْلَ تَوَجُّهَاتِ

ساقط می شود از قضا و تصدق نماید از سر روزی یک مد طعام و مدتی یک
صاعیت و اگر صحت یافته و غم قضا داشته و تا خیر و نایب برست و قضا
و چون وقت تک شده و او را مانعی مثل مرض یا حیض پیدا شده بعد از
حاضر قضا کند و اگر غم قضا داشته با قضا کفاره نیز واجب است از سر
مدی طعام و قضا کند از میت اکبر و اولاد و روزه که در غیر مرض موات
فوت شده و قدرت بر قضای آن داشته و آنکی که قضای مفصل میکند
خیر است یعنی اگر خواهد که افطار کند تا وقت زوال و بعد از آن لازم
میشود او را اسپال بس اگر افطار نماید بی عذری و پیکر طعام
و اگر عاجز باشد سه روز روزه دارد و اگر روزه **سب** در اخبار بطریق
ایم اختیار علیهم السلام وارد است که روزه سپر آتش و زحمت و از
روزهای مکه اول پنجشنبه است از سر ماه و اول چهارشنبه از ده
دوم و آخر پنجشنبه از ده بگذرد قضا کند اگر ترک کرده باشد بواسطه **سقط**

درین کار خیر و برکت حاصل است قولا تا پیش از شروع صدقه بده

و غیر آن و اگر تواند تصدق کند از سر روزی مدی طعام یا در جمعی و آیات
البقر است که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماهیت و روز غد
که جمعه ذی الحجه است و روز مبعث بنی علیه الصلوٰه و السلام
میت و منقمر حبیب است و روز مولد بنی علیه السلام که سیزدهم **سب**
و روزه سپنه لازم نمی شود لیکن مستحب است که بعد از زوال افطار
مصلح **مهم** در حج و عمره و در آن اجر بسیار و ثواب پشمار واره
باقر علیه السلام میفرماید الْحَلَجُ وَالْمَعْمَرُ وَفَدَا لِهَازِلِ الْعَوَّةِ
أَعْظَاهُمْ فَإِنْ دَعَوْهُ اجَابَهُمْ وَإِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ وَ
رَسَكُوا ابْتَدَاهُمْ وَيَعْوِضُونَ بِالْذَرِّعِ الْفَلَقِ دَرَاهِمَ
یعنی آنکس که قصد حج و عمره دارد میباید از راه رسیدگان
الضیافه لطف خداوندی اندا اگر از وی چیزی خواهند میداد بایشان
و اگر دعائند آنرا مستجاب میکردند و اگر روی شفاعت بزرگ **جلال**

التأخير في هذا الامر خير والرحمة

او آورند شفاعت ایشان قبول میفرماید و اگر هیچ نگویند کمال لطف و
نوازی خود ابتدا بر محبت و عنایت در باره ایشان مینماید و عوض داد
میشوند از یک درسم که در حج و عمره صرف کنند هزار هزار درسم آن هر دو
واجب می شود در مدت عمر کنیوت بر سر عاقل بالغ آزادگی که زاد و
سفر داشته باشد و همچنین نفقه عیال واجب النفقه در مدت رفتن و باز
آمدن و باز آمدن و راه آسین باشد و حج بر سه قسم است تمتع و قرا
ن و افراد و تمتع فرض آن کسی است که دور باشد از مکه بش زده و فرسخ
و بیشتر و صفتش آنست که احرام بندد بعمره تمتع بها از یکی از موا
در ماههای حج که آن شوال است و ذی القعدة و ذی الحجه پس میقات
یعنی محلی که از آنجا احرام اجبت اهل عراق یعنی عراق عرب بطریق
و اهل مدینه را مسجد شجره و اهل شام را جحفه و اهل یمن را یلم و اهل طایفه
قرن المنازل و طریق احرام آنست که جامهای دوخته بکند و سپر بر سینه کند

تأخیر در حج بهتر است و رحمت است

و چیزی که پشت پای پوشد و رکند و دو جامه احرام پوشد بشرط آنکه
دوخته نباشد و نماز در آن باشد یکی در میان زن مثل لکنوته و یکی بر خود
بنوعی که یک دوش او پوشد یا سر دوش زن را و واجب نمی شود الا که آن
روی پس اگر مقصد خود را بر روی گذاهد جایز است بشرط آنکه از روی خود
دور دارد و نیت کند احرام بالصوم المتتمع بها الى حج
الاسلام حج التمتع والى التلبات الادبع لعقد
احرام العمرة المتتمع بها الى حج الاسلام حج التمتع
لوجوب الجميع فربما الى الله احرام می بندم بعمره تمتع بها
اسلام حج تمتع و تلبات جهاد کانه میگویم از برای عقد احرام بعمره تمتع
بها حج اسلام حج تمتع برای وجوب همه قرینه الى الله و بگوید لبيك
اللهم لبيك لبيك ان الحمد والتعظيم والملك
لا يشرك لك لبيك بعد از آن بگوید و جهت طواف عمره و از راه

اذ غزمت على امر فافعل ولا تجعلهما ليحصل لك خير
 انشاء الله تعالى

نجات کند و طهارت و پیر عود نماید بجا که از برای نماز و نیت کند
 اطوف طواف العمرة الممتنع بها الحج الاسلام حج
 الممتنع لوجوب قربته طواف عمره تمتع بهایح اسلام حج تمتع بیکم برای آنکه
 واجبست قربت الی الله پس طواف خانه کعبه کند هفت شوط و ابتدا اول
 از حجر اسود نماید و ختم بران خانه حجر در طواف داخل شود و این یک
 شوط است و خانه کعبه را بر دست چپ اندازد و طواف در میان خانه
 و مقام براسیم باشد علیه السلام پس دو رکعت نماز طواف در مقام
 ابراهیم که ارد و نیت چنین کند اصلي رکعتی طواف العمره الممتنع
 بها الحج الاسلام حج الممتنع لوجوب قربته الی الله
 دو رکعت نماز طواف عمره تمتع بهایح اسلام حج تمتع میکند و برای آنکه
 واجبست قربت الی الله بعد از آن سعی در میان صفا و مروه نماید هفت
 شوط و ابتدا بصفا کند و بالا رود بران یا عقب پای بران چسباند و نیت

درگاه اراده کاریک کرده شروع کن و عین مشک از برافریض حاصل است
 ان شاء الله

کند سعی سعی العمرة الممتنع بها الحج الاسلام حج الممتنع
 لوجوبه قربته الی الله سعی میکند سعی عمره تمتع بهایح اسلام حج تمتع
 برای آنکه واجبست قربت الی الله برو رود و انگشتان پایهای
 چسباند و این یک شوط است پس ابتدا شوط ثانی نماید و عقب پای
 برو چسباند و بصفا رجوع کند و انگشتان پایهای بران چسباند و این
 تا هفت شوط تمام کند چنانکه ابتدا سعی از صفا باشد و اختتام بمروه بعدا
 تقصیر نماید و چنین نیت کند قصر الاحلال من احرام العمره
 الممتنع بها الحج الاسلام حج الممتنع لوجوبه قربته الی الله
 تقصیر میکند از برای طلال شدن از احرام عمره تمتع بهایح اسلام حج تمتع
 برای آنکه واجبست قربت الی الله بس که تا کند چیزی از موی سر مایوی
 کبیه یا از ناخنهای چند و سنت است که تقصیر در مروه کند و بان تمام
 عمره و طلال می شود از سرجه احرام بسته بود اذان الا تراشیدن

۱۶
ابن علی بن ابی طالب و القنعة فان الرزم مقوم والام
مقدد

وآن شکارست و زنان و بوی خوش و سرکشیدن بسیاری آنچه بود
خوش داشته باشد و روغن مالیدن بر اندام و سپردن کردن خون
و چیدن ناخن و در کردن موی قطع درخت و گیاه که در حرم رستبانه
مکر در ملک او باشد یا از جز باشد یا درخت میوه دار و دروغ و جدا
که آن قول الله و علی و الله است رشتن جانوران اندام و همچنین
آن و پوشیدن جامه های دوخته مر و از او همچنین آنچه پشت پیرا پوش
و انگشتری یعنی هر دانه از برای نیت و زیور زنان را و خا از برای نیت
پوشیدن سر مر و از او روی زنا را و سایه کردن مر و از او در حال اه
و پوشیدن سلاح بعد از تلبه بعد از آن احرامی دیگر برای حج از که بند
و افضل آنست که از شب میزاب باشد در روز ترویج یعنی ششم ذی الحجه
بعد از نماز پیشین و اگر بغیر عید این محل فوت شود جایز نیست که از روز
عید که نهم ذی الحجه است موخر دارد و صفت آن مثل حرام عمره است لیکن

بنشین در مجلس مهر و قناعت پس بدرستیکه رزق بندگان قیمت شده است
و کار نامقدر است

نیت چنین کند اخیر حج الاسلام حج التمتع و الی التلبیات
الاربع لعقد احرام حج الاسلام حج التمتع و وجوب الحج
قربة الى الله احرامی بند حج اسلام حج تمتع و تلبیات چهارگانه
سیکوم از برای عقد احرام حج اسلام حج تمتع از برای وجوب همه قربة الی
لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْ لَحْدًا نِعْمَةً وَالْمَلِكُ
لَكَ لَا شَيْءَ لَكَ لَبَّيْكَ بس بعرفات رود و واجبست که
روز عید از روز الی آفتاب تا غروب آنجا باشد و اگر بغیر عید این محل فوت شود
جایز نیست که از شب عید موخر دارد و نیت چنین کند أَقْبَبَ بِعَرَفَةَ
فِي حَجِّ الْإِسْلَامِ حَجَّ التَّمَتُّعِ وَ جُوبِهِ قَرَبَةً إِلَى اللَّهِ
می باشد در عید در حج اسلام حج تمتع برای آنکه واجبست قربة الی الله بعد
از غروب بمغیر رود و از امر دلفه و جمع نیز سیکوم و شب آنجا باشد
و واجبست که از طلوع صبح روز عید تا طلوع آفتاب آنجا باشد و اگر بغیر عید

اخلاص نیت

این محل فوت شود جایز نیست تا خیر آن از زوال روز عید نیت چنین کند
 أَقِفْ بِالْمَشْرِعِ فِي حَجِّ الْأِسْلَامِ حَجَّ التَّمَتُّعِ لِحُجَّةٍ قَرِيبَةٍ إِلَى اللَّهِ
 میباشم در مشرور حج اسلام حج تمتع برای آنکه واجبیت قرینه الی الله است
 هم در روز عید مبارک رود از برای می و فوج و ملکی و بنیاد از دهره عقبه را
 بهفت پند ریزه که از حرم برداشته باشد و نیت چنین کند **لِيُحْجِرَ اللَّهُ**
الْحَجَّ بِسَبْعِ حَصَبَاتٍ فِي حَجِّ الْأِسْلَامِ حَجَّ التَّمَتُّعِ لِحُجَّةٍ قَرِيبَةٍ إِلَى اللَّهِ
 می نازم این جمله را بهفت پند ریزه در حج اسلام حج تمتع برای آنکه واجبیت
 قرینه الی الله است فوج کند پند ریزه که بر تمتع واجبیت و آن می است از نعم
 که شتر و گاو و کوسفند است و شتر آنست که در سال ششم شروع کرد
 باشد و از گاو و کوسفند آنکه در سال دوم و جایز است که خرج پسته باشد
 از کوسفند شهابی که کوسفندی که در ماه ششم شروع کرده باشد و واجبیت
 که ناقص الخلقه نباشد و وطن آن باشد که بر کرد برای و پراپت و ملت آن

خالص نیت خود را

و ملکی بعد از دهر بر فقیر مومن و ملت آن هدیه و هدویت چنین کند **أَقِفْ**
يَا أَكَلُ يَا أَهْدِي مِنْ هَدْيِ حَجِّ الْأِسْلَامِ حَجَّ التَّمَتُّعِ
لِحُجَّةٍ قَرِيبَةٍ إِلَى اللَّهِ صدقه میدهم یا هدیه میدهم یا میخورم از هدیه حج
 اسلام حج تمتع برای آنکه واجبیت قرینه الی الله است موی سر تراشد یا کوتا
 کند اگر چه بقدر هر انگشتی باشد و نیت چنین کند **أَخْلُقُ يَا أَهْلُ حِلَالٍ**
مِنْ إِخْرَاجِ حَجِّ الْأِسْلَامِ حَجَّ التَّمَتُّعِ لِحُجَّةٍ قَرِيبَةٍ إِلَى اللَّهِ
 سری تراشم یا موی سر کوتا میکنم برای حلال ساختن از احرام حج اسلام
 حج التمتع برای آنکه واجبیت قرینه الی الله است و زنی مثل را جایز نیست
 الا تقصیر بس چون خنجر که در حرم بود و بواسطه احرام حلال
 الا بوی خوش زنمان و نکار و حلال میشود بوی خوش بطواف زیارت
 وسیع و زنمان و نکاری که حرام می شود با حرام بطواف نیاسب جمع میکند
 نماید در روز عید یا یا زوم از برای طواف زیارت که آنرا طواف حج و طواف

احد نصيحتك بالله واحرص معاملةك مع الناس ان اردت
الجنة وجد

عود نیز گویند و سعی و طواف سنا و کیفیت جمیع تنجیسات که کشت در عمره
نیت جنین کند اطوف طواف حج الاسلام حج التمتع
لوجوبه قربة الى الله طواف یکم طواف حج اسلام حج تمتع برای آنکه
و احیت قربة الى الله اصلي کعبتي طواف حج الاسلام حج
التمتع لوجوبه قربة الى الله و در رکعت نماز طواف حج اسلام
حج تمتع یکبار برای آنکه و احیت قربة الى الله انعی سعی حج
الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله
سعی یکم سعی حج اسلام حج تمتع برای آنکه و احیت قربة الى الله اطوف
طواف النساء في حج الاسلام حج التمتع
لوجوبه قربة الى الله طواف یکم طواف نیا در حج اسلام حج تمتع برای
آنکه و احیت قربة الى الله اصلي کعبتي النساء في حج الاسلام
حج التمتع اذا لوجوبه قربة الى الله و در رکعت نماز طواف نیا یکبار

خالص نیت خود را با خدایت و نیکو کن کار نماز خود را با خلایق
هرگاه خواهی که عزیز و آزاد باشی

در حج اسلام حج تمتع یا در برای آنکه و احیت قربة الى الله بس رجوع نمائ
و شبهای ایام التشریق که شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است آنجا
و اگر تا نصف شب باشد محرمیت و جایز است فطر یعنی رفق از آنجا روز
دوازدهم بعد از زوال اگر متقی باشد یعنی پرمیز کار از شکار و زنان
کرده باشد و آفتاب یوم فطر اول یعنی روز دوازدهم غروب کرده باشد
و فطر ثانی یعنی رفق از آنجا در روز سیزدهم و احیت که بعد از طلوع آفتاب
باشد و نیت شب بودن جنین کند اینست هذه الليلة بمقبي في
حج الاسلام حج التمتع لوجوبه قربة الى الله
میباشم این شب در منی در حج اسلام حج تمتع برای آنکه و احیت قربة الى الله
و در سر روزی از ایام التشریق حرات ثلاث را بنماید باین ترتیب حرمه
اولی بس و سبطی بس حرمه عقبه که روز عید انداخته بود و نیت جنان کند
که گذشت اما صورت حج قرآن و افراد آنست که اول حرام حج از میقات

لَا تَعْلَمُ مَكَانَكَ فَإِنَّ طَالِبَ الْأَكْثَرِ مَهَانٌ وَالْفَانِجُ
عَنْ يَدِ

بند و چ کذا در بس عمره مفرد بجای آورد و در عمره مفرد طواف پنا
و در کت آن زیاد می شود و تمیز میشود قارن از مفرد بسیار بی
یعنی کشیدن بی از اول احرام که آزاد می کشد و به قیمت کند فبا
کند شد در هر ی تمتع و اگر نایب باشد در مرتبه زیاد و کند نیابت عن
بس چنین نیت کند در احرام عمره **أَحْرَمْتُ بِالْعَمَلِ الْمُتَمِّعِ بِمَا**
الْحَجَّ الْأَسْلَمَ حَجَّ الْمُتَمِّعِ وَالْبِئْتَلِيَّاتِ الْأَدْعِ
نِيَابَةً عَنْ فَلَانٍ لِيُجُوبَ الْجَمِيعَ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ
احرام می بندم عمره تمتع به در حج اسلام حج تمتع و نیت چهارگان
میگوید به نیابت فلان از برای حج تمتع قربة الی الله برین قیاس نیت
نکته در علوم حقیقه عقیده و اخبار صحیحه نقلیه نبویه و امامیه ثابت شده است
که نفیس انسانی بعد از قنات بدن باقیست و ادراک او درین حال
بواسطه قطع تعلقات بدنیه بدرجه اتمیه و کمال قوت مراقبت و نفوس

از جابر خود حرکت مکن پس بر سیکه هر لیر در لپا کردن مالی همیشه خوار است
وقایع عزیز است

خیره شریفه کماله ارثی عظیم در امداد و افاضه نسبت با سینه ا
و مستفیضان سپست و چون کمال شرف رتبت و علو فضیلت نفوس
نفیس شریفه مطهره مقدیه سپهر با صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت
طاهرین معصومین آنحضرت علیهم افضل الصلوات و اکمل السلامات
که از غایت اشتها بر صغار و کبار مخالف و موافک کاشمیر
در بقعه الهاد واضح و لایحیت و در زیارت کمال توجه نفیس مشروفا
زایر بسوی نفیس شریفه زور حاصلت سراینه زایران مؤمن و
مستمندان مؤمن کرده می نیاز بقبله آستان ملک اشیا
آورند و از بواطن ملکوتی موطن آنحضرت استمداد و استفاضه نمایند
بامداد تمام و افاد تمام مخصوص گشته ببلای فیض بی ریب از عالم غیب
فایز خواهند گردید و اخبار دال بر کمال جلالت و نهایت استقامت در حبس
رغبت زیارت بسیار و ثواب پشاران در غایت کثرت و اشتهاست

إِنْ أَرَدْتُ الصَّرْفَ إِلَى الْحَبِيبِ فَرَّقَ الْحَجَّ تَدْرُكَ كَلَامِ
الْكَلْبَيْنِ

از جمله مولانا امام باقر علم الاولین و الاخرین علیه السلام میفرماید
بَدَّوْا نَفْسَكُمْ وَانْقَضَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رِزَايَتِكُمْ نَائِيكُمُ
پس آنکه العظیم و محترم بنامید که وسایل نجات و رفع درجات تمام زیارت
در معرض قبول اند و همچنین مرویت از آنحضرت **إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ**
أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا لَا يَقُونَا فَيُخْبِرُونَا
بِوَكَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ یعنی بدستی که مامور شده
مردم که بیایند این سنگها را بس طواف کنند آنرا بعد از آن سپانید ما
بس خبر دهند ما را بدوستی خود و عرض کنند بر ما باری او را خود و از مضمون
این حدیث شریف چند چیز مفهوم می شود اول آنکه معصوم و اصلی علی
غالی از طاعت و عبادت اخلاص و ولای ایشانست صلوات الله علیه
ثانی آنکه پیروی ایشان هیچ طاعت بجز قبول موصول نخواهد بود و ثانیست
آنکه بر عامل عاید لازم است که وجود شریف ایشان را وسیله قبول طاعت یا

۱۱۶
اگر اراده راه دوست کنی نخوت از سر بیرون کن پس عبادت
و عجز روانه شو که میرسی باینجه تقدیر شده است

بعضی را پس اخلاص خدمت همواره متوجه باطن ملکوتی موطن
ایشان باشد چنانکه قول آنحضرت **وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ** اشارت
بآنست اگر چه حضرت علیه سده سپیدی ایشان از خدمت و نصرت
مثل مستغنی است لیکن کمال رحمت و عنایت ایشان نسبت بایندهگان
این نوع تعلیم امضی است تا باین سید خلاص از درکات و رفع
معالی درجات مخصوص حاصل و مثال کرد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
میفرماید **مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَمَاتِي كَانَ**
فِي جَوَارِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ یعنی آنکس که زیارت کرد مرا با کمال ایمان
و اخلاص در حال زندگانی من یا بعد از موت من باشد در جوار رحمت
من روز قیامت و امام علی بن موسی از رضا علیه السلام میفرماید
إِنَّ كُلَّ إِمَامٍ عَهْدٌ فِي عَهْدِ أَوَّلِيَاءِهِ وَ شِبَعِيهِ
وَأَنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ

ان اردت النص والظفر عليك ما لحظم والقبض

قوله من زاد رغبة في زيادتهم وتصدق بقاء ما رغبوا
فيه كانت ايمتهم شفعا وهو يوم القيمة
يعني برامی احمدیت در کردن دوستان مخلص خود و بدستی که از
دفاع بعد و خوبی و از مقتضای آن عهد زیارت قبرهای ایشان پس
آنکسی که زیارت کرد ایشان را از برای غبت و میل زیارت ایشان
و از برای تصدیق آنچیزی که ایشان ترغیب مردم بآن کرده اند یعنی که
بر پسل اتفاق بی قصد یا تقلید یا ریاء باشد باشند ائمه ایشان شفاعت
کنند کان ایشان روز قیامت و مستحب است استجاب بگو که رفتن بدین
از برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام اعمار نماید مردم را برا
اگر ترک کنند و نیت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنین کند
أزور النبي صلى الله عليه وآله لنذير ما قربته إلى الله
زیارت پیغمبر بگویم از برای آنکه سنت است قربت الی الله و این مقدار مجرب است

۱۱۷ اگر ازاده نصرت و فزاد در بر خود که عظم و صابرا

که بگوید السلم عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته
و دو رکعت نماز زیارت گذارد و نیت چنین کند اصرار کنی صلوة
زیارة النبي عليه السلام لنذير ما قربته إلى الله
و دو رکعت نماز زیارت پیغمبر علیه السلام بگویم از برای آنکه سنت است قربت الی
و همچنین مستحب است زیارة فاطمه علیها السلام در روضه که میان منبر
و قبر رسول است صلی الله علیه و آله و خانه او زیرا که بعضی گفته اند که در
مدن است و بعضی گفته اند که در خانه و نیت چنین کند أزور فاطمة
عليها السلام لنذير ما قربته إلى الله زیارت میکنم فاطمه را علیها السلام
آنکه سنت است قربت الی الله و این مقدار مجرب است السلم عليك يا
رسول الله ورحمة الله وبركاته و دو رکعت نماز زیارت گذارد
چنانچه گذشت و بدل بنی فاطمه علیها السلام قصد کند و همچنین مستحب است
زیارت ائمه اربعه امام حسین مجتبی و امام علی زین العابدین امام محمد باقر

ان قصدت في هذا الامر لله فلا تحف غيره

وامام جعفر الصادق عليه السلام في بقیع ویت بین کند از دور
الایمة بالبقیع لنبدنهم قربة الى الله زیارت یکم ایام را که در بقیع
برای آنکه سنت است قربة الی الله و این مقدار بخیریت السالم علیکم
یا ساداتی و مولای و رحمة الله و بر سر شست رکعت نماز بگذارد
از برای هر امامی دو رکعت و نیت کند همچنانکه گذشت و بدل بخان امام که
او میگذارد قصد کند می توانی سر امام را جدا زیارت کند و همچنین زیارت
باقی ائمه علیهم السلام و چون نماز زیارت گذارد بگوید اللهم انی صلیت
ورفعت و سجدت لک و خدک لا شریک لک
لان الصلوة و الركوع و السجود لا یكوز الا لک
لانک انت الله الذی لا اله الا انت اللهم صل علی
محمد و آل محمد و ابلغهم عنی افضل التحية
والتکم اللهم و هاتان الركعتان هدیة منی الی مولای

اگر اراده کرده در پنج بار نماز را پس هر سال از آن یک بار از خدایت

و سیدی و بنی امامی فلان ابن فلان صلوات الله علیه
اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل ذلك منی و اجزنی
ذلك بافضل املی و رجائی فیک و فی ولیک یا آدم الزکی
و سنت تو که است زیارة امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر که جمعه
ذی الحجة است و معش نبی علیه السلام که پست و مقدم رجعت و مولد
آنحضرت که مقدم ربيع الاول است و زیارة امام حسین علیه الصلوة و السلام
در اول رجب و نصف آن و شب نصف شعبان و روز عید فطر و روز عرفه
و عاشورا که در محرم است و وقت ارتفاع نهار در روز پست صفر و این
سبقت زیارة زیارة مشهوره امام حسین است علیه السلام و در روايت
نیز استجاب زیارة آنحضرت در عید الفصحی و شب فطر و شب عید و شب
عید الفصحی و شب پست ربيع رمضان و در سمرامی در شب جمعه و روز
آدمه و احادیث و اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم افضل الصلوات در آن

زیارت ابی عبدالله الحسین علیه اکل الصلوات وارد است که از
زیارت سایر ائمه و این فقیر کبیر را در نکته این سخن تأملی بود تا محلی که
عنه الفیحا متوجه شرف زیارت آنحضرت بودم و در خلال طریق در
احوال غربت و کربت و عظم مصیبت آنحضرت و اصحاب و عترت شهادت
منقش که زبان بیان ناطقه از تقریر شرح آن واقعه لایست تأمل
میکردم و از دل جوش از سینه خروش بر می آمد و از تاب تشنه
ایر طالع درون دل پیکر ارمی یافت و مشعل آن ناز جز باب دیده اسباب
اطفائی یافت و در اشارات آن سوز و کداز کرد و نیاز سزاین که ظاهر
که زیارت آنحضرت پیش آن نصیب عظمی و واقعه کبیری است و این
اشارت از ضمن دعوائی که در باب زیارت آنحضرت از ائمه طاهرین
وارد است مفهومی شود و چون مصیبت و نایب که آنحضرت و اهل بیت و
عالی رتبت و اصحاب بلند مرتبتش ادران دیار کرب و ملا آثار ادران

روسیان ملعون با کار رسیده در شدت و حدت و نکایت کرت
مضایب و نواب و دیگر ائمه عظیم السلام نسبتی ندارد و پیش بقدر
مضیبت و به مقدار تحمل ملالت و زحمت است پس یقین که مبالغه و تمام
در زیارت شریف و تقیل عبه علیه منیفش ازید و اکثر خواهد بود نقل
میفرماید یکی از کبار اصحاب امامیه که مس کثیر الزیاره بود هم ای
الحسین را علیه السلام و چون سپری درآمد نحیف البدن و ل
شدم ناچار در زیارت شریفش تناول واقع می شد شبی حال آبکا
حضرت رسالت پناه محمدی که آفتاب عالم تاب از اشعه لوامع آن
بجواب دیدم و آن دو در درج نبوت و در می برج سمار هدایت و لا
یعنی حسین محبتی و حسین رشید شهید کرب و بلا ای کربلا علیه صلوات
امده الملک الاعلی در خدمت آنحضرت بودند پس من برایشان گفتم
بسم الله حسین علیه السلام فرمود یا رسول الله هذا الرجل کان

قُلْ إِن يَصِيبْنَا آلامٌ مِّنَ اللَّهِ لَنَا وَغَيْرُ اللَّهِ لَا يَفْضُكُ وَلَا
يَنْفَعُكَ

بیشتر زیارتی فائز قطع عتی این مرد کثیر الزیارة بود مرا
بس از من قطع کرد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اعن
مثل الحسين بها جرد و ترك زیارتته بس فرمود رسول
صلى الله عليه وآله وسلم آيا از مثل حسين عليه السلام دوری میخوا
و بگذاری زیارت اورا فقلت يا رسول الله عا شأى انت
اهم مولایى الضعفى ضعفت وكبرت فلهذا تركت
زيارتته وقلته مالى بس كنتم يا رسول الله دور باد مر اكر دور
جویم از مولا و خداوند كار خود ليكن ضعيف و پير شده ام بس برای این
ترك كردم زیارت اورا از برای قلت مال و سپتگاه كه جهت خرج
و مونة ترا لا بد من ايت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
فاذا فاضعك كل يوم سطح ذارك و اشربا صبعك التبا
الى الحسين عليه السلام بس فرمود رسول صلى الله عليه وآله وسلم

بگو که هرگز غمزه با پدر منم آنچه خدا خواسته باشد از برای ما و میخواست خدا صفا
نفع و ضرر نمیرسد تورا

بس این مان که حال چنین باشد بالا و سر روز بر بام خانه خود و اش
کن بگشت شهادت بسوی حسین علیه السلام و بگوئى السَّلَامُ عَلَيْكَ
وَعَلَىٰ جَدِّكَ وَأَمِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّكَ وَآلِكَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَنِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا صَاحِبَ الدَّمْعَةِ الشَّاهِدَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ
الْمُصِيبَةِ الثَّابِتَةَ لَقَدْ أَضْمَعَ كِتَابَ اللَّهِ فِيكَ
مُحْجُورًا وَرَسُولَ اللَّهِ فِيكَ مُحْزُونًا وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ
السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ أُمَّتِ
اللَّهِ وَآلِهَا السَّلَامُ عَلَىٰ حَالِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ
اللَّهِ وَحِفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّهِ
اللَّهُ وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ ثَمَّ مَأْسُتٌ فَإِذَا زَارَ لَكَ تَقَبَّلْ مِنْ عَسَدٍ وَوَسَبْ

اِذَا كَانَ النُّصْرَ وَالتَّفَعُّلَ مِنَ اللَّهِ كُنْ مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ

قل

بعد از آن خواه آنچه میخواهی بس بدستی که زیارت تو مقبولست از دو
و نزدیک **قُلْ الْحَقُّ بِهِ هَذَا الدُّعَاءُ** بعد از آن اضافت
کن باین **يَا عَاصِمُ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ**
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشَّهِيدُ السَّلَامُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
اللَّهُمَّ اكْنُتْنَا مِنْ ذَوِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَقَبَّلْ مِنَّا بِأَحْسَنِ الْقَبُولِ
أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا وَلِجَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی در صبح نقل میکند که سبب است زیارت
بنی دایم علیم السلام در سر جمعه ذکر میکند که مرویست از صادق جعفر
ابن محمد علیه السلام که آنحضرت فرموده که کسی که اراده زیارت قبر

هرگاه بداند که نفع و ضرر بچوست خدایم پس تو کل کن بحدایت

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قیر امیر المؤمنین و فاطمه و حسین
و حسین و قیور حج علیم السلام داشته باشد بناید که در روز جمعه غسل
کند و دو جامه پاک پوشد و بصره رود و چهار رکعت نماز زیارت
کند و آنجه میسر شود در آن قرأت نماید و چون فارغ شد بر خیزد و
بغسل کند و بگوید **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ الرَّسُولُ وَالْوَصِيُّ الْمُرْتَضَى وَالْيَسِيُّ
الْكَبِيرُ وَالسَّيِّدَةُ الزَّهْرَاءُ وَالسَّيِّدَةُ الشَّحْبَانِ وَالْأَوْلَادُ
وَالْأَعْلَامُ وَالْأَمَنَاءُ الْمُسْتَحَرُّونَ حَيْثُ انْقَطَاعًا
إِلَيْكَ وَالْإِيمَانُ بِكُمْ وَوَلَدَكُمْ الْخَلْفَ عَلَى بَرَكَةِ
الْحَقِّ فَقَبِّلْكُمْ مَسَلَةً وَنُصْرَةً لَكُمْ مَعْدَةً
حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَهُ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ
إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقَرَّرٍ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكَرُ لَكُمْ قَدَرًا

ایاک والخیر فی الامور فانته مذموم وهاجیه مذموم

وَلَا أَرْغَمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ
يُسَبِّحُ اللَّهَ بِأَسْمَائِهِ جَمِيعِ خَلْقِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ
جَسَادِهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
و در روایتی دیگر آنست که از بام خانه خود این زیارت کند شیخ افضل
شهید محمد بن کی در درس آورده و در تحت زیارت ابی عبد الله الحسین
علیه السلام که آن کسی که دور باشد از او بر بام خانه خود رود و روی سوی
آسمان کند بس توبه قبر آنحضرت شود و بگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
نبوئسند جهت او زوره و زوره حجه و عمره ایست و اگر سر و زنج نوبت
چنین کند نبوئسند جهت او هر یک نوبت زوره و چون زیارت آنحضرت
نماید زیارت فرزندان آن حضرت علی اکبر و شهید او برادر آنحضرت عباس
بن امیر المؤمنین و حوا این نیزه نیز نماید بس چنین گوید السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر هر کس از هر فرد در کار ناپس بدینند صاحب خیر و مذموم است

يَا مُوَلَّايَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا
الشَّهَدَاءُ الرَّبَّانِيُّونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا عَبَّاسَ
ابْنَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا خَيْرَ ابْنِ زَيْدٍ و چون زیارت یکی از اولاد اجداد
و کبار اصحاب ایشان نماید نیت زیارت کند بطریقی که گشت و
بگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبِيدُ الصَّالِحُ الْمَطْبُوعُ لِلَّهِ وَ
لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ
چون آنکه آنحضرت و در رکعت نماز زیارت کند و او را
نماید یا آن کسی که زیارت میکند و بر و سلام فرستد یا آنکه بگوید
اللَّهُمَّ هَذَا الْوَكِيلُ هَذَا الْوَكِيلُ هَذَا الْوَكِيلُ هَذَا الْوَكِيلُ هَذَا الْوَكِيلُ
بار خدایا این واکت نماز هدیه است از من بصلوات السلام علیه پس
رواع نماید و بگوید سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ

فوق ابرك الى الله فانه مبدئ الامور يد برك فيما قصرت

وَالنَّهَارَ لَا جَعْلَ لَهُ اللَّهُ أَحْرَقَ الْعَهْدَ مِنِّي يَا بَرِّكَ اللَّهُمَّ
الَّذِي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَتِي يَا وَارِثُ الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ يَا
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
تَحِيَّاتُ الْقَدِّيسِ زِيَارَتِ قُبُورِ مُؤْمِنَانِ سَنَتِ اسْتِ مَرْدَانِ وَزَيْنَا
بِطَرِائِمِ سَبْتِ بَاشِدِ وَنَاخِرِ مِيَاثَرِ زَانِ مِندِ وَآهْ اَزَايِشِ
نَشْدِ وَوَجِبِ مَزِيدِ جَزْءِ اِيْثَانِ عَدَمِ رِضَا تَقْضَا كَرْدِ كَاكَرِ حُسنِ
بَاشِدِ كَرْدِ مَسْتِ زَمَانِ اَزَايَارِ وَازِ حَضْرَتِ پِغْمَبَرِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ دَرِشَانِ مَانِي كِ شَرَايِطِ مَذْكُورِ رِعَايَتِ نَكْتِ مَرُويْتِ
لَعَنَ اللَّهُ ذَوَاتِ الْقُبُورِ يَعْنِي دُورِ اَزِ مَتِ خُدَايِ بَا آنِ زَمَانِي
كَ زِيَارَتِ قُبُورِ بَا كُنْدِ مَرْدَانِ زَمَانِيَّتِ كِ شَرَايِطِ مَذْكُورِ رِعَايَتِ
تَمَازِ وَازِ كَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَرُويْتِ كِ مِتِ مِيدَانِ اَنكِسِ رَا كِ زِيَارَتِ
اَو مِي كُنْدِ وَبَا اَنكِسِ اَنسِ پِيدَا مِي كُنْدِ وَوَحْشَتِ پِيدَا مِي كُنْدِ چُونِ اَنكِسِ بَارِ

۱۶۹
کار مار خود را بخدا و کند در پس بدست که پیر کار مار با خداست
و تدبیر میکند

میکرد و چون مقبره در آید بگوید السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ
وَأَنَا أَنشَأُ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ مَرُويْتِ اَزِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كِ مَرُويْتِ
دِ سَتِ بِرِ قُبُورِ بَرَادِرِ مُؤْمِنِ خُودِ نَهْدِ مِغْفَتِ نُوبَةِ سُوْرَةِ اَنَا اَزِلْنَا بِخُودِ
آمَنِ شُودِ اَزِ فَرِغِ الْكَبْرِ يَعْنِي مَرْدِ اَمَنِ شُودِ اَزِ فَرِغِ رُوزِ قِيَامَتِ
مَرُويْتِ كِ حَضْرَتِ بَا قَرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِرِ قُبُورِ بَعْضِي اَرَشِيدِ دِرِ بَقِيعِ اَسْتِ
دِ فَرَمُودِ اللَّهُمَّ اَرْحَمُ غَرَبَتِهِ وَصَلِّ وَحَدِّثْهُ وَالنَّارِ وَحَشَّتْهُ
وَاسْكُنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً لَيْسَتْ غَفْوَةً بِهَا لَعَنَ رَحْمَةً
مِنْ رِوَايَةِ الْحَقِيقَةِ كَانِ بُوْدِ اَزَانِ مِغْفَتِ نُوبِتِ سُوْرَةِ قُدْرُ خُودِ
اِيْنِ قَوْلِيهِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى دِرِ كَامِلِ اَلزِّيَارَاتِ نَقْلِ مِي كُنْدِ كِ بَا آنِ مَرُويْتِ
فَاتَحَ وَ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْاَلْسِنِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْاَلْسِنِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْاَلْسِنِ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْاَلْسِنِ
اَيَّةِ الْكُرْسِيِّ مَرُويْتِ بِخُودِ وَ دِرِ رِوَايَاتِ بَسِيَارِ اَزَايَةِ اَطْهَارِ صَلَوَاتِ

اذا توجهت الى امر فيه رضا الله لا تخف ولا ترجو غير الله
اقية

الله عليهم اروايت که نماز و روزه و صدقه و حج و عمره و جميع اعمال
صالحه نافعت ميت را چيشي که ميت در شکی باشد بر حال بر و فراخ
و خوش که و و بگویند او را که بسبب عل فلانیت از قبل تو و ثواب
آن برای آنکس می نویسند که آن عمل میکند و از برای میت نیز ^{است} و نیز
زیارت برادران دینی و ملاقات ایشان استجاب بود که ابی جعفر محمد
ابن یعقوب کلینی که از کابر محدثان امامیه است روایت میکند از
حمزه از امام تمام جعفر الصادق علیه السلام **مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ**
وَكَلَّ اللَّهُ سَبْعِينَ لَفًا مَلَكًا يُنَادُونَ قَالَا
طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ یعنی هر کس که زیارت برادر فی الله خود
مکمل کرد و الله تعالی مقادیر هزار درشته که آواز دهند او را که تنبیه
باشی بد آنکه خوش شد حال تو و خوش شد براتی بهشت و قال علیه السلام
مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

هرگاه رو کنی بر دهان خود از خدایت پس از که متوسل و امید و ارمایش
از که بغیر از خدا و راضی شوی بجز قلیدن بتو خیر برسد

جَلَّ أَيْمَانُكَ وَتَوَالَيْكَ عَلَى لَيْثٍ أَضَى لَكَ
ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ یعنی هم امام جعفر الصادق علیه السلام
میفرماید که هر کس که زیارت برادر فی الله خود کند میگوید خدا
عزوجل مرا زیارت کرد و می توای تو بر میت یعنی رحمت پناحت و لطف
بی نهایت من جزا و ثواب از استغفار است که بتو رساند راضی شو
برای تو ای که ترا ز جنت و درین باب احادیث بسیار بطریق ^{اطهار} ای
دارد و است بر حسن زیارت برادر و دینی کند باید که بی تکلف و تکلیف باشد
و سبب است که آنکس را که زیارت کند استقبال از نماید و مصافحه
و عاشق کید کیر نماید و موضع سجود کید کیر بپوشد و اگر دست بوس
نماید جایز است خصوصاً آنکس را که دست بوسند یکی از علما و ذریه
رسول الله باشد صلی الله علیه و آله امام جعفر صادق علیه السلام
میفرماید **لَا يَقْتُلُ يَدٌ أَحَدًا إِلَّا مَرَّ دِينَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ**

لَا تَكُنْ فِي أَمْرٍ لَّكَ مَرَدٌّ دَاخِلٌ مَرَادِكَ الْإِثْنَا لِمَا تَعَالَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی جایز نیست بوسیدن دست میچکس که
آنکسی که مراد با و رسول الله صلی الله علیه و آله باشد یعنی آنکس که تعظیم
جست رسول الله باشد و آنچه حاضر باشد از طعام شراب و میوه و بوی
نوشن پس آید نه و اقل آن یک شربت آبست و همچنین پست است
دفعه زایر و دو رکعت نماز و بایکدیکر موانعت کردن بعضی و دوای
کردن خون پرود و مجموع این شیخ اجل شهید علیه الرحمه و الرضا
در دروس ایراد فرموده **فصل ششم** در جهاد یعنی جنگ با اعدا
کفار و در جهاد ثواب بسیار و اجر پشمارست الله سبحانه و تعالی
میفرماید **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** عَلَى الْقُلُوبِ بِأَجْرٍ عَظِيمٍ
یعنی زیاده و افزون گردانید خدا آنکسانی را که جهاد و جری
و در راه او می نمایند بر آنکسانی که نشست اند و جهاد نمی نمایند اجر و پاداش
بزرگ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید **قَوْلُهُ**

۱۵۱
کیسکه قانع باشد غیر عزرات و ما در طمع ذلیل پس ترک
طمع کس از خلا یق

و امر واجب و اجابت و امر بمندوب مندوب و منکر منکر فعل بد است
و از جمله امر بمعروف و نهی منکر آنچه محتاج است بقتل یا جرح یا قتل
بر اذن امام علیه السلام الباقی واجب می شود بر کافر و مکلفان پس
شرط اول دانستن معروف و منکر عقلا همچون وجوب شکر و منع
دفع ظلم یا شرعاً همچون وجوب صلوة و قبح شرب خمر و تجویز یا تنبیذ
بر انداختن غالب ظن او باشد که آنکسی که امر یا نهی میکند متاثر می شود
و امور بیجا می آرد و منتهی عنه را ترک میکند بس اگر تجویز نکند یا
می شود و وجوب امر و نهی لیکن جایز است پسیم امن از دنیا
با آنکه امر و نهی موجب ضرری شود در نفس یا مال نسبت با او یا بعضی
مؤمنان بس اگر آمن نباشد امر و نهی مطلقاً جایز نیست و واجب است
که در امر و نهی طریق اسهل فالاسهل رعایت نماید مثلاً منکر می که بخورد
اظهار کرات فاعل آن مترجم شود بزبان می آورد و چون بزبان بگوید

دَعَا الْحَرَمِ وَالْمَدِينَةِ وَطَلَبَ الزِّيَادَةَ وَلَا تُشَدُّ مَا
نَفَعَكَ التَّدَامَةَ

وَعَمَامَ الصَّلَاةِ وَكَمَامَ رُضْوَانِكَ وَلَجَّ بِسُورَةِ اَنَا اَنْزَلْنَا نَجْوَانَا
وَرَأَى عَيْشِلَ كَبِيرِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَاجْعَلْ لِي شَانِي مَدْحِكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
لِي طَهْوَرًا وَشَقْلًا وَنُورًا أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَبَعْدَ از غَيْلِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ
خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ التَّوَابِ وَأَجْعَلْ لِي مِنَ
الْمُتَطَهِّرِينَ جَعْفَرًا صَادِقًا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقْلُ مِغْرَمَائِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ اصْحَابَ خُذُوا مِغْرَمَةَ كَرَسِيٍّ مِثْلَ دَانِ وَقَاتِ
سَجْدَةً كُنْزٍ وَبُكُورِ رَبِّكَ لَكَ سَجْدَتٌ خَاضِعَةٌ خَاضِعًا
ذَلِكَ خَدَايَ تَعَالَى كَيْفَ يَكُونُ لَكَ تَعَالَى وَعِزُّكَ لِي أَجْعَلْ لِي
مَحَبَّةَ قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَهَيْبَتَهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ
يَعْنِي اِنْ شَكَاكَ مِنْ مَعْرِتٍ وَبَزْكَوَارِي مَسْرُومَةٍ مِثْلَ دَانِ وَنَمِيسَتِي

١٥٠
تَرْكُ حَرَمِ وَطَلَبُ زِيَادَتِي مَكْنَزِ تَابِشْمَانِ نَشْرُ وَبِشْمَانِ
نَفْعُ نَدَارِد

اورا در واهی بنده کان مومن و سبیت در پیش او در واهی منافقان
و بعد از اقامت بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعَوَاتُ الثَّمَانِيَّةُ
وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ بِلَاغِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ بِاللَّهِ اسْتَنْفِجْ وَبِاللَّهِ
اسْتَنْفِجْ وَبِحَمْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْوَحَةَ
لِللَّهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُمُ بَيْنَهُمْ عِنْدَكَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَبِسَبْحَةِ كَبِيرِ اَزْكَرِ اَحْمَرِ اَشْمَشِ كَبِيرِ
وَكَبِيرِ كَبِيرِ وَدَرْ كَبِيرِ اَسْتَ تَارِزْ كُوشِ بَرَوَارِ دُوسَه كَبِيرِ كَبِيرِ وَابْنِ
دَعَا نَجْوَانِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بِسْمِ اللَّهِ وَكَبِيرِ كَبِيرِ وَابْنِ دَعَا نَجْوَانِ
لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْحَيْرَةَ فِي يَدَيْكَ وَالْشَّرَّ لِي لَيْتَكَ

الْحَمْدُ فِي طَلَبِ الشَّهَادَةِ

وَالْحَمْدُ لِي مَنْ هَدَيْتَ لِي سُبُلَ الْإِيمَانِ إِلَيْكَ سُبُلًا نَكْبًا
وَحَنَانِيكَ تَبَارَكْتَ وَقَالَيْتَ سُبْحَانَكَ
رَبِّ الْبَيْتِ بِسْمِكَ كَبِيرُ كَبِيرٍ دَائِمٍ دَائِمٍ دَائِمٍ دَائِمٍ
قَدْ نَامَاكَ الْمُسَيِّقُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَجَاوِزَ عَنِ الْمُسَيِّقِ
وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسَيِّقُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَجَاوِزْ
عَنْ قَبِيحٍ مَا نَعْلَمُ مِنْ بَسْمِ تَكْرِيمٍ كَبِيرٍ دَائِمٍ دَائِمٍ دَائِمٍ
وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ عَلَى
مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَمِنْهَا جَعَلَ جَنَّةً مُسْلِمًا وَمَا
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنْ صَلَوَتِي وَنَسْتُكَ وَنَحْيَا
وَمَا فِي اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَكُونِ اعْوِذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
وَشَرُوعَ دَرَقَاتٍ نَمِيدٍ دَائِمٍ دَائِمٍ دَائِمٍ دَائِمٍ

مَفْرُتٌ وَأَهْلُكَ دُرِّ طَلَبِ الشَّهَادَةِ

لَكَ زَكَاةٌ وَلَكَ خَشَعَةٌ وَلَكَ أَمْنٌ وَلَكَ أَسْلَمَةٌ
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ
سَمْعِي وَبَصَرِي وَخِي وَعَصِي وَعَطَايَ وَمَا أَقْلَتُهُ
قَدْ هَمَّ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَرَدُّدًا لَا أَدْنَى مِنْكَ كَوْعُ سَمْعِ اللَّهِ
فِي حَمْدِهِ وَلِجَدِّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلًا لِكَبِيرِيَاءِ
وَالْحُورِ وَالْعِظَمَاءِ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَبِكَبِيرِيَاءِ تَقَبَّلْ
لَكَ سَجْدَتِي وَلَكَ أَمْنٌ وَلَكَ أَسْلَمَةٌ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي
وَسَمْعِي وَعَصِي وَخِي وَعَطَايَ سَجَدْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي
بِأَمْرِي الَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ
تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَجُونَ سَرَّازِ سَجْدَةٍ أَوَّلِ بَرْدٍ أَرَادَ
اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ سَجْدَةً أَوَّلِ بَرْدٍ أَرَادَ

اصبر على ما رزقك فالقدر لا يزيد ولا ينقص

وضعت وآلم سجده واقراست واجبت بقرای وستم ویت حسین
 کند انجد تحذرة اللادوة لوجو باقر الى تماوة میکنم بر کنه
 واجبت قرية الى الله ودرین سجد کچر نیست درین سجد کردن
 لیکن سجدت در محلی که سر بر میدارد و در سجده گوید لا اله الا
 الله حقا حقاً لا اله الا الله یماناً و تصدیقاً لا اله الا
 الله عبودية و رقاً سجدهت لك يا رب تعبد و رقاً
 و در قوت افضل کلمات فرج است و کلمات فرج اینست لا اله الا الله
 الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله
 رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما هن
 وما تحتهن ورب العرش العظيم وسلام على المرسلين
 و الله رب العالمين و اگر این دعا که هر دیت از حضرت امیر المومنین
 علیه السلام صادق علیه السلام شیعه خود را بر خواندن آن بعد از کلمات

بصبر و از سر نو بر ز قلم برسد تو را و آنچه بقدر برشته آید
 و کم نمیشود

فرج امر میفرموده اصطافت نمایند اهل است و دعا اینست اللهم
 انك خصصت الانصار و نظمت الاقدام و رفعت الايد
 و مددت الاعناق و انت حبيبنا و انت حبيبنا و انت حبيبنا
 و نحن هم في الامانة و انت حبيبنا و انت حبيبنا و انت حبيبنا
 و انت خير الفاضل اللهم اننا نلجئ اليك غيبة
 نبينا و قلنا عددنا و كثرة عدونا و نطهر الاعداء علينا
 و وقوع الحق و ما نخرج ذلك اللهم تعبدك نظهره
 و امام حق يعرفه الله الحق رب العالمين
 و اقل قوت اینست رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم انك
 انت الاعز الاكرم و تجزي است این دعا اللهم اغفر لنا
 وارحمنا و عافنا و اعف عنا في الدنيا و الآخرة
 انك على كل شيء قدير و این هر دیت از صادق علیه السلام

قَصْدُ الْخَيْرِ وَخَيْرُ الْبَرِّ عَاجِلَةٌ

وَرَزَّوْبَر خَوَاسْتَن اَز سَجْدَه نَا زَكُوِيْد حَوْلَ اللهِ وَقُوَّتِه اَقُوْم وَاَقْعَد
وَاَرْكَع وَاَسْجُد وِجُوْن بَرَاي تَشْد شَيْدِ سِتِيَابِت كَر كُوِيْد
اَللّٰهُمَّ اَمِيْتُ الْبَاطِلِ وَاَمُّ الْحَقِّ وِبَايْن صِيْفَه تَشْد اَوَّل خَرَا
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَه لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُه وَرَسُوْلُه اَرْسَلَه بِالْحَقِّ بَشِيْرًا
وَنَذِيْرًا يَنْزِيْدِي السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ اَنْ رَبِّيْ نَعْمَ الرَّبُّ
وَاَنْ مُحَمَّدًا نَعْمَ الرَّسُوْلُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ قَبْلَ
شَفَاعَتِه فِيْ اُمَّتِه وَاَرْفَعْ دَرَجَتَه وَاَحْمَدِ اللهُ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ
وَتَشْد ثَانِي بَصِيْفَه تَشْد اَوَّل خَوَاسْتَن نَعْمَ الرَّسُوْل وِبَعْد اَز اَنْ كُوِيْد بِالنَّحِيْبِ
لِلّٰهِ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الرَّاضِيَّاتُ
الْعَادِيَّاتُ الرَّايْحَاتُ السَّابِقَاتُ السَّاعَاتُ لِلّٰهِ مَا

اراده کار خیر کردن بهتر است و نیکوترین کار خیر نیست
که زود کرده شود

طَابَ وَطَهَّرَ وَزَكَّى وَخَلَصَ وَصَفَّا فَلَلهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاحِدَه لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُه
وَرَسُوْلُه اَرْسَلَه بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَنَذِيْرًا يَنْزِيْدِي السَّاعَةِ
وَاَشْهَدُ اَنْ رَبِّيْ نَعْمَ الرَّبُّ وَاَنْ مُحَمَّدًا نَعْمَ الرَّسُوْلُ
اَشْهَدُ اَنْ السَّاعَةَ اَتِيَتْ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَاَنْ اللهَ يَعْطِ
مَنْ يَشَاءُ الْقُبُوْرَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا اَنْ هَدَيْنَا اللهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ
وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَآلِ اِبْرٰهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مُّجِيْدٌ
وَسِتِيَابِت كَر كُوِيْد اَمُّ الْيَسْمِ عَلَيْنِكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُه السَّلَامُ عَلٰى جَمِيْعِ اَنْبِيَاءِ اللهِ وَمَلَائِكَتِه

كثرة المتفرق في الدنيا مصيبة في المدين
والمدين

وَرُسُلُهُ عَلَى الْآيَةِ الْهَادِيَةِ الْمَدِينِ السَّلَامِ عَلَيْكَ
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَمُسْتَحْبَابُ تَعْقِبِ نَارِ بَنِي
نَشِئِينَ عَاكِرُونَ بَعْدَ زَمَانٍ اسْتَحْبَابُ مَوْلَى وَدِرَانِ فَضِيلُ سَيَّارِ
دِرَاقَانِ مَجِيدِ مِغْرَامِيدِ قَادِ أَوْغَتِ قَانِصِ يَعْنِي جَوْنِ فَارِغِ
شَدَى زَمَانِ فَرِضَةِ قَانِصِ إِلَى رَبِّكَ فِي الدُّعَا يَعْنِي بِرَدِ بَرْدِ بَرْدِ
خود بدو از غلبِ إِلَيْهِ فِي الْمُسْتَعْلَى وَرَغْبَتِ نَابِسُ
بِخَوَاشِشِ كَمِيدِ بِرَدِ تَرَاخُجِ از دِوِطْلِي وَابْنِ تَغْيِيرِ مَرِيسِ از حَضَرِ
بَاقِرِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَجَاهِدِ قَمَادِ وَغَيْرِ ابْنِ وَحْشِ
جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِغْرَامِيدِ التَّعْقِيبِ الْبَلْغِ فِي طَلَبِ
الرِّزْقِ مِنَ الْقُرْبِ فِي الْبِلَادِ يَعْنِي تَعْقِيبِ
تَامَرِ تِپِ در جِسْتِ دُزِي از رَفَقِ دِخْزِ كَرْدِ در شَرِ حَضَرِ
مُحَمَّدِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِغْرَامِيدِ الدُّعَا بَعْدَ الْفَرِضَةِ أَفْضَلُ

مفارقة بسیار از دوستان در دنیا مصیبت او و بدین
و بدین

مِنَ الصَّلَاةِ نَقْلًا يَعْنِي دَعَا بَعْدَ زَمَانِ فَرِضِ ثَوَابِ آن زِيَادَةِ
از نمازی که نافله یعنی سُنَّتِ باشد و نیز او را که در تعقیب بر سیادت
باشد و از هر چه مخطور است در نماز است نَابِ نماید و از هر چه
تام و اقبال تمام بآن مشغول شود و اگر چه تعقیب منحصر نیست اما آنچه
اسم است آنست که بعد از سلام سپید بخت گیر کرد و سر زبانه دست تا
کوشش بر دارد و بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
الَّذِينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّهُمُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ
وَلَجَّ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ
قُلْ الْمَلِكُ وَلَهُ حَمْدٌ بَحِيْثٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَقْضِ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ

تعقیب نماز

الْقَلْعَةُ بِالْقَلِيدِ فِي الْقِيَامَةِ وَرَحَّةٍ
فِي الْمَدِينَةِ

وَأَشْرَفَ عَلَى مَرْجَمِكَ وَأَنْزَلَ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَحَابًا
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ لِحَاطِيهِ عَلَيْكَ وَأَعُوذُ بِكَ
مِنْ كُلِّ سُوءٍ لِحَاطِيهِ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
عَافِيَتِكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا
وَعَذَابِ الْآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزِّكَ الَّذِي
لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَشَرِّ الْأَوْبَاعِ كُلِّهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَقَدْ أَعْلَمْتُ أَنَّكَ تَحْيِي الْمَيِّتَ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَفِي سِنِّ الدَّيْرِ كَبِيرٌ
وَبَشِيرٌ مَرَّعِيًّا أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ نُبْتَ اللَّهِ الْكَبِيرِ سُبْحَانَكَ

فَانْعُ بُوْدُنْ بِخَيْرِ قَلِيلٍ دَر دُنْيَا بَعَثْ غَزَّتْ وَدَرْ قِيَامَتِ
رَاهِتْ بَدَنِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَكَ يَا مَنْ نَبَتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبَعْدَ أَرْزَانِ جَلِ نُبْتَ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
وَالْحَمْدُ يَا الْكَرِيمِ نُوَاذِ وَشَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْمَلَأَ كُفَّةً وَأَوَّلُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ
تَوْفِ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعِ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءُ وَتَعَزَّ
مِنْ تَشَاءُ وَتَذِلْ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ تَوَلَّجَ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجَ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ
وَتَخْرُجُ الْحَيُّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ
مِنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى
الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِثًا وَالشَّمْسُ

افلاس القلب من حب الله طلب كثرة الدنيا

وَالْقَوْمُ النَّحْمُ مَسْرُوحَاتٍ بِأَمْرِهِ الْإِلَهَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
 دُخُولَكُمْ تَضَرُّعًا وَحَقِيقَةً أَنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
 بَعْدَ صَلَاتِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ لِلْحَسَنِينَ
 وَقُلْ مَوْلَاهُ دَوَّازِدُهُ نَوْبُ نَجْوَانِ وَدِيبُ بَدْعَابِرٍ دَارِدُ وَكِبْرِي
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْخَزُونِ الظَّاهِرِ
 الظَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَاسْمِكَ الْغَنِيِّ
 الْقَدِيمِ يَا وَهَّابُ الْعَطَا يَا مَظِلُّ الْأَسَارِ يَا فَكَكَ
 الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ
 تُنْقِذَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي
 الْجَنَّةَ آمِنًا وَتَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَ فَلَا حَافٍ وَأَوْسَطَ نَجَاحًا
 وَآخِرَهُ صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
 حضرت باقر علم النبیین علیہ الصلوٰۃ والسلام میفرماید ما بسط

هرگاه دلی خالی باشد از محبت خدایتعا مبتلا میشود بمرور و جمع کردن

مال بسیار در دنیا

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ
 وَالشَّقَمِ وَالْعَدَمِ وَالصَّغَارِ وَالْإِلَّالِ وَالْفَوَاحِشِ مَا
 ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَكَرِهِي أَسْتَعِذُّ بِكَ بِرُوحِ
 نَجْوٍ وَمَالٍ وَبِرْعَلَتِ مَالٍ وَبِكُودِ يَمِينِ كَيْسٍ الْأَرْضِ عَلَى الْمَلِكِ
 وَسَدِّ الْهَوَاءِ بِالسَّمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَارْزُقْنِي وَ
 عَافِنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَآخِرِي كَمَا يَجُوزُ بِكَ وَدَرْجَتِي وَشَامِ غَيْرِ
 تَعَقَّبْ مَذْكُورَهُ دُونَ نَوْبِ كُبُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ
 حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَرَبِّ
 كَرِيمٌ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَجِدْهُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ
 مِنْ فَضْلِهِ جَمِينَ وَارِدَتْ فَإِنَّهُ مَرَّةً لِلْمَالِ

شماره پنجم الاخره ولا يشهد من يشهد ان لا تخالفهم

یعنی بس برستی که مال طلال از یاد میسازد و در شام سه نوبت بگوید
 الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يفتن
 عيره جنين وار واپس فانه سبب الخيز الكثير
 یعنی بس برستی که سبب خیر بسیارست و همچنین در سپین شام معناه
 نوبت استغفر الله و قد نوبت اليه و تعقيب شام با
 بعد از نافله شام نماید و باقی نمازها بعد از فرض و روایت کرده اند که
 علت تاخیر تعقیب شام تا بعد از نافله آنست که چون پیغمبر صلی الله علیه و
 وسلم سلام فریضه شام داد بشاره ولاده امام حسین علیه السلام باجهرت
 رسید پس در رکعت پیش از سخن گفتن و چیزی خواندن گذارد و چون
 ولادت امام حسین علیه السلام رسید و در رکعت دیگر بران افزود و اگر
 تعقیب اقتضای سه نوبت الله اکبر و سپتبار داشتن نماز مذکور
 و تسبیح مرا علیها السلام نماید ثواب تعقیب حاصل می شود و روایت میکند

اصول

مؤثر باهل احرار تا پیش از نور شب هر که مخالفت از او برآید

ابی خالد قاطا از حضرت صادق علیه السلام تسبیح فاطمه علیها السلام
 في كل يوم ذكر بكل صلوة أحب الي من صلوة الف
 ركعة في كل يوم یعنی تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روز
 از عقب هر نمازی دو ستر است سوی من از هزار رکعت نماز در هر روز
 و همچنین روایت میکند ابی جحزان از آنحضرت علیه السلام من تسبیح
 في ذر الفريضة تسبیح فاطمة المأنة و انبعها بلا الله
 الا الله غفر له یعنی هر کس که تسبیح نماید خدای تعالی را و عقب هر
 نماز فرضی تسبیح فاطمه که حد و آن صداست و از پل آن لا اله
 الا الله گوید آمرزیده شود و بعد از نماز غفلت و قبل از خواب سوره
 واقعه قرات نماید برای آس بودن از درویشی و مکر و خواب بعد از
 صبح و سپین و میان نماز شام و غفلت و بعد از غفلت مشتعل شد با نجه فائده
 نداشته باشد و چون خواب کند مستحب است که نماز غفلت گذارد و باشد

هَذَا الدِّينِ خَيْرٌ وَسَعَادَةٌ لَا تَحْزَنُ وَلَا تَقْعُدُ

درین خواهد که بخواب رود کف دست راست در زیر طرف روی راست
نهد و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِثْلَةِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسِي
إِلَيْكَ وَوَجْهَتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ
وَلِجَانَتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ
وَلَا مُنْجَاءَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ أَمْسُتُ بِكِ كِتَابِ
أَنْزَلْتَهُ وَبِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلْتَهُ وَتَسْبِيحِ زَهْرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ **بگوید**
وهرگز از قل موانده و قل عوذ برب الناس قل اغوذ برب الفلق برب
بخواند و آیه سحر که **اِنْ ارَادَ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ**
وَالْأَرْضَ است تا اِنْ رَحِمَهُ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ **و**
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ
قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و آیه ملک که اِنْ

درین کار خیر و سعادت است صحت محزون بمش و منشین

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ اسْتَأْذِنُكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ بخواند و بگوید
اِنَّا اَتَيْنَاكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُمَّ
وَلَهُ الْحَمْدُ حَيٌّ وَيَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و چون از خواب بیدار شود بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي فِي بَعْدِ
أَمَاتِي وَالْبِقَّةُ الشُّوْرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْبُدْهُ و نماز شب بعد از نصف شب باید کرد و هر چند
بصبح نزدیکتر افضل است و **تسبیح** که در قنوت و ترابین دعا بخواند
يَا اللَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حَمْلُكَ وَلَا يَنْجِي مِنْ نِعْمَتِكَ
إِلَّا أَدْحَمَّتْكَ وَلَا يَنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ **فَب**
يَا الْحَمِيْمُ لَدُنْكَ رَحْمَةٌ تُغْنِيْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ
مَنْ سَوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تَجِي بِهَا مَمِيَّتِ الْعِبَادِ
وَمَا تُشْرِ جَمِيعَ مَنْ فِي الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكُ كُنْ

أَرْجُوَنَّكَ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرًا وَتَيْسِّرْهُ لِي فِيمَا نَصَدْتُ

يَا أَلْهِ عَمَّا حَقَّقْتُ تَغْفِرْ لِي وَرَحِّمْنِي وَلَعَلَّكَ يَا سَجَّادَ
فِي دُعَائِي وَارْزُقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ الَّتِي يَنْبَغِي لِي أَنْ
وَضَعْتَنِي فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِي يَرْغَبُنِي وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِي
يَضَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِي يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ
أَوْ يَحْضُرُكَ مِنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا أَلْهِ
أَنْ لَيْسَ فِي حَمْلِكَ ظِلٌّ وَلَا فِي نَعْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَحُلُّ
مِنْ خَافَ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ
وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا أَلْهِ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَلَا تَجْعَلْنِي
لِللَّاءِ عَرَضًا وَلَا لِلنِّقْمَتِ نَصَابًا وَهَلْ لِي وَنَفْسِي وَأَقْلَابِي عِلْمٌ
وَلَا يَنْبَغِي بِلَاءٌ عَلَيَّ أَوْ بِلَاءٌ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ
جِيلِي اسْتَجِيرُكَ اللَّيْلَةَ فَاجْزِنِي وَاسْتَعِيدْ بَدَأَ
مِنْ النَّارِ فَأَعِذْنِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْزِنْهُنِي

۱۷۲
امید دارم که در این کار تو فرستاده باشی و کار تو را بکام برآورده کنی

وَمَعًا وَتَوْبَتُكَ كَبِيرَةٌ اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْكَ
وَجُونَ أَرْزُقْ بِالْأَيْدِ كَبِيرَةٍ أَلْهِ هَذَا مَقَامَ مَنْحَسَاتِهِ
نِعْمَتُكَ وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَلَيْسَ لَكَ
الْأَدْحَمُّكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَكَأَنَّكَ الْمَنْزِلُ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ
كَأَنَّا قُلْنَا مِنَ اللَّيْلِ يَا تَجْعَلُونَ وَيَا لَأَسْحَارِهِمْ لَيْسَ غَفْرُونَ طَالَ
هَجْرِي وَقُلْتُ يَا وَيْهِ هَذَا الشَّرُّ وَأَنَا اسْتَغْفِرُكَ لَدُنِّي اسْتَغْفِرُكَ
مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا شَوْراً
وَبَعْدَازِ سِتِّ مِصْبَحٍ تَسْبِيحُ نَسْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ كَوَيْدُ بَرْهَلَوِي حَسْبُكَ
كَوَيْدُ اسْتَمْسَكَتُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا تَقْصَامُ
هَذَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَاعُوذُ بِاللَّهِ
مِنْ شَرِّ فِئْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجْمِ أَمْسَتْ يَا اللَّهُ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ أَجَاءَتْ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ فَوَضَّتْ أَمْرِي

الْقَوْلُ عَلَى هَذَا لَا مِنْ خِلَالِكَ وَفِيهِ انْتِزَاعُ

کتابخانه
مجلس شیخ ایوب
تبریز

إِلَى اللَّهِ وَمَنْ يَتَّقِ كُلَّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ
بِالْعَمَلِ أَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَحَاجَتُهُ إِلَى
مَخْلُوقٍ فَإِنْ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ الْحَمْدُ لَدَيْكَ
الصُّبْحُ فَالْقَوْلُ الْأَصْبَحُ بِهِ نَبَتْ بَعْدَ إِزَانِ كَبُودِ
فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ لَا يَأْتِ إِلَّا بِالْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ
اللَّهُ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ
فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ
مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ

صبر کردن در بر سر کار میگویند و تورا کنش میگویند

کتابخانه
مجلس شیخ ایوب
تبریز

إِلَى اللَّهِ وَمَنْ يَتَّقِ كُلَّ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ
بِالْعَمَلِ أَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَحَاجَتُهُ إِلَى
مَخْلُوقٍ فَإِنْ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ الْحَمْدُ لَدَيْكَ
الصُّبْحُ فَالْقَوْلُ الْأَصْبَحُ بِهِ نَبَتْ بَعْدَ إِزَانِ كَبُودِ
فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ لَا يَأْتِ إِلَّا بِالْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ
اللَّهُ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ
فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ
مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ

ما عید

ادعیه

در هیضمان الله و حفظ و نیت منقور و عبودت مقهور

اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ شَرَفًا وَدُخْرًا
وَمَزِيدًا أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَدْخُلَنِي فِي كُلِّ
خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ
سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
خَيْرَ مَا سَأَلْتُ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ وَلَوْ
بِكَ عَمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادَكَ الْمُخْلِصُونَ

بر و خود را در پناه و حفظ و نیت منقور و عبودت مقهور

وَمَا اسْتَقَامَ يَسْتَقَامُ بَارِئًا مِنْ نَارِ عِدَائِكَ اللَّهُمَّ اسْقِ
نَارَ اسْتَقَامَ اسْتَقَامَ وَطَلَبَ تَوَافُؤَ آبٍ وَبَارِئًا مِنْ نَارِ عِدَائِكَ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَامِرًا بِسِتِّ دَرَقَتِ أَنْ اللَّهُمَّ اسْقِ
عِبَادَكَ وَبِهَائِكَ وَأَنْشُرْ دُخْلَكَ وَأَخِي
بِلَادِكَ الْمَيْتَةَ نَارَ آيَاتِ ابْنِ طَيْفِينِ وَاسْتَبِيكَ أَنْ تَأْمُرَ
جَعْفَرَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا دَرَسَ لَزَامَ ابْنِ دَعَا بِنَاذِرَ يَكْفُرُ بِكَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَ وَلَيْسَ ذَا لَنَا أَنْ أَسْأَلُكَهَا
مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَمْسِكْ عَنَّا الشُّعْرَ أَنْكَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَفَرَمُودُ كَرَسٍ كَزُخْرَابٍ
ابْنِ دَعَا بِنَاذِرَ فَازَ بِرُفْقَةِ ابْنِ آدَمَ تَعَالَى نَارِ سِتِّ وَاسْتَبِيكَ أَنْ
نَارِ سِتِّ بَعْدَ أَنْ تَكْمُلَ أَوْلَ كَبُودِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

عَمَّا اسْتَقَامَ

نَارِ سِتِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 كَلِّ الْأُمُورَ الشَّعْثَىٰ تَهْ مَسْبَبَ الْأَسْبَابِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
 وَبَعْدَ أَنْ تَكْمُلَ ثَلَاثِينَ كُبْرِيَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ
 وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
 وَبَعْدَ أَنْ تَكْمُلَ سِتِّينَ كُبْرِيَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
 وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ
 تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ
 الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ وَبَعْدَ أَنْ تَكْمُلَ مِائَةً كُرْمِيَا مَوْسِمًا يَسْتَكْبِرُ
 اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ فَتَرَلْ
 بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا
 خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَارِهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نَكْنُ وَفَوْزِ تَرْتَن

فَرْدٌ لَكَ إِحْسَانِيهِ وَأَنْ كَانَ مَسِيئًا فَتَحْ وَأَرْعَنَهُ
 وَأَحْسَرُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يُتَوَلَّاهُ مِنَ الْأَيَّةِ الطَّاهِرِينَ
 وَكَرْمِيَا زَنْ نَوْمَنَ بَشَدَ كُبْرِيَا اللَّهُمَّ أَمْتِكَ وَبَيْتَ عَبْدِكَ
 وَبَيْتَ أَمَتِكَ نَزَلْتَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ
 اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا شَيْئًا
 إِنَّكَ كَانَتْ حَسْبَةً فَرْدٌ لَكَ إِحْسَانِيهِ وَأَنْ كَانَ مَسِيئًا فَتَحْ
 عَنْهَا وَأَحْسَرُهُ مَعَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ الْأَيَّةِ الطَّاهِرِينَ
 وَكَرْمِيَا مَوْسِمًا يَسْتَكْبِرُ اللَّهُمَّ هَذِهِ تَقَرُّرَاتُ
 أَحْسَنُهَا وَأَنْتَ أَمْتَهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ لِبَيْتِهَا وَعَلَانَتِ
 فَاحْتَسِبُوهَا مَعَ مَنْ تَوَلَّيْتَ وَكَرْمِيَا مَوْسِمًا يَسْتَكْبِرُ
 بِمَا نَقَى بِأَخْلَافٍ يَطْلَعُ مِنْهُ مَعْلُومٌ شَدَّ وَازْكَدَ مَسْجِدَاتٍ سَيَّارَتِي
 كَرْمِيَا مَوْسِمًا يَسْتَكْبِرُ اللَّهُمَّ هَذِهِ تَقَرُّرَاتُ
 أَحْسَنُهَا وَأَنْتَ أَمْتَهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ لِبَيْتِهَا وَعَلَانَتِ

بفتح الله ليدك بالخيرات فيما توجهت ومثال صلاتك
انشاء الله تعالى

لَيْتَكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْتَكَ وَابْنَةَ لَيْتِكَ لَيْتَكَ ذَا اَحْيَا
الْمَدِينَةِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْتَكَ
لَيْتَكَ اَهْلَ التَّوَكُّلِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
لَيْتَكَ لَيْتَكَ شَدِيدَ الْعِقَابِ وَالْعَادِلَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ
لَيْتَكَ غَنِيَّ وَيَقْتَرِبُ إِلَيْكَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ مَرْهُوبًا
وَمَرْغُوبًا لَيْتَكَ لَيْتَكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَيْتَكَ
ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَسِيلَ لَيْتَكَ لَيْتَكَ
كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتَكَ لَيْتَكَ
عَبْدَ لَعْنٍ وَابْنُ عَدْنٍ لَيْتَكَ لَيْتَكَ اقْتَرِبْ
إِلَيْكَ نَحْمَدُكَ يَا مُحَمَّدُ لَيْتَكَ لَيْتَكَ يَا كَرِيمَ
لَيْتَكَ بِالْعَصْرِ الْمُتَمَتِّعِ بِهَا إِلَى الْحَجِّ لَيْتَكَ رَسُولَ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

رفتن تو بسوی کاریکه قصد کرده باعث رفعتی و تم تو میشود

عَبْدُ يَدِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْدَهَا
صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا شَيْئًا مِنْ فَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ
مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدَكُمْ فَلَا يَرُدُّهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِهَا
عَلَى أَسْرٍ وَوَجْهٍ يَسْمَعُ بِهَا دَيْتُ خُودِ السُّبُوحِ خُدَا
عَزَّ وَجَلَّ لَكَ شَرْمُ كَنْدِ خُدَا تَعَالَى كَيْتُ بَارِئِ بَرْدِ آن دَيْتُ رَا
تَنِي بَاكِرِ دَانْدِ دَرَانِ خُزْمِي ز فَضْلِ وَرَحْمَتِ خُودِ آنجِه خُودِ بَارِئِ
وَعَاكِدِي كَيْتُ ز شَمَا بَارِئِ بَرْدِ دَيْتُ خُودِ بَارِئِ بَرْدِ رُودِ خُودِ
وَصَدُوقِ حَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى يَكُونُ كَيْتُ دَرِ خُزْمِي دَيْتُ خُزْمِي بَرْدِ كَيْتُ
وَجْهٍ وَصَدْرِهِ يَسْمَعُ بِهَا رُودِ كَيْتُ خُودِ نَالِدِ شَرْمُ كَنْدِ
سَجْدِ شَرْمُ كَنْدِ دَرِ عَقِبِ تَعْقِبِ سَجْدِ كَيْتُ دَرِ الْحَمْدِ شَرْمُ كَنْدِ
صَدُوقِ وَدَرِ سَرُوقِ كَيْتُ دَرِ الْحَمْدِ شَرْمُ كَنْدِ
صَدُوقِ وَدَرِ عَقِبِ تَعْقِبِ سَجْدِ كَيْتُ دَرِ الْحَمْدِ شَرْمُ كَنْدِ

الْعَوْدَ رَحْمَةً وَتَسْبِيحًا لَا تَشْوَشُ وَتُكْرِمُكَ بِالْتَّجِيدِ.

علیه السلام در سجده میفرمود: **اللَّهُمَّ وَعَظَمْتَ فَلَمْ أَعْظُ**
وَزَجَرْتَنِي عَنْ تَحَامِيكَ فَلَمْ أَتَزَجَّرْ و غیرتی آبادی کن ^{شکست}
 عفو و عفو کن از صادق علیه السلام و یست که ایما مؤمن
 سجده لله بخند و شکر نعمه الهی غیر صلوات الله بهما
 عشر حسنات و محی عنه عشر سیئات و رفع له عشر
 درجات ^{یعنی هر مؤمن که سجده کند} برای خدا یک سجده
 و سپاس نعمتی بجای آورد در غیر نماز بنویسد خدای تعالی برای او
 چسب و خوبی و بستر و از دیوان او و سیئه و بدی و بکند
 برای او ده درجه در بهشت و چون سر برداشت پست است که پست
 دست بر موضع سجده و مال و بر طرف روی چپ مال و همچنین شد تا
 پشانی و طرف روی راست و بر سینه فرود آورد و سر فرو برد
 بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ غَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

میکنید خدای تعالی بر او قوه در غیر نماز و بر کمال کرامت و بر عظمت
 میراث است خدای تعالی

علی سیدنا حججکم من عندکم و یذکرکم من
 من رزقکم قالوا بلی یا رسول الله قال صل الله علیه
 و آله تدعون فی الليل و النهار فان سباج المؤمنین الله
 یعنی آیا ولات کنم شمار بر سباجی که باز ماند شمار از دشمن ثوابی
 شمار پای رساله کشف علی یا رسول الله فرمود و عا کنید در شب و روز
 برستی که سباج مؤمن و عا است و از صادق علیه السلام مرویست که
 فقر آنجست رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و کشف یا رسول الله
 افشا چیزی دارند که بآن بنده میخرند و آزاد میکنند و ما نداریم و چیزی
 دارند که بآن حج کنند و ما نداریم و چیزی دارند که صدقه کنند و ما نداریم
 و چیزی دارند که بآن جفا کنند و ما نداریم پس رسول صلی الله علیه
 فرمود که آنکس که صد بار الله اکبر بگوید ثواب آن پشترت از آزاد
 کردن بنده و آنکس که صد بار سبحان الله بگوید ثواب آن پشترت از

اترك الوساوس عن خاطرك والمقصود حاصل
ايشاء الله تعالى

وگشتن صد تر بزرگ در راه خدا و آنکس که صد بار الحمد لله بگوید و ترا
آن پشترت از سپار کردن بر صدای پاسب در راه خدای بازمین آن
و جام آن و سپار آن و آنکس که صد بار بگوید لا اله الا الله
افضل مردمان باشد از روی عمل در آن و ذکر آنکس که زیاده از گفته باشد
بر این سخن باغنیار سید و بان عمل کند پس فقر انجست پیغمبر صلی
علیه و آله و سلم را بجهت کرد و ندو گفته یا رسول الله آنچه فرمودی باغنی
رسید و عمل نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و ذلك
فضل الله يؤتيه من يشاء این کرم و فضل الهیت
میدهد و کرامت میفرماید با آنکس که میخواهد تحفه الخامسة در استخاره
یعنی طلب کردن خیر و خوبی از درگاه جلال انانی خیر تو انانی بصیر و شجاع
از آنکه مستحبات است نقل میفرماید شیخ اجل شهید در ذکر ای از مردن بن
خارج که او گشت سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول اذا اراد

بیرون کند و مکره را از خاطر خود ببرد مقصود حاصل است ان شاء الله

أحدكم أمراً فلا يشاور فيه أحداً من الناس
يشاور الله عز وجل قلش وما مشاورة الله
قلش يبدأ فيستخبر الله عز وجل
أولاً ثم يشاور فيه فإذا استأذن بالله لغيره
الحذر على لسان من اجبت من الخصال
یعنی شنیدیم از ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه و آله افضل التجهة و
السلام که او فرمود که چون خوابی از شما کاری بس باید که مشورت
در آن کار با سپاس کند از مردم تا مشورت بخدای عزوجل نماید کفتم
چست مشورت خدای عزوجل گشت ابتدا کند بس طلب خیر و خوبی
کند از خدای عزوجل بعد از آن مشورت کند در آن امر پس چون ابتدا
کرد و بخدا جاری سازد آنحضرت خیر و خوبی زبان آنکس که دوست دارد
از خلق و چون نقل میفرماید در ذکر ای از معاویه بن میسر از صادق

علی السلام قال لا تستخار الله عبد سبعین مرة بعد
 الاستخارة الا رماه الله بخرق کنت که آنحضرت فرمود که اگر
 نمکند خدا می تعالی اینده معاد بار باین استخاره مگر که آنجه خیر اوست خدا
 تعالی اور پیش آورده یقول بگوید یا اضر الناطقین ویا
 اسمع السامعین ویا اسمع الحاسبین ویا ارحم
 الراحمین ثم یحیی ویا احيکم الخالدین صل علی
 محمد واهل بیته وخرق کن که آنکه و مراد بکذا آن امر است که
 استخاره جهت کردن و نکردن آن می نماید مثلاً اگر استخاره جهت امر سفر باشد
 بگوید وخرق کن فی امر سفری و همچنین مثل میفرماید در
 حدیث استخاره مصحف کریم از ابی عبدالله صادق علیه السلام که تعلیم
 بعضی از اصحاب خود فرموده و یستمنون حدیث الله اعلم آیت است که
 که برخواستہ باشد جهت نماز مصحف کریم بخاید و نظر کند اول آنجه بفرماید

129

۱۲۹
کسیکه طلب کند فیز را چه کند و هر که جهند در کار یک نصیب او حاصل است
مدرس و غمگین شو

از آیات معنی آن ملاحظه نماید و فراموش نکند عمل بمضمون آن کند ^{حکم} ^{تکلیف}
بر سپیل و رسم تبرک به حدیث از الفاظ کوسر بار در رثا حضرت
بنی مختار و آل اطهار و صلوات الله علیهم می شود که انشاء الله تعالی برکات
فیض فایه آن بهی مومنان و جلای مجبان عاید و فایض شود حدیث
اول نقل میکند پسید اجل افضل و روح زین الملو الدین علی بن عبید
الحمد
الحسنی النجفی قدس و هو الغریز در شرح مصباح المستفید از شیخ اقدم
اعلم مقتدی الطایفه المحقه شیخ محمد معفید رحمه الله تعالی که او رفع می نماید
بابام حاتم محقق جعفر بن محمد الصادق علیه الصلوٰه و السلام قال
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَنِي
جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رِبِّ الْعَرْشِ جَلَّ جَلَالُهُ
أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ

البصيرة والسعة في الدعة

لا امة من اوله حجي اذ خلته الجنة وخيسته من النار بقوا
واحت له حواري واوحيته له كرامتي وانتم عليه نعمي
وجعلته من خاصتي وخالصتي ان ناداني ليثقة وان دعاني
اجتبه وان سألني اعطيته وان سكت ابتدأته وان سارحت
وان فرمتي دعوته وان جمع لم قبليته وان فرغ مالي فحنته
يعني فرمود امام جعفر عليه السلام كه فرمود رسول الله صلى الله عليه و
وسلم كه من كنت ميراث علي السلام از رب العزة جل جلاله كه بدستی كه فر
ان حضرت كه انكس كه دانست كه من خدای فرزند نیت شما و بدستی كه خد
من و غیر نیت و بدستی كه علی ابن ابی طالب خلیفه منیت و بدستی كه امامان
و فرزندان او و جمعی من اند و اخل كه دانم او را در جنت و رستگاری ام
او را از آتش و فرخ بعضی و آفرش خود و مباح سازم بر و میایی خود و
ولازم سازم جهت او كه امت و فضل خود و تمام كه دانم بر و نعمت و بخشش

در صبر كردن نيكوختن و در پندار نيكوختن

و بگو دانم او را از بندگان خاص خالص خود كه او را از و پدرم بگويم يك
نخوخته را جواب بگويم او را و اگر نخواهد چيزي با و دم و اگر خاموش شود
و همچو كويد من ابتدا كنم با و بلطف و عطاي بي انتها و اگر بدني در مقابل
رحمت كنم با و و اگر بگريزد از من نخوخته او را و اگر باز كرد و بمن قبول كنم
او را و اگر در رحمت مباديت طلب كويد بر و باز كنم و من لم يشهد
ان لا اله الا انا و خدي فان شهد و لم يشهد ان
محمد عبدني و رسولني او شهد و لم يشهد
ان علي ابن ابی طالب خليفتي او شهد و لم يشهد
ان الائمة حجي فقد حجد نفسي و صغر عظمي
و كفر بالاني و كتبني ان تصدني حجتته و ان سألني حرته
و ان ناداني لم اسمع نداؤه و ان دعاني لم استجب دعاؤه
و ان رجا لي خيبة و ذلك جزاءه مني و ما انا بظالم للعبيد

که بالله حسبا کنی همایک کشف نمک

یعنی و آنکس که کواسی را که هیچ خدای نیست جز من شایا کواسی را و کوایی
 نداد که محمد بنده من و پیغمبر نیست یا کواسی را و کواسی نداد که علی بن ابی طالب
 خلیفه نیست یا کواسی را و کواسی نداد که امامان فرزندان او جتبی
 سرانند پس بدستی که انکار کرد و اپست نمت مرا و خود شمرده است
 عظمت و جلال را و کافر شده است بآیات من و کتابهای من اگر قصد من
 او را محجوب و ممنوع از لطف خود خواهم یافت و اگر خواهم شناسد او را
 محروم خواهم کرد و انید و اگر بن آواز دهد و خواهم شنید او را و اگر او را
 بن دعا نماید و استجاب نخواهم نمود و اگر بن امید می آید باشد او را
 نا امید خواهم ساخت و آنچه داپستی جزای است از من و من ظلم و تم
 کنند نیستیم بر بندگان یعنی آنچه با ایشان میرسد جزای اعتقاد و اعمال
 و پاداش افعال احوال ایشانست زانکه آنحضرت جزای که بندگان را
 بغیر استحقاق و کتاب سبب آیت از ایشان مقام جابر عبد الله
 الانصاری

پناه خواهر پس است تو را نهایت غمخور می کنی تو را و زرق می کنی غم تو را

فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْأَيُّ قَوْمٍ وَلَدَ عَلِيَّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 فَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ
 سَيِّدَا الْعَابِدِينَ ثُمَّ زَمَانِيهِ عَلَى ابْنِ الْحَسَنِ ثُمَّ الْبَاقِي
 مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا ذَكَرْتَهُ فَأَقْرَأْهُ
 عَنِّي السَّلَامَ ثُمَّ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَادِقِيُّ ثُمَّ السَّكَاطِيُّ
 مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى ثُمَّ النَّقِيُّ مُحَمَّدُ
 ابْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ ابْنِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الرَّزَّاقِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
 ثُمَّ أَيْبَةُ الْقَاتِمِ بِالْحَقِّ مُهْدِي مَتَمِّمُ أَمَلِ اللَّهِ بِهِ الْأَجْنَ
 عَدَلًا وَقِسْطًا كَامِلًا ثُمَّ جَوْرًا وَظُلْمًا هَوَلًا يَا جَابِرُ خَلِّصْنَا
 وَأَوْلِيَّائِي وَعِزَّتِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ
 أَرَادَكَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَرَادَكَ كَرَفِي بِهِمْ عِيَاذُ اللَّهِ
 الشَّيْءُ أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ مَنَعَ الْأَرْضُ أَنْ تَقْبَلَ

ادفونیتک فایت مع العجلة خذمة

یعنی بس برخواست جابر بن عبد الله الانصاری بس کنت یار
 الله پان فرما که پیوسته ایم که فرزند علی بن ابی طالب اند بس فرمود
 و حسین سید و بهتر جوانان اهل بیت بعد از ایشان سید عبادت کائنات
 زمان خود علی ابن حسین بعد از باقر یعنی صاحب علم بسیار محمد
 علی و بعد ازین در او خواهی یافت تو ای جابر بس سلام من بر پسران
 و جابر از اکابر صحابه است **مرویت** از صادق علیه السلام آخر
 آنکه کسی که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانده بود جا
 بود و از عمر میریزد و با اهل البیت پیوسته بود و ابن عبد البر در این
 نقل میکند که گفته اند عمر او نود و چهار سال بود و در مدینه وفات یافت
 و بموجب امر نبوی اخبار مصطفوی آنقدر از عمر مهلت یافت که بمحبت
 حضرت باقر علیه السلام پیوسته و امانت سپارم سعادت انجام آنحضرت
 با وارسانید بعد از جعفر بن محمد الصادق بعد از و کاظم موسی بن جعفر

مدارکن با خود بدستیکه در پستی و بلندی ها خلاصت

بعد از و رضا علی ابن موسی بعد از و تقی محمد ابن علی بعد از و تقی علی
 ابن محمد بعد از و زکی حسین بن علی بعد از و پسر او که بر خواهر خواست
 بجای مهدی است من پر میسازد خدای تعالی بسبب اوزین را از
 پیوسته در اوستی بچنانکه پر شده باشد از پیغمبر و جبر این کرده اند
 ای جابر و پستان خالص پاک من و والیان مالکان امر من مخصوص
 ترین و یگان و خوشان بمن و آنکس که نافرمانی ایشان کرد نافرمانی
 من کرد و است و آنکس که انکار یکی از ایشان نمود انکار من نموده است
 بر اینکه رحمت وجود با جود ایشان خدای تعالی آسمان نگاه داشته
 که بر زمین فرو نیاید مگر باذن و اجازت آنحضرت و بسبب جلال
 نفس نفیس ایشان که محض لطف مستثنای حضرت الهی اند باز
 داشته شد است زمین که بجنبش در نمی آید و اهل آنرا بوال کمال
 زلال که قاتر نمی سازد **است** انی اتونزلطف البیت آیتی

أَمَّا الْحَيُّ عَنْ هَذَا لَا يَرْجُو مَسْرُورٌ

حق را بر روزگار تو با ما غایتی **محدث** و هم در شرح مصباح
نقل میفرماید از محمد بن القاسم الطبرسی که او رفته و میباید با ما هم
فیوض ملک علام جعفر بن محمد الصادق علیهما و آبائهما و انبائهما افضل
و السلام قال اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين
والاخرين في صعيد واحد فتعشاهاهم ظلمة شديدة
فيصيحون الى ربهم ويقولون يا رب اكشف عنا هذه
الظلمة قال فيجيبهم قوماً يمشي التراب بين ايديهم فقلنا
بهم ارض القيامة فيقول اهل الجحيم هؤلاء ملائكة الله
فيأتيهم النداء من عند الله ما هؤلاء ملائكة الله فيقولون
اهل الجحيم هؤلاء شهداء فيأتيهم النداء من عند الله
ما هؤلاء شهداء فيقولون من هم فيأتيهم النداء
يا اهل الجحيم اسئلوهم من انتم فيقول اهل الجحيم

نکده داشتن خود را از این کار با عفت خیر و خوشی است

من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نحن اولاد علي
ابن ابي طالب و الله نحن المخصوصون بكرامة الله
نحن الاميون المطمئنون فيأتيهم النداء من عند الله
عن رجل شفعوا في حبيبتكم من اهل مودتكم و يستعبدكم فانكم
يعني فرمود صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود جمع فرمایند
خدای تعالی اویان آخر یا زاده یک زمین بس فرایند ایشان را
تا یکی سخت بس فرماید بر او رند و نالند بر او در کار خود و گویند ای
پروردگار ما بکش از ما این تاریکی فرمود بس پرسند قومی که فرمایند
ایشان نور رود و جانکر روشن شود بایشان من قیامت بس بگویند
اهل جمع که این گروه ملائکه خدا اند بس فرماید بایشان از نزد خدای
تعالی که این گروه ملائکه نیستند بس بگویند اهل جمع که این گروه شهدا

ذَهَابَكَ فِيمَا نَوَيْتَ سَبَبَ لِرِزْوَالِ هَمِّكَ وَغَمِّكَ



بسند آید بایشان از نزد خدای تعالی که این گروه شهیدان
 بس بگویند اهل جمع کیستند ایشان بس بایشان آید که اهل جمع
 سوال نماید از ایشان که کیستند بس بگویند اهل جمع که کیستند شما بگویند
 ما یم علویان ما یم فرستاد فرزندان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ما
 فرزندان علی بر اهل طایب ولی خدا ما یم که مخصوصیم و مختاریم کبریا
 و فضل خدا ما یم آمن از همه ترسی و خونی ما یم مطمئن و آرامیده خاطر
 از دغدغه عذاب و عقاب بسند آید بایشان از نزد خدای تعالی
 که شفاعت کنید جهت نجات خود آنسان که از اهل مدد و دوستی
 شما اند بس بگویند که شفاعت شما مقبول است **حدیث بیستم** شرح

مصابیح نقل میفرماید إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ
 عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ
 وَأَنْ يَكُنَ الْخَيْرُ أَنْ يَكُنْ عَمَلُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ

